

دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات

سازمان لغت

# لغت نامه

تألیف

علی اکبر

Checked  
1987

و هخدا

(۱۲۵۸-۱۳۳۴ هجری شمسی)

زیر نظر

دکتر محمد معین

استاد دانشکده ادبیات

(دانشگاه تهران)

شماره مسلسل : ۹۴

شماره حرف «ح» : ۷

حسن فروش - حصبه

تهران ، فروردین ۱۳۳۴ هجری شمسی

چاپخانه دانشگاه تهران

<http://dli.iit.ac.in>

برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان

<http://www.KetabFarsi.com> باز تکثیر از کتابخانه کتاب فارسی

برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان

<http://dli.iit.ac.in/>

سازمان تنظیم و تدوین مطالب این مجله را آقای محبتی نظری بهمدانته است.

مخراشدگان مستقر: لفظاً هر گونه نظری در جرح و تعدیل و اصلاح مطالب این مجله کت نامه دارند، مستقیماً بدین سازمان کت نامه ارسال فرمایند. در صورت سعت بنام خود شما در مجله بعد از همین حرف باید «دلیل کت نامه» بطبع خواهد رسید.

**راهنمای جلد های چاپ شده کت نامه**

راهنمای جزوه های چاپ شده و دستور تجدید آنها ( برای هر ۵۰۰ نسخه تقریباً یک جلد دو نظر گرفته شده است).

حرف	تاکلمه	تعداد جزوها	تعداد نسخه ها	ملاحظات آن که باید رعایت شود	حرف	تاکلمه	تعداد جزوها	تعداد نسخه ها	مجلات آنی که باید رعایت شود
مقدمه	—	۱	۴۲۲	—	س	ستانه ...	۲	۳۰۰	—
الف (۱)	اطلس ...	۱۱	۳۹۰۰	۵ (تاس ۲۵۰۰)	ش	شاطر کنیدی ...	۱	۱۰۰	—
الف (۲)	الوجه خان ...	۱	۱۰۰	—	ص	صیون (کامل)	۴	۴۰۰	—
ب	بانر خان ...	۵	۵۰۰	—	ض	ضییم (کامل)	۱	۹۴	—
پ	بی بدوی (کامل)	۵	۸۱۰	۱	ط	طیبه و ج (کامل)	۴	۱۰۴	—
ت	توک ...	۶	۶۰۰	۱ (تا ۵۰۰)	ظ	ظیق (کامل)	۱	۳۴	—
ث	تیبه (کامل)	۱	۵۲	—	ع (۱)	عتک ...	۱	۱۰۰	—
ج	جراره ...	۲	۲۰۰	—	ع (۲)	عل - علی بن شجاع	۱	۱۰۰	—
ح	حم دم ...	۴	۲۰۰	—	غ	غیوم (کامل)	۴	۴۲۵	—
خ	حصیه ...	۷	۲۰۰	۱ (تا ۵۰۰)	ف	فرد ...	۲	۲۰۰	—
د	دانه دار ...	۲	۳۰۰	—	ق	قلعه آب سرده ...	۴	۴۰۰	—
ذ	ذیونوسوس (کامل)	۱	۲۰۶	—	ک	کاخیم آباد ...	۲	۲۰۰	—
ر (۱)	راقم ...	۱	۱۰۰	—	ک	گوتنبرگ ...	۲	۵۰۰	—
ر (۲)	روح القدس ...	۱	۱۰۰	—	ل	لییده (کامل)	۴	۴۱۳	—
ز	زبور ...	۲	۲۰۰	—	ه	هانی گرمه ...	۱	۱۰۰	—
ژ	زهیلاوا (کامل)	۱	۵۹	—	ن	ناقد ...	۲	۲۰۰	—
جمع	—	۱	۵۹	—	جمع	تا بهمن ماه ۱۳۴۲	۹۴	۱۱۷۳۳	جمع ۱۶

**نشانه های اختصاری**

ل	اسم	حرف	معنی
ا	اسم شمس (علم)	س	اسم شمس
ب	اسم مرکب	ب	صفت مرکب
ج	اسم مصدر	ع	ظاهر آ
ح	جمع (پیش از لغت جمع)	ق	عربی
خ	جمع ... (پیش از لغت مفرد)	ق	فعل (نوع کلمه)
ج	جلد (پیش از شماره مجلدات کتاب)	م	قمری (پس از تاریخ سال)
ج	ماه جنادی (در تعیین تاریخ)	س	میلادی (پس از تاریخ سال)
حاص	حاصل مصدر	س	مصدر
حبط	حیث السیر چاپ طهران	س	مصدر لازم
رض	رضی الله عنه	ن	مصدر متعدی
ره	رحمة الله علیه	ن	مصدر مرکب
س	سطر	ن	امت تقضیلی (صیغه تفضیل)
س	صفحه (پیش از عدد)	ن	مؤنث
س	صفت (نوع کلمه)	ن	نعت فاعلی (اسم فاعل و فروع آن)
		ن	نسخه بدل
		ن	نعت مفعولی (اسم مفعول و فروع آن)
		ه	هجری (پس از تاریخ سال)

توضیح: در ضبط تلفظ کلمات، فقط ضبط حروف متحرک (باستانی حروفی که پیش از واو یا و الف با حرکت همجنس باشد) پس از حکامه داخل این علامت [ ] گذاشته میشود. و اگر داخل علامت خالی باشد نشانه آنست که ضبط کلمه معلوم نیست.

نشانی: بهارستان، دانشکده ادبیات، ساختمان شماره ۲، سازمان نعت نامه دهخدا.

حسن فروشی [ح ک] (میر کین)

جلوه دهشده حسن  
اگر چه حسن فروشان جلوه آمده اند  
کسی بحسن و شجاعت بیارما نرسد  
حافظ  
حسن فروشی [ح ف] (جامع)

حسن قسائی [ح س ن ف] (راخ) حاج  
سین خان طیب قسائی فارسی شیمازی فرزند  
مع محمد بن محمد (۱۲۳۷-۱۳۱۶ ق) .  
زی خود را از فرزندان علیخان مدنی شارح  
صیغه سجاده میسرده . اوراست فارسی نامه  
ناصری که در ۱۲۱۳ ق چاپ شده است  
(ذریه و تاریخ عصر حافظ ج ۱ ص ۳۰۳-۳۰۴)  
۶۸ و از سندی تاجایی و سبک شناسی  
ج ۳ ص ۲۶۶ .

حسن قزاق [ح س ک] (راخ) ابن  
مش مستری الاصل مصری . اوراست  
الصلاة بالدرة که در ربیع الآخر ۱۲۷۲ ق  
بیان یافته است . (هدیه العارفين ۱: ۳۰۲)  
حسن فولاد [ح س ن] (راخ)  
رجوع به فولاد و تاریخ گریه ص ۶۳۱ شود .

حسن قهیمی [ح س ک] (راخ)  
اسماعیل مدرس مدرسه «مباراة و تجارت»  
در قاهره و مدرس هنرهای زیبا در بولاق  
بوده اوراست .  
«حسابات العوامة و مسك دفاتر الشركات  
التجارية» ج . المعارف در مصر ۱۲۲۲ ق  
۱۹۱۵ . در ۳۴۴ ص . (مجموع المطبوعات)

حسن قهیمی [ح س ک] (راخ)  
(افندی) امین اوراست کتاب الهندسة . ج  
مصر . (مجموع المطبوعات)

حسن فیضی [ح س ک] (راخ)  
رجوع به حسن سیم کش زاده شود .

حسن قائمقامی [ح س ن م] (راخ)  
رجوع به حسن بن صادق شود .

حسن قائمی [ح س ن] (راخ)  
پسوی رومی در گذشته ۱۰۹۱ ق . اوراست  
دیوان شعر . (هدیه العارفين ۱: ۲۹۵)

حسن قادری [ح س ن] (راخ)  
رجوع به حسن رضایی شود .

حسن قاسمی [ح س ن] (راخ) قاسم (افندی)  
اوراست .  
تاریخ ملوک فرنسا . که پادشاهان فرانسه  
رانا نوی فیلیپ یاد کرده است . ج . بولاق  
بی تاریخ .

به حسن اختیار الدین خود .

حسن قاضیخان [ح س ن] (راخ)  
ابن منصور ابن محمود بن عبدالعزیز اوزجندی  
ملقب غفر العریق و مکنی بابو انام حسن ترهانی  
جنفر در گذشته ۹۲۲ ه ق . اوراست «آداب  
الفضلاء» در لغت و «اهالی» در مقبول شرح  
ادب القضاء» و شرح جامع صغیر شیانی  
و شرح جامع حکمیر او و «المعاصر»  
و جرآن (هدیه العارفين ۱: ۲۸۰)  
و «آداب الفضلاء» وی غیر از «آداب الفضلاء»  
است که در مقدمه لغتنامه (ص ۳۱۷) یاد  
شده است .

حسن قاینی [ح س ن ی] (راخ)  
ابن علی شاگرد ملاعلی بروجردی . اوراست  
«اصول الدین» (ذریه ۱۲: ۱۸۷ و ۱۳  
۲۶۶) .

حسن قاینی [ح س ن ی] (راخ)  
ابن محمد اوراست . «الابحار» و «الابصار»  
و در پایان صده سیزدهم هجری میزیست .  
(ذریه ۱۱: ۶۳ و ۶۵) .

حسن قیشی [ح س ن ق] (راخ)  
ابن محمد ابن فرج بن حسام بن حسین  
مناقری قرطبی (۳۴۸-۴۳۶ ق) . اوراست  
«الاستیذان فی الرجال» (هدیه العارفين ۱:  
۲۷۵) و ذکلی ج . اوراست (۲۳۹) .

حسن قرطبی [ح س ن ق] (راخ)  
(راخ) ابن ایوب . رجوع به حسن حداد و  
حسن قیشی شود .

حسن قرمطی [ح س ن ق م] (راخ)  
ابن احمد جنایی مکنی بابو سعید قرمطی . از  
امرای ایشان بود . در «ماتک و دررمله  
بصر» و در ۶۶۶ ق . در گذشت .  
وی در دوره عباسی نظری بر ای دولت بوجود  
آورد و دمشق را گرفت و مصر را محاصره  
کرد (اعلام ذکلی بنقل از اقوال النوفیات  
۱: ۱۱۵) و ظاهراً این مرد غیر از حسن  
جنایی گناوه می است که در ۳۰۱ کتف شده  
و پنهان ابوسعید جنایی در این لغتنامه یاد  
شده است .

حسن قرمطی [ح س ن ق م] (راخ)  
ابن بهرام جنایی (گناوه می) مکنی بابو سعید  
مقتول در حمام در ۳۰۱ ق . رجوع به ابوسعید  
جنایی شود .

حسن قره باغی [ح س ن ق ر] (راخ)  
ابن محمد . اوراست تجویز القرآن  
که در ۱۲۶۰ ق . نگاشته است (ذریه ۲:  
۲۷۲) .

حسن قره چه داغی [ح س ن ق ر] (راخ)  
رجوع به حسن علیاری .

حسن قره حصاری [ح س ن ق ر] (راخ)  
ابن حسین رومی سنه .  
اوراست «شامل اللغة» . که در ۹۴۷ ق .  
تألیف کرده است . (هدیه العارفين ۱: ۲۹۰)

حسن قزوینی [ح س ن ق] (راخ)  
رجوع به رفیع قزوینی شود .

حسنقلی

حسن قزوینی [ح س ن ق] (راخ)  
قاضی حسن الاعازف اکبر شامی کم گجران  
بود . خبر وی در صبح گلشن و تاش ذ  
تذکره غنی آمده است . (ذریه ۹:  
۲۴۵)

حسن قشلاقی [ح س ن] (راخ) ده  
لزدستان خدابنده لو پشت فرود شهرستان  
سندج . ۲۵ هزار گری جنوب خاوری کل  
تپه - سزاه هوسا هستان بیچار کوهستانی  
مردمیر . سکنه ۵۴۰۰۰ شپه . ترک زبان  
آب آن از چشمه و قنات . محصول : غلات  
شکل اهالی : زراعت . صنایع : دستی زنان  
قالیایی . راه مالرو . (از فرهنگ جغرافیایی  
ایران ج ۵) .

حسن قضا [ح س ن ق] (راخ) عبارت است از  
آنکه حقوق مردم که بر وجه مجازات گذارد  
از منته و نماند خالی باشد . (تغایر القنون -  
حکمت مدنی) .

حسن قطنان [ح س ن ق ط] (راخ)  
ابن محمد بن ابراهیم بن احمد مکنی  
بابوعلی عین الزمان مروزی بخاری بزرگ  
و منجم و نوی بود (۴۶۵ - ۵۴۸ ق) .  
اوراست «العروض» و «مشجر نسب  
ایطاب» . و کچهان شناخت (هدیه  
العارفين ۱: ۲۷۸) . و المعجم فی معایر  
اشعار العجم ص ۸۶ و سبک شناسی ج ۴  
ص ۴۴ و تاریخ جهانگشای جوینی ص ۶۵ و نشه  
موان الحکمه ص ۱۱۵ . و ۲۱۳ . و فیة الوهامة  
فی طبه الذخا و نیز در گاهنامه ۱۳۱۱ ش .  
ص ۱۲۲) .

حسن قناری [ح س ن ق] (راخ)  
از مشندین حسن صباح اسماعیلی بود . (حیب  
تسیر) .

حسن قطنانی [ح س ن ق] (راخ)  
ابن علی ابن نجم سندی ریایی نجفی معاصر  
کاشف الخطه بود و دیوان شعر دارد  
(ذریه ۹: ۲۴۰) .

حسن قلعه [ح س ن ق] (راخ) مغرب  
جالدیران ازمنیه . (الاعلام ترکی) .

حسن قلعه [ح س ن ق] (راخ) قلعه بیست  
بنامه ۳۲ هزار گرد جنوب قره شبن کی  
مربوط حکومت کلان کلات و لایق قندهار که  
بین ۶۷ درجه و ۲ دقیقه و ۳۵ ثانیه طول انبند  
شرقی و سی و یک درجه و ۴۸ دقیقه و ۵۰ ثانیه  
عرض البلد شمالی واقع است . (از فرهنگ  
جغرافیایی افغانستان ج ۲) .

حسنقلی [ح س ن ق] (راخ) در  
جزیری مدانی در گذشته کر بلا ۱۳۱۱ ق .  
اوراست الغنل فی الصلاة . (ذریه ۱۲: ۲۹۰)

حسنقلی [ح س ن ق] (راخ) سومین تن از  
خانان اوزبک خوره پس از سلطان حاجی .  
حسنقلی [ح س ن ق] (راخ) (سلیج) ...  
در مشرق بحر خزر واقع است و خط سرحد  
ایران با شوروی از این نقطه در امتداد مجرای  
رود ترک شروع میشود .

حسن قهروری [ح س ن ق] (بخ)  
این توح . مکتبی بابوشنور بخاری پوشک  
در گذشته ۲۸ ق . اوراست . ۵۰ نمره  
العصر و هشت کتاب طبع دیگر او در  
هدیه العارفین ۲۷۲۰۱ یاد شده است .

حسن قلی . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن علی بن حسن بن عبدالملک قلی . وی در  
۸۶۵ ق . کتاب تاریخ قم حسن بن محمد بن  
حسن را بخاری ترجمه کرده و نسخه ترجمه  
بوسیله سید جلال تهرانی در ۱۳۰۲ ق . در  
تهران چاپ شده مترجم این کتاب را بدستور  
خواجه نصرالدین ابراهیم بن وزیر خواجه  
عبادالدین محمود بن صاحب خواجه حسن  
الدین محمد بن علی صلی بخاری گردانیده  
است . و چون نسخه عربی این کتاب در دست  
نیست سید حسون برقی بخشی از آن را  
بمیری گردانیده است . (ذریعه ۲۷۶:۳ - ۲۷۸)

حسن قلی . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن علی قلی منجم مکتبی بابوشنور اوراست .  
«البارع المختل الی احکام النجوم» که در  
۳۵۷ ق . آنرا بیابان رسانیده است . (هدیه  
العارفین ۱۱ - ۲۷۰ و ذریعه ۸۰۴)

حسن قلی . [ح س ن ق] (بخ)  
محمد بن حسن شیانی قلی . وی از حسین  
ابن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق این  
بابویه و از خود صدوق روایت میکرده است .  
و بدستور صاحب عیاد در سال ۳۷۸ ق .  
کتابی در تاریخ قم در ۲۰ باب تألیف کرد  
و در آغاز س از ستایش صاحب گوید . چون  
تاریخ اصفهان جزء را دیدم خواستم مانند  
آنرا برای قم بسازم و آنرا بکمال برادر  
ابوالقاسم علی بن محمد بن حسن کتاب قلی  
برداختم . نسخه این کتاب بدست نیامده و  
مجلسی در آغاز بخاری گوید آنرا ندیده  
و فقط ترجمه فارسی آنرا در قم و لیکن توری  
در خانه مسعود از کتاب متعاجر سید احمد بن  
زین العابدین علوی داماد میر داماد . چنین  
استفاده کرده که نسخه عربی نزد وی بوده  
است . و از آقا محمد علی بر آقا باقر بهیجانی  
تبریز بر آید که عربی آنرا داشته است . ترجمه  
فارسی این کتاب که توسط سید جلال  
تهرانی در ۱۳۵۳ ق . در چاپخانه مجلس چاپ  
شده است تألیف حسن بن علی بن حسن بن  
عبدالملک است که در بالا گذشت . (ذریعه ۴۲۶ - ۲۷۸)

حسن قوی . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن علی بن اسماعیل ملقب به عبدالدین زرخیز  
نام او را حسین نوشته اند . وی در ۶۷۶ ق .  
در گذشته . اوراست . «بدر الشعاع»  
در احکام شعاع و جز آن (هدیه العارفین ۱۱ - ۲۸۶)

حسن قوی . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن علی خلیلی (۱۲۰۴ - ۱۲۶۲ ق ) از  
فرزندان «بداغشورانی مغربی» است . و بدوش  
در قدس خلیل سکونت کرد . و او در مصر و در  
عبادت گذشت . اوراست الاغلا و السلام  
و چهار کتاب دیگر که در هدیه العارفین ۱۱ -  
۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ یاد شده است . (اعلام ذریعی  
ص ۲۲۴ و معجم المطبوعات عربی)

حسن قویسی . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن ددوش در گذشته ۱۳۵۵ ق . اوراست  
شرح سلم المروقی . (هدیه العارفین ۱۱ -  
۳۰۱) . ذریعی مرک و را ۱۲۵۴ ق .  
آورده است وی گوید «متولی شیخه ازهر  
بود»

حسن قیاس . [ح س ن ق] (بخ)  
آن است که در ربط لغتی آورد مکرر  
و مفهوم آن دو چیز باشد و اگر هر دو جزء یک  
مفهوم مراد دارند معنی تمام نگردد . مانند  
ای آنکه خدات داد ملک ابدی  
در جان یغنی بنام شود سنگ زدی  
اسکندر اگر بیل ز شاهان سندی  
آنی تو که بیل از سنگ در سندی .

این ریاضی در آنچه ریاضات اعلا شاهنشاهی  
در لکهنونی بود بان شاه رسید . الغرض اسکندر  
نام پادشاه روم . و پادشاه لکهنونی را نیز  
اسکندر نام بود . و در مصر اجم سوم مراد پادشاه  
روم است . و در چهارم پادشاه لکهنونی و در  
هر دو جا پادشاه روم مراد تواند بود . زیرا  
که کتب محض است . و همچنین پادشاه  
لکهنونی در مردم جدا مراد نتوان شد که  
کتاب محض است . و معنی مدح نتواند بود  
زیرا که ملک لکهنونی از صفات دارالملک  
دهلی است . پس پادشاه دهلی را از اهل  
بیلان از پادشاه لکهنونی چه افتخار باشد که  
بدان کرده آید پس حسن قیاس کرد . و نقل

حسن قویسی . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن علی بن نطف الله بخاری فتوحی هندی  
(۱۲۱۰ - ۱۲۵۳ ق .) اوراست الاختصاص  
در حدود و تقاص و چهار کتاب دیگر بخاری  
و عربی که در هدیه العارفین ۱۱ - ۳۰۱ یاد  
شده است .

حسن قوال . [ح س ن ق] (بخ)  
خواننده بود در دربار حسین الدین پروانه  
حاکم روم که او را بدرخواست نصرالدین

مراقی نزد او فرستاد و شعر غزلیها در باره او  
گفته است که یکی از آنها چنین آغاز شود  
ساز طرب عشق که داند که چه سازد  
گوشه او نه ملک اندر تک و تاز است .

حسن قوام الدین . [ح س ن ق] (بخ)  
د د [بخ] معروف به صاحب نوام وزیر  
شاه شیخ ابراهیم اینچو بود و در ۶۷۶ ق . در  
دوم ۷۵ ق . هنگام «مهمه شیراز از طرف  
امیر مبارز الدین محمد در گذشت . وی مدح  
حافظ شیرازی است .

سرور اهل هائم شیخ جمیع اصحاب  
صاحب صاحبقران خواجه قوام الدین حسن  
(حافظ قطعات) . رجوع به قوام و صاحب قوام  
شود .

حسن قواری . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن علی بن اسماعیل ملقب به عبدالدین زرخیز  
نام او را حسین نوشته اند . وی در ۶۷۶ ق .  
در گذشته . اوراست . «بدر الشعاع»  
در احکام شعاع و جز آن (هدیه العارفین ۱۱ - ۲۸۶)

حسن قوی . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن علی خلیلی (۱۲۰۴ - ۱۲۶۲ ق ) از  
فرزندان «بداغشورانی مغربی» است . و بدوش  
در قدس خلیل سکونت کرد . و او در مصر و در  
عبادت گذشت . اوراست الاغلا و السلام  
و چهار کتاب دیگر که در هدیه العارفین ۱۱ -  
۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ یاد شده است . (اعلام ذریعی  
ص ۲۲۴ و معجم المطبوعات عربی)

حسن قویسی . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن ددوش در گذشته ۱۳۵۵ ق . اوراست  
شرح سلم المروقی . (هدیه العارفین ۱۱ -  
۳۰۱) . ذریعی مرک و را ۱۲۵۴ ق .  
آورده است وی گوید «متولی شیخه ازهر  
بود»

حسن قیاس . [ح س ن ق] (بخ)  
آن است که در ربط لغتی آورد مکرر  
و مفهوم آن دو چیز باشد و اگر هر دو جزء یک  
مفهوم مراد دارند معنی تمام نگردد . مانند  
ای آنکه خدات داد ملک ابدی  
در جان یغنی بنام شود سنگ زدی  
اسکندر اگر بیل ز شاهان سندی  
آنی تو که بیل از سنگ در سندی .

این ریاضی در آنچه ریاضات اعلا شاهنشاهی  
در لکهنونی بود بان شاه رسید . الغرض اسکندر  
نام پادشاه روم . و پادشاه لکهنونی را نیز  
اسکندر نام بود . و در مصر اجم سوم مراد پادشاه  
روم است . و در چهارم پادشاه لکهنونی و در  
هر دو جا پادشاه روم مراد تواند بود . زیرا  
که کتب محض است . و همچنین پادشاه  
لکهنونی در مردم جدا مراد نتوان شد که  
کتاب محض است . و معنی مدح نتواند بود  
زیرا که ملک لکهنونی از صفات دارالملک  
دهلی است . پس پادشاه دهلی را از اهل  
بیلان از پادشاه لکهنونی چه افتخار باشد که  
بدان کرده آید پس حسن قیاس کرد . و نقل

حسن قوال . [ح س ن ق] (بخ)  
خواننده بود در دربار حسین الدین پروانه  
حاکم روم که او را بدرخواست نصرالدین

حسن قویسی . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن علی بن نطف الله بخاری فتوحی هندی  
(۱۲۱۰ - ۱۲۵۳ ق .) اوراست الاختصاص  
در حدود و تقاص و چهار کتاب دیگر بخاری  
و عربی که در هدیه العارفین ۱۱ - ۳۰۱ یاد  
شده است .

حسن قوال . [ح س ن ق] (بخ)  
خواننده بود در دربار حسین الدین پروانه  
حاکم روم که او را بدرخواست نصرالدین

مراد پادشاه روم داشت تا مدح بابوشنور  
و معنی تمام کردند . کتب فی مجموع الضامع  
(کشاف اصطلاحات الفنون)

حسن قیروانی . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن رشید از دی . مکتبی بابوشنور  
(مسیل) بود (۲۹۰ - ۴۶۲ ق) او راست  
«الانموذج» و دوازده کتاب دیگر در  
در هدیه العارفین ۱۱ - ۲۷۶ و اعلام -  
ذریعی ص ۲۲۵ از وثیقات الامهات ج ۱  
آمده است .

حسن قیروانی . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن خلف ابن عبدالقادر بلیه مقری ساکن  
اسکندریه بود و در ۵۱۴ ق . در گذشت  
اوراست . «تلخیص العیارات» در قرأت .  
(هدیه العارفین ۱۱ - ۲۷۸ و معجم المطبوعات  
ص ۲۲۸)

حسن قیصری . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن علی زوسی حنفی معروف به شعیب بخاری  
در گذشته ۱۱۸۹ ق . اوراست در البیان  
و سه کتاب دیگر او در هدیه العارفین ۱۱ -  
۲۹۹ یاد شده است .

حسن کاشف الغطاء . [ح س ن ق] (بخ)  
کفری نو با نام بخش تربت جام شهرستان  
مشهد ۴۷ هزار گزی شمال باختری جام یکروز  
گزی خاور مارو صوملی تربت جام بخاری  
کوهستانی مشتمل سکنه ۳۲۹ تن شیعه فارسی  
زبان آب از قبیلت محصوله قلات تربتک .  
شغل زراعت راه مالرو . (فرهنگ جغرافیای  
ایران ج ۹)

حسن کاتب . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن حسن بن ابن محمد صدوق بغدادی معروف  
با بن صدوق و لقب بناج الدین . (۴۷ -  
۶۰۸ ق) اوراست «انوار الشعر» (هدیه  
العارفین ۱۱ - ۲۸۰)

حسن کاتب . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن علی بن حسن مکتبی بابوشنور بغدادی  
در گذشته ۴۴۶ ق . اوراست «معرفة الاصل  
والعقاب» . (هدیه العارفین ۱۱ - ۲۷۸)

حسن کاتبی . [ح س ن ق] (بخ)  
ملقب بحسام الدین کاتب . که در ۷۶۰ ق .  
در گذشته اوراست . «شرح مختصر ایسا فوجی  
و شرح مفتاح العلوم» . (هدیه العارفین ۱۱ -  
۲۸۶) و رجوع به حسام الدین کاتبی شود .

حسن کاشانی . [ح س ن ق] (بخ)  
میر . صاحب دروز نامه جبل المین . رجوع  
به حسن جبل المین شود .

حسن کاشف الغطاء . [ح س ن ق] (بخ)  
ابن جعفر کاشف الغطاء شافعی  
در گذشته ۱۲۶۲ ق . از بزرگان سده سیزدهم  
شیعه امامیه و کتاب کشف الغطاء بدر خوش  
و اشرح کرده است و نیز اوراست الادب و الاحکام  
و کتاب العمل (هدیه العارفین ۱۱ - ۳۰۳) و ذریعی  
ص ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰

۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰

**حسن کاشی** [ح س ک] [راج] (ملا) آملی شاعر و مفاخر علامه حلی (در گذشته ۷۲۶ ق) اوراست = عفت بنده پدر مدایح اهل بیت و کتاب انشای روی جزیره مررف در آقا بازار سیوهالبتیق دوشهر کاظمین نزدیک قریه شریف مرضی بوده و آن مقبره در سال ۱۳۵۳ ق در میان خیابان هفتاد (ذریه) ۲۰۹۱ و ۲۰۹۲ و روزنات الجئات (۱۷۱).

**حسن کاشی** [ح س ک] [راج] ضابط بوده. رجوع به نمونه مطبوعاتش که در خانه شاهنشاهی ۱۴۸۸ شود.

**حسن کافی** [ح س ک] [راج] ابن عبدالله آق حصار. قاضی سنتی اهد بسوی در گذشته ۱۰۲۵ ق. اوراست از هنر اروضات و ده کتاب دیگر که در عهد العارفین ۲۹۶-۲۹۷ و کشف الغلظون یاد شده است.

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] رجوع به حسن دشمنی شود.  
**حسن کلبه** [ح س ک] [راج] (شیخ محمد...) ابن محمد صالح که بنامی (۱۲۶۹-۱۲۳۶ ق) از شهر او علمای شیعه در سده چهاردهم و شانزدهم میرزا حسن شیرازی در سمره و در گذشته و معنون در نجف است. اوراست = حاشیه و مسائل و حاشیه های دیگر و حجه العین و الخلل فی الصلاة که در ۱۳۰۷ ق نگاشته است (ذریه ۲۴۹۰ و ۲۴۹۱ و ۲۴۹۲ در جانا لادب).

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] ابن علی برزی کلبلی ساری در گذشته ۱۲۹۷ ق. اوراست اقوال الشهداء و انوار الهدایه تجر آن (ذریه ۴۳۰۲ و ۴۳۰۷ و ۴۳۰۸).  
**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] ابن محمد دشمنی ابن حسن بن محمود بن محمد ابن بیر احمد کلبلی نصیبی که بنامی کلبلی متولد ۱۲۰۴ ق. اوراست از شاد المسلمین که در ۱۲۴۵ ق نگاشته (ذریه ۵۱۹۱).

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] دهستان درونگر بخش نوخندان شهرستان دره گز. پستیز از گری شمال باشرقی نوخندان کوهستانی مشتمل سکنه ۷۸ تن شیه. زبان ترکی و کردی و فارسی. آب از رودخانه معصور غلات سیب زمینی درشت شغل زراعت. راه فرعی شوش دارد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] دهستان لور او شهرستان بخش گرج. شهرستان تهران ۶۲ هزار گری شمال خاور گرج. کنار راه شوشه گرج به چالوس در کوهستان سردسیر سکنه ۲۳۰ تن شیه. زبان فارسی و تاتی آب از رودخانه کچ سرد شیه معصور غلات لبنیات عدس. شغل زراعت و گلهداری و دهستانه این آبادی و راه شوشه است پارچوبی دارد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۱).

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] ابن خلیل کلبلی بابو محمد (۸۲۴-۸۸۲ ق) اوراست اشکال الوسائط و جزء آن (معدیه العارفین ۳۸۸).

**حسن کربالشااهی** [ح س ک] [راج] نهرانی حکیم هارف. وی در مدرسه ذاکری و مدرسه ژنودی درس میبخت. در شش کتاب تاریخ و سائنسها یاری یاد شده است. حواشی بر کتب معلول دارد. (ذریه ۲۷۰۹).

**حسن کربالی** [ح س ک] [راج] رجوع به حسن خطیب کرمانی شود.

**حسن کرباسرا** [ح س ک] [راج] دهستان حومه بخش رودسر شهرستان لاهیجان شش هزار گری جنوب خاوری رودسر طرفین شوشه رودسر به شهباز. کنار دریا مرطوب مالاریایی سکنه ۱۵۰ تن. زبان کلبلی فارسی. آب از نهر یلرود. معصور و برنج. جای کلبه. شغل زراعت. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲).

**حسن کرباسرا** [ح س ک] [راج] رجوع به حسن مر اشود.

**حسن کفراوی** [ح س ک] [راج] ابن علی مصری شافعی. در گذشته ۱۲۰۲ ق. اوراست اللد المنظوم (معدیه العارفین ۱۱ و ۲۰۰ و ذکلی ۲۳۴).

**حسن کلابه** [ح س ک] [راج] دهستان غرم آباد شهرستان شهباز. ۶۵۰۰ گری جنوب شهباز کنار راه شوشه شهباز به پله. شغل معطل مرطوب مالاریایی سکنه ۱۹۰ تن. زبان کلبلی و فارسی آب از رودخانه چشمه کلبه معصور و برنج. مرکبات شغل زراعت (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳). و مازندران و استرآباد را بینو ترجمه فارسی ۱۰۶).

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] ابن علی نقیین امیر از امرله کلبلی جزیره صقلیه (سیسیل). ری در آقا از اسیران لشکر منصور ظلمی بود و از طرف وی در ۳۳۶ ق. حاکم سیسیل شد و شورش مردم را با زور فرو نشاند. پس از سلطان یار شاه روم ناوگان دریایی بختک او فرستاد منصور ظلمی ناوگانی که دارای غنچه از سوار و سه هزار ویانند پیاده بود بکلیت فرستاد و در روم پیروز شد و در ۳۵۰ و ۳۵۱ کلابه را در ایتالیا بگرفت و در شهر ریو مسجدی ساخت و پس از مرگ منصور در ۳۴۹ ق. فرزند خود احمد را بجای خویش نشاند و خود در معده در اترقیار سیست و از نزدیکان من ظلمی بود تا در ۳۵۰ ق در گذشت. (ذکلی ج ۱ اول ص ۲۳۲).

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] دهستان دهستان مؤمن آباد بخش درمیان شهرستان میرجه. ۱ هزار گری جنوب درمیان. ۵ هزار گری خاور شوشه عمومی در میان به سریشه

کوهستانی مشتمل سکنه ۱۱ تن شیه فارسی زبان (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] رجوع به ابوعلی حسن بن محمد میکالی و دستور الوزره ۱۴۴ و تاریخ یعقوبی ۱۰۹ و خلیفان صبر و تاریخ یعقوبی و تاریخ بنیستان ص ۲۶۱-۲۶۰ و فن البیانه شوی و هر او در حسن کرباسرا در شیب برده بودند سوی (یعنی ص ۴۸).

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] (محمد...) ابن القزلبی. رجوع به امین الضرب شود.

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] دهستان مرحت آباد. بخش میانند آب شهرستان مراغه. شش هزار گری میانند آب ۴ هزار گری باختر راه از راه دو میانند آب و میانند جلگه مشتمل مالاریایی سکنه ۱۷۴ تن شیه. ترک زبان. آب از زریته رود. معصور غلات. چغندر کشمش و نبات. شغل اهالی زراعت صنایع دستی جاجیم بافی. راه مالرو. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴ ص ۱۷۴).

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] دهستان سرراکت شهرستان تبریز. ۱۲ هزار گری شمال سرراکت. ۱۲ هزار گری شوشه سرراکت تبریز. هزار گری بخت آهن میانند مراغه. کوهستانی مشتمل سکنه ۵۰۲ تن شیه ترک زبان. آب از چشمه معصور غلات حیوانات شغل اهالی زراعت و گلهداری. راه مالرو (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴ ص ۱۷۴).

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] دهستان قره قویون بخش حومه شهرستان ماکو. ۶ هزار گری جنوب خاوری. کربک هزار ویانند گری جنوب شوشه سه چشمه بقره ضیاءالدین دزه معطر مالاریایی سکنه ۱۰۰ تن شیه ترک زبان. آب از رود خورق بلو. معصور غلات حیوب. شغل زراعت و گلهداری. صنایع دستی جاجیم بافی. راه از راه رود دارد. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴).

**حسن کلبلی** [ح س ک] [راج] دهستان دهستان اجارود بخش صکرمی شهرستان اردبیل. ده هزار گری خاور گرمی ۷ هزار گری گرمی یقه سواد کوهستانی گرمسیر سکنه ۷۳ تن شیه ترک زبان. آب از چشمه معصور غلات حیوب شغل اهالی زراعت و گلهداری راه مالرو. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴ ص ۱۷۰).

**حسن کندی**، [ح س ک] [راخ] ده از دهستان گیلان بخش بلندشت شهرستان ماکو ۲۵ هزار گزی جنوب خاوری بلندشت در مسیر راه اراک و تونل نیشاب به تپه سی دلیک چلگه معتدل مالاریایی سکنه ۱۲۰ تن شیخه ترک زبان، آب از قنات و مسیل، محصول قنات پنبه شغل زراعت و گلهداری صنایع دستی جاجیم بافی راه اراک و اتومبیل مینوان برد .

(فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴)

**حسن کندی** **سراسکنده**، [ح س ک] [راخ] ده از بخش سراسکنده شهرستان آریز ۱۲ هزار گزی جنوب سراسکنده هزار گزی خط آهن میانه راه کوهستانی معتدل سکنه ۱۲۰ تن شیخه ترک زبان، آب از چشمه و رودخانه، محصول قنات خوب پنبه شغل زراعت و گلهداری راه مالرو . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴)

**حسن کتری**، [ح س ک] [راخ] روستای متخلص کتری، از مشایخ طریقت سنبله ساکن شهر متلیسا و در گذشته ۱۱۲۴ ق. ادراست دیوان شمر (هدیه الماروقین ۲۹۶۱۱)

**حسن کویچک**، [ح س ک] [راخ] رجوع به حسن جوانی و حسن بزرگ شود.

**حسن کویچمش**، [ح س ک] [راخ] این احمد، منسوب به کوخ مین از نواسی سرفند، رجوع به حسن سرفندی شود.

**حسن کورک لاده**، [ح س ک] [راخ] این معروف به رشک خاص سلطان، ادراست غسه دستوره، و در ۲۱۶۹ ق. در گذشت . (هدیه الماروقین ۲۰۱۰۱)

**حسنک وزیر**، [ح س ک] [راخ] رجوع به ابوهلی حسن بن محمد میکالی و حسنک میکال شود.

**حسن کوشج**، [ح س ک] [راخ] ده از دهستان اوژرمان شهرستان ملایر ۱۵۰ هزار گزی باختر راه شومه ملایر به رودجرد، کوهستانی مالاریایی سکنه ۴۲۷ تن شیخه فارسی زبان، آب از چشمه و قنات، محصول قنات شغل، زراعت صنایع دستی زنان قالی بافی راه مالرو است. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۵)

**حسن کوه**، [ح س ک] [راخ] ده کوچکی است از دهستان اشکور پائین بخش رود سر شهرستان لاهیجان ۵۷ هزار گزی جنوب رود سر ۶ هزار گزی شویل سکنه ۳۰ تن، محصول مهر، مختصر فندق و غلات دیمی . (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسن کهل**، [ح س ک] [راخ] ده جز دهستان سهند آباد بخش بستان آباد شهرستان تبریز ۲۰ هزار گزی جنوب بستان آباد ۱۵ هزار گزی، شومه بستان آباد به تبریز، چلگه سردسیر سکنه ۴۶۶ شیخه ترک زبان آب از چشمه، محصول غلات، شغل زراعت گلهداری راه مالرو . (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴)

**حسن کهنه**، [ح س ک] [راخ] ده از دهستان گرم خان بخش حومه شهرستان بجنورد . ۲۰ هزار گزی شمال خاوری بجنورد، سر راه شومه صوملی بجنورد به فوجان کوهستانی معتدل سکنه ۷۸۸ تن شیخه کرد زبان، آب از قنات، محصول غلات شغل زراعت راه مالرو . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹)

**حسنکی**، [ح س ک] [راخ] منسوب به حسنک، روستای حسنکی، روستای هائیان، روستای حسنکی دیر دارند. (بهرمن ۳۶ و س ۱۰۷)

**حسن کیا**، [ح س ک] [راخ] ده الله اندی در خانه ریاض السداد گفته است، و حسنک (باهاوی الف) و حسنک (بلف بدون هاء) مصنف حسن کیا است (از مشایخ ۹۰ س ۱۸۴ و ۹۷ قرض الفصاح و رجوع به شد الازار س ۳۷۹ و ۸۱ و کله حسنک و زوجه القلوب ۱۱۶۱۳ شود)

**حسن کیاده**، [ح س ک] [راخ] نام یکی از دهستانهای سه گانه بخش آستانه شهرستان لاهیجان، این دهستان در قسمت شمال بخش کنار دریا و مصب سفیدرود واقع است. از آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده جمعیت آن در حدود هفت هزار تن، مرکز دهستان حسن کیاده و فرقه مهم آن عبارت است از مالکده، شمال کماچال، امیر کپاسر . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسن کیاده**، [ح س ک] [راخ]، تصبیر کر دهستان حسن کیاده بخش آستانه شهرستان لاهیجان، ۲۰ هزار گزی شمال آستانه کنار دریا و مصب سفیدرود، ساحل مرطوب مالاریایی، سکنه ۴۹۴۹ تن، زبان کپلکی، فارسی ترکی، آب از نهر حسن کیاده از بجنورد، محصول غله، برنج، کتفه، ایربشم، پنبه، ماهی و مرغای شغل مردان زراعت و مصب حسن کیاده از چهار محله بنام بالا محله میان محله، سردنه و موسی جای تشکیل شده است بالا محله در ساحل باختری میان محله و سردنه، و موسی جای در ساحل خاوری سفید رود واقع شده اند ادارات، دولتی شهرداری دهداری شهر پائی گرمک فرهنگ اداراتی شلات پست و تلگراف در محله سردنه واقع اند. اسکله کوچکی دارد که قایق های موتور دار اداره شلات میتوانند بآن نیکه، نماید و یکی از مراکز مهم مؤسسه شلات شمال محسوب است. یکصد باب دکان و دبستان دارد، بنای قبه و شهید مزار، آن قدیمی است، تابستان و فصل خشکی از کنار یل سفیدرود از حسن رود بندر بهای کپاسر در دیان تومیل رفته و آمد می نماید. مزارع قلا کلا لا کوزه، شهید مزار، جز حسن کیاده است . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسن کیشه**، [ح س ک] [راخ] تصبیر کر

بخش کلاردشت از شهرستان نوشهر ۹ هزار گزی گزی جنوب باختری جالوس، ۲ هزار گزی باختر مرزان آباد، مرکز بخش کلاردشت مشخصات جغرافیایی آن بشرح زیر است، طول ۵۱ درجه ۹ دقیقه عرض ۳۶ درجه ۳۲ دقیقه، موقعیت طبیعی، چلگه خوش آب و هوا آب از رودخانه سرد آب رود محصول غله، قنات، شیبان، سکنه در حدود ۵۰۰ تن، در سالهای ۱۳۱۰-۱۳۲۰ با مر بهای از مرزان آباد و نیمه در ۲ هزار گزی جالوس راه شومهای به این نعبه کشیده شد، سپس پناههای زیبا و و لاهای معظم در قسمت های آبادی احداث گردید، یکصد دستگاه مهابخانه با شکوه آن ناتمام میباشد. ادارات دولتی مانند بهداشتی، بهاداری، کشاورزی شیخه و اکس سرخ سازی در این نعبه هستند و از ویلهای نوساز استفاده مینمایند. افراد یادگان نظامی مرزان آباد، تابستان باین محل می آیند. مدرسه و دبستانهای زمستان اتوبوس صوملی بین جالوس و این نعبه رفت و آمد مینماید و بستان و چند باب دکان دارد . (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲) و رجوع به و سبب الیدر ملاندران و اسر آباد اینتو س ۱۰۸ و ۱۰۵

**حسن کیغه**، [ح س ک] [راخ] شهری است مابین شام و بنداد هیدانه، هانقی در قسمت صاحبقران دژ بنداد چچاب شام گفته، عراق عرب را جو آباد کرد.

دیار حسن کیف را یاد کرد . (آنترا ج)

**حسن گلناری**، [ح س ک] [راخ] علاوه برین ظفر خان اولین نوز سلاطین بهمنی کلبر که از (۷۴۸ تا ۷۵۹) فرمانروائی کرد.

**حسن گلورداری**، [ح س ک] [راخ] ده از دهستان شیروان بخش شیروان جز اول ایلام شهرستان ۱۷ هزار گزی جنوب باختر راه اتومبیل رودنگوان کوهستانی سردسیر سکنه ۲۵۰ شیخه، زبان کردی و آری آب از چشمه، محصول غلات خوب لیپان شغل زراعت و گلهداری راه مالرو است . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۵)

**حسن گلناری**، [ح س ک] [راخ] (ترکیب وصفی) حسن بسیار سرخ، غلامیزان دل نژاد از حسن گلناری کند . (من قنات و تغزل آنترا ج)

**حسن گلو سوز**، [ح س ک] [راخ] (ترکیب وصفی) به معنی حسن صبیح است، چه گلو سوز که به از چیزی باشد که بسیار شیرین است و افراط شیرینی گلورا میوزاند، بر معنی حسن گلو سوز حسن شیرین میباشد، و شیرین مقابل نمکین است چون حسن سیاه را حسن ملیح و نمکین گویند، لهذا بقابل آن حسن صبیح یعنی حسن سفید را حسن گلو سوز گفتند، یعنی حسن شیرین، و در چهار شربت حسن گلو سوز را حسن دلچسب و مطبوع



نوشته است. (آندراج و غیث الخات) .  
و شعرای فارسی زهرا مشهوره امین نام است .  
(ذریعه ج ۷ ص ۱۵۰)

**حسن حجر گمانی** [ح س گ م گ] (ا ر خ)  
از مقتولین ملاحده در ۳۶ ق . میباشد .  
**حسین حجر گمانی** - [ح س گ م گ] (ا ر خ)  
میر کمال الدین حسن حسین جرجانی قاضی  
هرات و شریک نظام الدین امیر صدیقی است  
و در زمان خود مع مدرس یکی از صفهای  
مدرسه سنطاتی باوی بود (رجال حرب السیر  
ص ۲۶۲)

**حسن گندم گون** - [ح س گ م گ]  
(ترکیب وصفی) گندمین . رنگ گندمین  
حسن شرح که بسیار زنده

گویش ششیر بر من حسن گندمگون یار  
هر چه آید بر سر فرزند آدم بگردد  
(واقف بنظر آندراج)

**حسن گندمین** [ح س گ م گ] (ترکیب  
وصفی) حسن گندم گون . حسن گندمین  
رنگ .

نیاید بستی زان خرم گل خوشه چیش را  
که مورد خط تصرف کرده حسن گندمیش را  
نظرت .

رجوع به حسن گندم گون شود .

**حسن گوهری** [ح س گ م گ] (ا ر خ)  
ابن علی قرابه دافی . او راست عالم اهل  
السلطه و «لمعات انوار الهدایه» که در  
۹۳۳۹ ق . نگاشته است . (ذریعه ۳ ص ۸۰۱  
۴ ص ۴۷۶)

**حسن لاهیجی** [ح س ل ه ج] (ا ر خ) ابن  
میدان زراق بن علی بن حسین گیلانی لاهیجی  
قسی . پدرش از حکما و فلاسفه بنام ایران  
در سده یازدهم بوده و فیاض تخلص داشته است .  
حسن و برادرش ابراهیم فرزندان قیاس نیز  
از علمای بوده اند . حسن در قمر سال ۱۱۲۹ ق .  
در گذشت و نزدیک «شبخان» دفن شده و  
اکنون قبر وی در میان خیابان واقع شده  
است . او راست شمع البین و ربط انجکه  
و آئینه حکمت و جز آن (ذریعه ۵ ص ۲۴۵) بنام  
حسن گیلانی و رصانه لادب و تذکره  
نصر آبادی ص ۱۵۲ .

**حسن لیه** [ح س ل ی ه] (بر کتب) شلم  
درخت ضره (منتهی الارب) . کلمه اسم  
غلامی صبی ایران . حلیت العلیب . انکم .  
کنگام . درختش کنگام است .

**حسن لندی** [ح س ل ن د] (ا ر خ) ابن  
محمود مقدسی شافعی در گذشته پیرامن .  
۱۱۰۰ ق . او راست حاشیه بر شرح مفتاح  
و جز آن (مدینه السافرین ۱ ص ۲۹۵)

**حسن لغامی** [ح س ل غ م] (ا ر خ) رجوع  
به حسن لکنده شود

**حسن لکنده** [ح س ل ک ن د] (ا ر خ) ابن عبد الله  
اصفهانلی معروف بقله و لکنده و مکنی بابوفنی .  
یاقوت گوید : بقداد آمد و بقون ادب نوبت  
سمرقت داشت و در قیاس ماهر بود و هنگام  
تکلم حق سخن ادب میکرد . و در نحو و لغت امام

بود و در خطبه ابوحنیفه ذبیوری بود و اسانید  
آن ها یکی است و بن ایشان مناقضات بسیار بود  
و ابوعلی لغزه علم لغت و انزاد باهلی و کرمانی  
شاگرد . انقض آموخت . لغزه در مجلس  
ابو اسماعیل حاضر میشد و در س اول امپوش  
آنگاه با وی مخالفت کرد و دیگر به مجلس از  
نشست و مطالب و بر آن قض میکرد . حمزه  
گوید اهل لغت در اصفهان میگفتند صدی در  
اصفهان سر آمد شدند و مردم از آنها انذهم  
میکردند و یکی از آنها ابوعلی لکنده است که  
در لغت و نحو و شعر استاد بود در خریدی کتب  
ابوزید و اصدی و ابو عیبه را از حفظ کرد پس  
از آن به تتبع معوضات خود پرداخت  
و بر اعرابی که باصفهان میآمدند آنها را  
عرضه داشته و آذمایش میکرد . و این اعراب  
بر محله بن یعنی بن امان فرود میآمدند و  
گرداگرد خانه او در باغ سمن بود چادر  
میزدند و ابوعلی هر روز نزد آنها میرفت  
چه برای اواز آفت مشکوک بود از ایشان  
میرسید و در کتابی که آنرا نوادر نامیدند

میکرد و در آخر هر صدمه میزد و در هر اق نبود  
حمزه گوید کتاب نوادر و کتابی بزرگ  
است و هر چه درست مردم است از نوادر  
ابوزید در این کتاب فراهم است . و از کتب  
کوچک او است ، کتاب الصفت ، کتاب خلق  
الانسان ، کتاب شق القرس ، و کتب بسیار  
دیگر و در هیا بر علماء لغت و زوایان شعر و  
شاعران دارد که ما آنها را در یک کتاب جمع  
کرده و برای ابواسحاق زجاج فرستادیم .  
مصعب بن اسحاق التمیم گوید از تصانیف او  
است . کتب ارضی الشراء که ابوحنیفه  
ذبیوری آنرا نقض کرده است . کتاب النطاق  
کتاب الرغنی ابی عبید فی غریب الحدیث .  
کتاب علل الصخر . کتاب التسمیه . کتاب شرح  
معانی البهلی . کتاب نقض علل النحر .  
کتاب ارضی ابن قتیبه فی غریب الحدیث  
وحیزه بن حسن اصفهانی در کتاب اصفهان  
اشعاری از شده آورده است و از آنها است  
ذهب الرجال المقتدی بفعلهم  
و المشکرون لکن امر منکر

و بقیه فی خلف بزمین بضمیم  
به کتاب مشر مسود عن مسود

عالمرب الاشیاء حین یسوقها  
فیروایدها اذالم تقدر

الجدا نهض بالفنی من کنه  
قانهض یجد فی العواض اوزر  
و اذا تعسرت الامور فارجه

و عليك بالامر اللی ام بعسر  
رجوع به معجم الادبه و روایات الجنات  
ص ۲۱۴ - ۲۱۶ و مدینه المارغین ۱ ص ۲۶۸ -

۲۶۹ و ابوعلی و لکنده در معنی لغت نامه شود .

**حسن لکنهوی** [ح س ل ک ن ه] (ا ر خ)  
ابن ابراهیم بن قیث الدین شامی فارسی  
زبان هند و از نوادگان قطب الدین  
مورود چشتی است . (ذریعه ۹ ص ۴۵۰)

**حسن لنگی کرده** [ح س ل ن گ] (ا ر خ)  
در سه فرسنگی میان جنوب و مشرق شبلی است .  
و ظاهر همان ماده چند باشد

**حسن لنگی** [ح س ل ن گ] (ا ر خ) در مازندستان  
شمال بخش مرکزی شهرستان بندر عباس .  
۷۲ هزار گزی شمال شاورزی بندر عباس  
سراوه قرعی بندر عباس میناب . جلگه گرمسیر  
سکنه ۸۰۴ تن . زبان فارسی . آب از  
زودخانه . محصول : خرما ، قلات ، شغل ،  
زراعت : راه قرعی دبستان و باسگام از اقدار مزی  
دارد . (فرهنگ جغرافیای ایران ج ۴ ص ۸۰)

**حسنلو** [ح س ل و] (ا ر خ) ده از دهستان  
حومه بخش سومای شهرستان رضایه ۲۲  
هزار گزی با شتر هشتیان ۱۴ هزار گزی  
جنوب راه از راه رودخانه شال با چهار هزار گزی  
مرز ترکیه . کوهستانی سرد سیر ۱۳ تن  
سنی گرد آب از چشمه . محصول غلات شغل  
زراعت و کله داری راه مال رو دارد . (ا ز فرهنگ  
جغرافیای ایران ج ۴ ص ۱۷۵)

**حسنلو** [ح س ل و] (ا ر خ) ده جزء دهستان  
ارضق بخش مرکزی شهرستان مشکین شهر  
۳۰ هزار گزی شمال خاوری مشکین شهر  
۶ هزار گزی شوسه گرمی از دیبل . کوهستانی  
مستقل سکنه ۵۰ تن شیعه ترک زبان . آب از  
چشمه . محصول غلات حبوبات شغل زراعت  
و گله داری راه مال رو دارد . (فرهنگ  
جغرافیای ایران ج ۴)

**حسنلو** [ح س ل و] (ا ر خ) ده جزء دهستان  
فتلافت اقتدار بخش قباد شهرستان زنجان  
۴ هزار گزی جنوب باختری قباد ۱۶ هزار  
گزی راه مال رو صومی . کوهستانی سرد سیر  
سکنه ۱۶۹ تن ترک زبان . آب از قول دوزن .  
محصول قلات . شغل زراعت گلیم . جاجیم  
باغی راه مال رو دارد . (فرهنگ جغرافیای  
ایران ج ۲)

**حسن لولوی** [ح س ل ل و ی] (ا ر خ) لول  
(ا ر خ) این زبان غبه کوفی مکنی بابوفنی  
در گذشته ۴۰۴۹ ق . او راست «دوب القاضی» و  
«الامالی» در فروع و «العراج» و «الخصال»  
و «الفرافض» و «الجرد» و «التفقات» و  
«الوصایا الیما غوزیه» و «معانی الایمان» .  
(انساب سمانی و مدینه المارغین ۱ ص ۲۶۶ و  
زر کلی ج اول ص ۲۳۶) و در ذریعه ۹ ص ۳۲۲  
بنقل از فهرست طوسی او حسن بن علی  
نخواته است .

**حسنلی** [ح س ل ی] (ا ر خ) در مازندستان  
حومه بخش سله و شهرستان رضایه ده هزار  
گزی شمال خاوری قلعه چهار هزار و پانصد  
گزی شاور شوسه قلعه رضایه . جلگه  
مستقل مال از باغی سکنه ۸۶۲ شیعه ترک . آب  
از رود گداز محصول غلات نوتون چغندر  
حبوبات . شغل زراعت و گله داری . صنایع  
دستی جاجیم باغی راه از راه رود دارد .  
(فرهنگ جغرافیای ایران ج ۴)

**حسنلی** [ح س ل ی] (ا ر خ) ده کوچک  
از دهستان نمور و بخش حومه شهرستان قم





حسن ملکی

حسن مغربی . [ ح س ن م ] ( راج )  
( راج ) این اسدین حسن معروف به این  
اقبال ملی امام لغت و شعر بود مدتی حاکم  
میافزین بود و در ۱۸۴۱ ق . بنام کشید شد  
( الاغلا زرکی بتغلی از فوات الموفیات ۱ )  
( ۱۱۶ )

حسن مقال . [ ح س ن م ] ( جامس )  
گفتاری خوش صحبتی خوش بیانی  
چه گوش هوش باشد چه سود حسن مال  
سنجی .

حسن مقاسمی . [ ح س ن م ] ( راج )  
( راج ) این لوبیکری اسدین به والدین  
حایی حنفی در گذشته ۸۳۶ ق . اوراست  
شرح الصدور و جز آن ( هدیه العارفين ۱ )  
( ۲۸۸ )

حسن مقلم . [ ح س ن م ] ( راج )  
( راج ) اوراست نماینده بنام « جفرخان  
از فرنگ آمد » که در ۱۳۰۱ ق . چاپ  
شده است . ( ذریعه ۵۰۹ و تلخیص  
ایببات مناصر ایران )

حسن مقطع . [ ح س ن م ] ( جامس )  
تفاوتی آرد ، نزد پناه آن است که دعا  
گویی چنان کند که تعلق باشه و زمان  
مستویان قاتی با عبارات رائق و صریح باشد  
وز کب لطیف و معانی بلیغ کند  
تا بعد در هاتم کون و نفاذ از مهر و کین  
بر پرورم خسروان احوال گیتی را نظام  
باد در دست معانی لبالب جام می  
بانت از خلق عدوین زبانی آور بنگام .

چنین است در « جامع الصنائع » و این معنی  
مخالف حسن مقطع معنی حسن انتهاه است .  
ولکن از معجم الصنائع فرقی مدوم نمیشود .  
زیرا که میگوید حسن مقطع آنست که شاعر  
ایات اخیر شعر را خوب گوید و بلفظ عجیب  
و معنی فریب ختم کند . و این در فصاحت بیشتر  
دعا میباشد . ( کشف اصطلاحات القنون ) .  
و رجوع به مرآت الغیال ص ۱۱۴ و ترجمان  
البلاغه در حسن المقطع شود .

حسن مکتوف . [ ح س ن م ] ( راج )  
حسن انصاف است رجوع به حسن انصاف شود .  
حسن ملک . [ ح س ن م ] ( راج )  
کوچکی است از دهستان و ستاق حسین  
شهرستان مغان . ۱۶ هزار گزی حسین  
دارای ۶۰ نفر جمعیت است . ( فرهنگ  
جغرافیایی ایران جلد ۱۶ استان مرکزی ) .

حسن ملنگ ( انصاف ) . [ ح س ن م ]  
ک ن ن ( راج ) این صافی بن عبدالله بن نواز  
هندی شافعی مکنی بابو نواز ( ۴۸۹ )  
۵۹۸ ق ) چهل سال مسافرت کرد و در دمشق  
در گذشت و سفرنامه او « تذکره السلفیه »  
نام دارد و نه کتاب او در « هدیه العارفين  
۲۷۹۱۹ » یاد شده است . ( ذریعه ۱۶۹۳۳ )  
۵۲۴ و زر کلی ج اول ص ۲۲۷ ) .

حسن ملکی . [ ح س ن م ] ( راج )  
( راج ) رجوع به تاج الدین زر م ص ۷۶  
در حرف تاج حسین نوشته شود .

تذکره نگارین از تبهده مقننه « شروع شد  
فرغ و منظور کرد . مانند »  
ایام تبهده « و ایام تبهده اهداف . و این  
موضوع زهرینک حسن تغاض باشد چنانچه  
در « افغان » گفته است . و نیز قرین با است  
حسن طالب بود در « جامع الصنائع » آورد حسن  
طلب آنت که چون چیزی طلب کند بفرقی  
طلب کند که باب نزدیک بود و با ایهام و  
اطیفا دلایر گرفت . مانند  
چه جام است که مطلوب در میان آدم  
زرونی چو ضعیف و غیب دان آمد .

و نیز «  
از باب حاجتیم و زبان سوزان نیست  
در حضرت کریمه شما چه حاجت است  
جام جهان ناست ضعیف شیر دوست  
اظهار و احتیاج خود آفرینا چه حاجت است .  
حافظ .

حسن مطلع . [ ح س ن م ] ( جامس )  
تفاوتی آرد ،  
نزد پناه آنست که آغاز اشعار و قصائد و  
جمله مشتقات الفاظ فصیح و جزین و معانی  
بدیع و متناسب حال آورد . گدائی جامع الصنائع  
و این بینه حسن ابتداء است . ( کشف  
اصطلاحات القنون ) . و رجوع به ترجمان  
البلاغه شود . ( زر ) همان الدین دامپوری  
گوید ، حسن مطلع بیت دوم از قول و قصیده  
است که بعد از مطلع باشد ( آندراج  
و غیبات القنن ) .

حسن مطلق . [ ح س ن م ] ( ترکیب )  
اضافی حسن باری نمائی که هم و تزل  
ندارد . ( آندراج و غیبات القنن )  
حسن مظهر . [ ح س ن م ] ( جامس )  
( راج ) مای رجوع به علامه علی شود .

حسن مظهر . [ ح س ن م ] ( راج )  
( راج ) رجوع به مظهر صفتی شود .  
حسن معاشرت . [ ح س ن م ] ( جامس )  
( جامس ) خوش رفتاری . مهر ادب .

حسن معاضد . [ ح س ن م ] ( راج )  
( راج ) مساعدت است رجوع به معاضد شود .  
حسن معاقری . [ ح س ن م ] ( راج )  
( راج ) رجوع به حسن قیشی شود .

حسن معامله . [ ح س ن م ] ( جامس )  
خوش معاملگی . رجوع به ترجمان  
حسن شود .  
حسن معدانی . [ ح س ن م ] ( راج )  
این رحان مغربی فقیه مانگی . قضی مکذامه  
بود و در آنجا در ۱۱۴۰ ق . در گذشت  
اوراست « الارفاق فی مسائل الامتخاق »  
و در حاشیه که در هدیه العارفين ۱ : ۲۹۸ یاد  
شده است .

حسن معمری . [ ح س ن م ] ( راج )  
( راج ) این علی بن شیب حافظ معنی  
پنداری در گذشته ۲۹۵ ق . اوراست  
« السنن فی الفقه » . ( هدیه العارفين ۱ )  
( ۲۶۸ )

( هدیه العارفين ۱ : ۲۷۲ ) و ذریعه ۳ :  
۳۴ و ماژندران و امیر کبیر ( ۳۰۹ )  
حسن عرغینالی . [ ح س ن م ] ( راج )  
این خاور الدین عینی بن علی العزیزان  
عبدالرزاق مکنی بابو المعاصم فقیه حنفی  
در گذشته ۲۱۹ ق . اوراست . « القیة  
الرسول » و « الشروط » ( هدیه العارفين  
۲۸۰ : ۱ )

حسن عسک . [ ح س ن م ] ( راج )  
کسایر بخش حوزه شهرستان بخنورد  
۲۴ هزار گزی جنوب باختری بخنورد .  
کوهستانی . معتدل . مسکن شش تن شیع  
فارسی زبان . ( از فرهنگ جغرافیایی ایران  
ج ۱ )

حسن مستضی . [ ح س ن م ] ( جامس )  
( راج ) فرزند ابوسعید بالله یوسف ابن  
معتنی خلیفه عباسی . در ۵۳۶ ق . متولد و در  
۵۹۹ ق . بر اثر یک پدرش بخت نشست  
و امیر مکنی بالله لقب گرفت و نه سال و  
هفت ماه خلافت کرد و در زمان وی حکومت  
همه بدان مصر متعرض گشت . و بنام او سکه  
زود و کتاب « التصرفی مصر » را بدان  
مناسبت این جوئی نگاشته حسن در ۵۲۵ ق .  
در گذشت ( زر کلی ج ۱ : ۲۱۳ ) نقل  
از فوات الموفیات ۱ : ۱۳۲ )

حسن مستوفی . [ ح س ن م ] ( راج )  
( راج ) رجوع به مکنی مستوفی در همین  
مقتضا و تاریخ کرده ص ۷۹۵ .  
حسن مستوفی . [ ح س ن م ] ( راج )  
( راج ) رجوع به مستوفی الممالک در همین  
مقتضا شود .

حسن مشکان . [ ح س ن م ] ( راج )  
طیعی اوراست . ترجمه احوال ابو علی بن  
سینا که در پیش گفتار ترجمه اشارات بقدری  
در ۱۳۱۶ ش . چاپ شده است . ( ذریعه ۴ :  
۷۸ و ۱۵۰ ) رجوع به مشکان شود .

حسن مشهدی . [ ح س ن م ] ( راج )  
این حسن . او راست التصرفات در هفت  
که آنرا برای امیر روح الدین موسوی مصر  
عبدالدین عبدالعظیم تألیف کرده و نسخه  
آن در ۱۰۷۱ ق . نوشته شده است .  
( ذریعه ۲۱۶۵ : نقل از ریاض العلماء ) .  
حسن مشیرالدوله . [ ح س ن م ] ( راج )  
دگر [ ( راج ) رجوع به مشیرالدوله .

حسن مستصبره . [ ح س ن م ] ( راج )  
( راج ) هفتمین تن از امرای مکنی بود در مالیه  
که از ( ۲۳۱ ) تا ( ۴۳۴ ) . فرمانروای  
کرد . رجوع به مستصبر شود .

حسن مصری . [ ح س ن م ] ( راج )  
اوراست « حاشیه بر نتائج الامتاز » ملامصطفی  
ابن حمزه ج ۱ . سنگ استانبول ۱۲۶۶ ق .  
و مسکن است این کتاب از شیخ حسن عطار  
مصری در گذشته ۱۲۵۰ ق . باشد ( معجم  
الطبوعات عربی ) .

حسن مطالب . [ ح س ن م ] ( جامس )  
تفاوتی آرد ، نزد پناه آنست که شاعر یا

**حسن اصفهانی** [ح س ن آن] (زرکب و صلی) غزنیوز شین . اجناس موزمود . کز کز حالت سوژن سوژن شین .

**حسن مقالی** [ح س ن آن] [ (راج) ] این صدائین بافر . در وطن خود سقان متولد شد و در نجف ساکن و هانجا در ۱۷ صرم ۱۳۴۳ ق . دفن شده است . از مراجع وی شیعه بود و تألیفات بسیار داشت مانند « بشری الترمذی » و « ذرایع الاحکام » و « جزآن » احوال وی را پسرش شیخ عبدالله مامقانی در کتاب تنقیح المقال آورده است ( ذریعه ۱۱۴۱۳ و ۱۱۴۱۱ و ۱۲۰۱۳ و روحانة الادب ) .

**حسن منجم** [ح س ن آن] [ (راج) ] این خدیج بود .

**حسن مندا لیلی** [ح س ن آن] [ (راج) ] (الشیخ ...) اوراست .

مجموعه فی الصرف - که دارای شش رساله است .

- ۱ - شرح تلیم الاوزان .
- ۲ - فصل ابیات مصغر و منسوب و مجموع از کتاب تلیم الاوزان .
- ۳ - رساله در تریف هنم و موضوع آن .
- ۴ - رساله درباره کلمه اشیه .
- ۵ - رساله درباره کلمه ابن و مانند آن .
- ۶ - رساله در تریف اشته ج . استنبول (مجمع المطبوعات عربی) .

**حسن منطلق** [ح س ن آن] [ (جامس) ] خوش بیانی . رجوع به ترکیبات حسن [ح] شود .

**حسن منطقی الملک** [ح س ن آن] [ (جامس) ] ریاضی کرم [ (راج) ] اوراست حکمت طبعیه . (ذریعه ۵۸۰۲) رجوع به منطلق الملک شود .

**حسن منظر** [ح س ن آن] [ (جامس) ] نیکو روی . رجوع به ترکیبات حسن شود .

**حسن مؤسثاری** [ح س ن آن] [ (راج) ] شاعر ترک . رجوع به بیانی شود .

**حسن موسی** [ح س ن آن] [ (جامس) ] نومی تنگ قدیم ساخت ایران میباشد .

**حسن مؤیدی** [ح س ن آن] [ (جامس) ] (راج) این علم این داود هروی سنسالی زیدی منق بنصر در گذشته ۱۰۲۶ ق . اوراست « اسنی المآلده » و « ریاضة الایکاره » (هدیه المارغین ۲۹۱۱) .

**حسن مهدوی** [ح س ن آن] [ (راج) ] رجوع به حسن ازبکی شود .

**حسن مهلبی** [ح س ن آن] [ (راج) ] این احمد مکنی ابوالمعین در گذشته ۲۸۰ ق . اوراست « السانک و السانک » که برای مرقطاضی قرمانروای مصر تألیف کرده و آنرا بنام او « عزیزی » نامیده است (هدیه المارغین ۲۷۲۰۱) .

**حسن مهلبی** [ح س ن آن] [ (راج) ] این محمد بن علی حلبی مهلبی . اوراست « الانوار البهریة » و در آن شیهات یوسف ابن مخروم قدزی و اسطی متکلم که در آغاز قرن هشتم میزیست رد نموده است و آنرا در ۶ ج ۲ - ۸۴۰ ق . دستور این عهد ملی تألیف کرده است . (ذریعه ۲۰۲) .

**حسن مهلبی** [ح س ن آن] [ (راج) ] این محمد بن هارون بن ابراهیم بن عبدالله مهلبی مکنی بابو محمد از فرزندان مهلبین ابومصر است . وی وزیر من الدوله آل یوسف بود در صرم ۲۹۱ ق . زیاد و در راه واسط ۳۵۳ ق . دو گذشت و در بغداد بقالک سیرده شد . اوراست « دیوان الرسائل » و « دیوان شعر » و « الاصول » در نحو و « اللغه » در مخارج حروف . (هدیه المارغین ۱۱۲۷۰ و ۲۷۰ و ۲۳۸) .

وفیات الوقیات) .

**حسن میر حکیم** [ح س ن آن] [ (راج) ] این عبدالعزیز طالقانی از شاگردان مجلسی بوده است . رجوع به طالقانی در همین لغت نام شود .

**حسن میرزا** [ح س ن آن] [ (راج) ] برادر بزرگتر شاه عباس بوده . صادقی کتابدار او را بحسن صورت توصیف کرده و شری بوی نسبت کرده است . رجوع به مجمع القوام - ص ۲۶ شود .

**حسن میگل** [ح س ن آن] [ (راج) ] رجوع به حسنک میگل شود .

**حسن موهندی** [ح س ن آن] [ (راج) ] وی پدر وزیر احمد حسن موهندی است که در ص ۹۱۵۰ حرف الف یاد شده است . حسن دوزمان سپکتکین عامل پست بوده و با آنها اختلاس گشته شد است . رجوع به تاریخ گزیده ص ۴۰۱ و مجالس التناس - ص ۴۴۴ و نزهة القلوب ۱۶۷۱۳ و قبه ماویه ص ۲۹ شود .

و گاهی حسن میندی گویند و فرزندش احمد حسن را خواهند چنانکه در باب چهارم گلستان آمده است .

**حسن نائینی** [ح س ن آن] [ (راج) ] اوراست از جوژه در زکاة . و از جوژه در فلسفه بنام « شهاب الملوم » (ذریعه ۱۹۰) .

**حسن نجم آبادی** [ح س ن آن] [ (راج) ] این ابراهیم بن باقر . وی پسر عم شیخ هادی نجم آبادی معروف است و شاگرد شیخ مرتضی انصاری و نامزد مرجعیت پس از وی بود . و اندکی پس از وی در ۱۲۸۴ ق . در گذشته . اوراست « البیع » و « انخله » (الذریعه ۱۹۱۰۲ و ۱۹۱۰۷) .

**حسن نسبی** [ح س ن آن] [ (جامس) ] مرکب در اصلاح علم بلاغت آوردن کلمات را بشکل یکدیگر بطور زیبا و رسا میباشد .

و مثال آنرا « قبل یا اوش المین مالک و اینه اقلی ... » آورده اند . (کتاب اصعالات القنون از اقلان) .

**حسن نسوی** [ح س ن آن] [ (راج) ] این سقیان بن هارم شیانی مکنی ابوالمعین معتمد خراسان . (۲۱۴-۳۰۳ ق) بود . اوراست .

« الاربعین فی الحدیث » و « المستغنی الحدیث » (هدیه المارغین ۱۰۱ و ۲۶۹) و تذکرة الحفاظ ۲۴۰۱۲ و تاریخ الخلفای سیوطی ۲۰۶ و اعلام زرکلی ج - اول (۲۲۷) .

**حسن نصرت الوزاری** [ح س ن آن] [ (راج) ] در ص ۹ نصرت الوزاری شود .

**حسن نصیری** [ح س ن آن] [ (راج) ] رجوع به حسن بندهای ابن موسی شود .

**حسن نصیر آبادی** [ح س ن آن] [ (راج) ] این دندار علی هندی در گذشته ۱۲۶۰ ق . اوراست « حاشیه شعر بر اقلیدس » . (ذریعه ۴۴۱۶) .

**حسن نظام اعرج** [ح س ن آن] [ (راج) ] نیشابوری . رجوع به نظام اعرج شود .

**حسن نظام الملک** [ح س ن آن] [ (راج) ] (جامس) [ (جامس) ] نظاره « ح س ن آن ] [ (جامس) ] مر کب] (راج) این محمد بن حسین خراسانی نیشابوری . رجوع به نظام اعرج شود .

**حسن نظری** [ح س ن آن] [ (جامس) ] این محمد صاحب تاج المآل و تاریخ رجوع به نظامی و تاج العین در ص ۷۵ حرف ت همین اقتضایه شود .

**حسن نظره** [ح س ن آن] [ (جامس) ] مر کب] خوش بینی خوش بینی . مقابل سوء نیت . رجوع به ترکیبات حسن شود .

**حسن نظمی** [ح س ن آن] [ (راج) ] این علی مؤنوی رومی شیخ زاویه مولویان قاهره و متخلص به نظمی بود و در استنبول ۱۱۲۵ ق . در گذشت . دیوان شعر ترکی دارد . (هدیه المارغین ۲۹۷۰۱) .

**حسن نقیض** [ح س ن آن] [ (راج) ] این مبداء یکبشهری منقب بنفیلیدر گذشته ۱۲۷۷ ق . اوراست تریف السلوک و دیوان ترکی (هدیه المارغین ۳۰۲۰۱) .

**حسن نعمانی** [ح س ن آن] [ (راج) ] این تعبیر این ابی الحسن علی فارسی منقب به ظهیر المذنب و مکنی بابو علی اهل نعمان است که شهری میان بغداد و واسط بوده است . وی حنفی بود در ۹۸۰ ق . در گذشته اوراست « اختلاف الصحابه و التابعین » و جزآن . (هدیه المارغین ۱۰۱ : ۲۸۰) .

**حسن نسیمی** [ح س ن آن] [ (راج) ] این شاورین طرخان بن حسن نسیمی کنانی شاعر معری . اوراست دیوان معاطیع (زرکلی - ج . اول ص ۱۲۷ از قوافل الوقیات ۱۱۱) .

**حسن نقاشی** [ح س ن آن] [ (راج) ] این احمد اصفهانی معروف بجلال نقاش .

اوراست حیات الواردین (ذریعه ۱۲۴، ۱۲۵) و رجوع به جلال نقاش شود .  
حسن نقاش . [ح س ن ق ن] (ارج ابن داود این حسن قرظی گویند مغزی مکنی بابو علی که در گروه ۳۵۲ ق . در گذشت .  
اوراست «اصول النحو» و «قرائة الاحشی» و «اللمعة» (هدیه العارفين ۲۷۰:۱).

حسن نقشبندی . [ح س ن ن ب] (ارج ابن مصطفی بغدادی قادری ساکن دمشق و در گذشته ۱۱۸۳ ق . اوراست نفسیه آیه این ترانی «و انسراج الازهر» (هدیه العارفين ۲۹۹:۱).

حسن نقشبندی . [ح س ن ن ب] (ارج ابن محمد بن حسن بن محمد حاتم الدین ساکن استانبول و در گذشته ۱۲۸۴ ق . اوراست شرح شافعی نرجعی (هدیه العارفين ۳۰۲:۱).

حسن نوبختی . [ح س ن ن ب] (ارج ابن حسین مکنی بابو محمد خواهر زادده سهل ابن اسماعیل نوبختی و شیمی بود در ۴۰۲ ق . در گذشت . وی «کون و قساد» از مسطور را مختصر کرده است و نامشش کتاب دیگر او در هدیه العارفين ۱۹، ۲۷۴ یاد شده است و رجوع به شافعیان نوبختی شود .

حسن نوبختی . [ح س ن ن ب] (ارج ابن موسی مکنی بابو محمد بغدادی شیمی متکلم پس از سال ۳۰۰ ق . زنده بوده است . اوراست «التحقیق» و «التبیین» و «التوحید» و «زرکة» و «الرد علی ابی علی الجبائی» و «الرد علی ابی الهذیل» و «اللاف» و «الرد علی اصحاب التماسخ» و «الرد علی اصحاب المنزلة بین المنزلیین» و «الرد علی أهل المنطق» و «الرد علی

انتقاد» و «الرد علی ثابث بن قره» و «الرد علی الامامیه» و «الرد علی المنجین» و «الرد علی القول برؤیة الجاری» و «الرد علی المجسمة» و «الرد علی الواضحة» و «الاراء» و «الديانات» و «الاذرزان» و «الاجال» و «الاسرار» و «الاستطاعة» و «الانسان» و «الاتواء» و «التبیین» و ذکر مشابه القرآن» و «المرایا» و «وجهة الرؤیة» و «النکت علی ابن الراوندی» (هدیه العارفين ۱، ۲۶۸ و خاندان نوبختی و ذریعه ۱۹، ۳۴ و ۵۰۷ و ۲۷۴ و ۳۸۹ و ۴۸۹:۱).

حسن نورانی . [ح س ن] (ارج ده از دهستان حومه بخش اشنویه شهرستان رضایه ۱۲۵۰ گزی اشنویه ۲۵۰۰ گزی شوش اشنویه به نغمه در سردسیر . سکنه ۲۸۶ تن سنی کرد آبی از رودخانه اشنویه محصول غلات حبوبات توتون . شغل زراعت و گدازی . صنایع دستی جاجیم بافی . راه مارو دارد . (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴ ص ۱۷۵).

حسن نو مسلمان . [ح س ن ن م] (ارج ابن محمد سن پور کتایمیدان محمد ابن کبایر که امید از صاحبان الموت و ملقب

بجلال الدین است . وی در زمان زندگانی پدرش باستان از مخالفت ورزید و بخلیقه پنداد داد و ستد نامه میکرد و از پسر تیری میجست . و چون پجای پدراشست درین اعلام در ا باز گردانید و با بغداد از بد آشتی در آمد . و لقب نو مسلمان گرفت و کتب خاندان خویش بسوزاند . (تاریخ اریات دکتر صفا ص ۱۷۲ ج ۲).

حسن نهالوندی . [ح س ن ن د] (ارج ذین محمد . اوراست . الاحجاج (ذریعه ۱۹، ۲۸۲ بنقل از نجاشی).

حسن نهالوندی . [ح س ن ن د] (ارج (ملا . . .) از شهر او طبلای عهد ناصر الدین شاه . اسواش را هدایت در مجمع الفصحاء ۱۲، ۹۲ و ریاض العارفين آورد . (ذریعه ۱۹، ۲۴۵:۱).

حسن نهر وانی . [ح س ن ن و] (ارج ابن علی بن احمد معروف بابن العلاف نهر دانی شاعر معروف بغدادی . اوراست «قصیده معروف در زمان ملک گریه» و گویند آنرا در زمان هدایت معتز سروده و از ترس شیعه بنام گریه کرد . (وفیات الاحیان و ذر کلی ص ۲۳۱).

حسن نیت . [ح س ن ن ی] (حامد) خوش نیتی . باک است بودن . مقابل سوء نیت . حسن نیستانی . [ح س ن ن ی ن] (ارج (محمد . . .) ابن محمد حسین نایب نیستانی در گذشته ۱۳۵۴ ق . اوراست از جزوه در عذایة و البرکات السامکة و جز آن . (ذریعه ۱۹، ۴۷۲ و ۲۰۸، ۴ و ۳۰۶:۱).

حسن نیشابوری . [ح س ن ن] (ارج ابن اسحاق ابن تیار مغزی مکنی بابو سعید حنفی در گذشته ۳۴۸ ق . اوراست «الرد علی الشافعی» و «بخالف فی القرآن» . (هدیه العارفين ۱، ۲۶۹).

حسن نیشابوری . [ح س ن ن] (ارج ابن عبدالله عثمانی مکنی بابو علی در گذشته ۴۷۳ ق . احوال او «در هدیه العارفين ۱۹، ۲۷۶ بنقل از کتاب «السیاق» از عبد القادر آمده است .

حسن نیشابوری . [ح س ن ن] (ارج ابن محمد بن علی واعظ مکنی بابو القاسم و منقب نظام الدین در گذشته ۴۰۶ ق . او داشت «الحدائق» در وهظ و دو کتاب دیگر او نیز در «هدیه العارفين ۱۹، ۳۷۴ یاد شده است .

حسن نیشابوری . [ح س ن ن] (ارج ابن محمد بن حسن نیشابوری معروف به نظام اعرح . اوراست «غرائب القرآن» که در ۸۲۸ ق . نگاشته و کتاب «انجذاب» و «الجمیلة» (ذریعه ۱۵، ۷۴۷ و ۷۴۵) و رجوع به نظام اعرح شود .

حسن نیشابوری . [ح س ن ن] (ارج ابن مظفر مکنی بابو علی نیشابوری ضرور

لقوی و از مشایخ زمشتری بود در ۴۴۲ ق . در گذشت . اوراست «تهدیب اصلاح المتعلق» این مکتب . و لش کتاب دیگر او نیز در «هدیه العارفين ۱، ۳۷۴ یاد شده است .

حسن نیشابوری . [ح س ن ن] (ارج رجوع به حسن متکلم و حسن قتال و نظام اعرح شود .

حسن نیک بخت . [ح س ن ن ب] (ارج برهان الدین ابوعلی اوراست ریاضة القلوب فارسی و نصره الحق نیز فارسی . (کنف القلوب).

حسن نیرنگ . [ح س ن ن] (ارج ترکیب اصنافی) قریب بعین صنعتی رنگه است . شکسته رنگه کتک کار غیثه بادلهای حذر کتیدز حسنی که نیرنگ افتاد (صائب بنقل آنتدراج).

حسن واسطی . [ح س ن ن س] (ارج ابن قاسم بن علی بن محمد بن پادی مکنی بابو الجواز . کاتب تصوی (۲۸۲ - ۳۶۰ ق .) اوراست شرح کتاب بیرویه اصلش از واسط و ساکن بغداد بود و در انجا در گذشت . (وفیات الاحیان و هدیه العارفين ۱، ۲۷۶ و ذر کلی ۲۳۲).

حسن واسطی . [ح س ن ن س] (ارج رجوع به حسن بزاز شود .

حسن واعظ . [ح س ن ن ع] (ارج رجوع به حسن خطیب شود .

حسن واعظ . [ح س ن ن ع] (ارج ابن علی بن محمد باقر ابن میر اسماعیل شیبی اصفهانی شیمی مباحث صاحب روایات اجنات . اوراست : جوامع الکلم در اصول و «اصابة الصبغة» و «العدالة» و «شرح النافع» و «العبادات» و «فارسی» و «تاسک حج» (هدیه العارفين ۱، ۳۰۳).

حسن وانسری . [ح س ن ن س] (ارج ابن عثمان بن سهل نجاشی فقیه مالکی مدرس مکتبته الریشون (۷۳۴-۷۸۸ ق .) اوراست از جزوه در فرائض و شرح آن (هدیه العارفين ۱، ۲۸۷).

حسن وثوق الدولة . [ح س ن ن و] (ارج در ک [ارج رجوع به وثوق شود .

حسن و جیهی . [ح س ن ن ج] (ارج ابن عبدالله رومی متفکر و جیهی کاتب . در گذشته ۷۱۱ ق . اوراست «التاریخ العثماني» و دیوان شعر (هدیه العارفين ۱، ۲۹۴).

حسن و حسین . [ح س ن ن ح] (ارج نام دو کوه است با دور یکدیگر بوده است و بسطام بین قیس مدفون است در یک حسن (آنتدراج).

حسن و خشی . [ح س ن ن خ] (ارج ابن علی بن محمد بن یحیی مکنی بابو علی و خشی محدث در گذشته ۴۷۹ ق . اوراست «الامانی» و «التوقیر» . (هدیه العارفين ۱، ۲۷۷).

حسن و در فوسفان رانی . [ح س ن] [خ ج و] (راج) این مستطاعلم است که این است .  
تفسیری که بنام مؤلف معروف است (تذریع) ۳۲۰۰

حسن و زیور . [ح س ن] [خ ج و] (راج) جوع  
به سستک وزیر و نظام الملك و حسن  
ممنوعی شود .

حسن و شفاء . [ح س ن] [خ ج و] (راج)  
این معنی در شاه مکتوب یا بومجد . اوراست .  
<توابع الحج> (تذریع ۵ : ۱۸۰)

حسن و صلح . [ح س ن] [خ ج و] (راج)  
این معنی فسطوی رومی زاهد معتقد است و صلح  
در گذشته در اصطلاح ۱۹۸۲ ق . دیوان  
شمرتر کی دارد . (هدیه انار قین ۲۹۹۰۹) .

حسن و قبح . [ح س ن] [خ ج و] (یا مرکب)  
(مثلاً . . .) یکی از مسائل کلامی قدیم  
است که میان معتزلیان و سنی شبهه از طرفی و  
اشعریان از طرف دیگر مورد بحث و انتقاد  
بوده است . که آیا حسن و قبح بشخص عقل  
است یا شرع ؟ نهانوی گوید : حسن در عرف  
علماء تنها بر مبنای عقلی اطلاق میشود .  
همچنانکه ضد حسن که قبح است نیز بر مبنای  
عقلی بیشتر اطلاق نمیشود .

معنی اول آنکه هر چه ملازم طبع آدمی بود  
دارای حسن باشد و هر چه منافی طبع بود دارای  
قبح است . از این رو شیروانی را میتوان گفت دارای  
حسن است ، و تلخی را باید گفت که دارای قبح  
میشود . آنچه ملازم طبع است طبع آدمی نباشد .  
اعلان حسن و قبح در مورد آن جایز نیست . مانند  
افعال خدا که چون مطهر برضی نیست ،  
نمی توان گفت دارای حسن یا قبح میباشد .  
برخی دیگر حسن و قبح را به « موافقت  
یا عدم موافقت با غرض » تفسیر کرده گفته اند  
آنچه موافق غرض است حسن دارد و آنچه  
مخالف غرض باشد قبح دارد . و گاهی  
حسن و قبح را به « منفعت و مضرت » تعبیر  
کرده و گفته اند : هر چه مشتمل بر منفعت  
است حسن و آنچه مشتمل بر مضرت باشد  
قبح است . و آن هر سه تعبیر یکی است . زیرا  
آنچه موافق با غرض باشد برای صاحب  
آن مصلحت خواهد داشت . و همچنین است  
آنچه ملازم طبع مباحش باشد . زیرا  
طبع او متمایل بسوی آنست ، و همین قضیه در  
بارۀ خدا آنکه مخالف با غرض یا منافی طبع  
باشد نیز صادق آید . زیرا در صورت اول  
اندیشه سود در خاطر آدمی میگردد ، و در  
صورت دوم هکس آن . و درین مورد مراد  
از طبع مزاج آدمی نیست ، چه باشد که  
شیء موافق با غرض منافی طبع باشد . مانند  
داروی بد طعم . برای بیمار ، بلکه مراد از طبع  
خوبی انسانی است ، که چالب منافع و دفع  
مضار میباشد .

معنی دوم حسن صفت کمال بودن شیء است  
و ضد آن که قبح است صفت نقص بودن شیء  
است . مانند علم که صفت کمال و حسن است

و ضد آن جهل که صفت نقصان و قبح است .  
و از این نظر باشد که صوفیان حسن را چنین  
تفسیر کرده اند که ، حسن همراه آمدن  
کمالان است در بکلمات و آنچه جز در  
پاره آفریننده و بگانه مطلق درباره دیگری  
ناسزا و نازواست .

معنی سوم حسن در خورد مدح بودن شیء  
است بر عکس قبح که در خورد مذموم بودن باشد .  
و آنچه در خورد هیچیک از مدح و مذموم  
خارج از حسن و قبح باشد . و این معنوس  
اقتضای خدا است ، و اگر بخواهیم این معنی  
را بر افعال بنده گان اطلاق کنیم ، باید گفت  
که حسن در خورد مدح بودن درین جهان در  
خود ثواب بودن در جهان دیگر میباشد .  
و قبح در خورد مذموم بودن در خورد عقاب  
بودن در جهان دیگر است . پس طاعت حسن  
و معصیت قبح باشد ، و مباح و مکروه  
و افعال برخی از نامکلفان مانند دیوانگان  
و حیوانات حد وسطین حسن و قبح باشند . اما  
فعل کودک گاه حسن است مانند واجب و  
مذموب و گاه واسطه میباشد . وقت همین است  
نتیجه گفتار کسی که گوید ، حسن مبارک است  
از آنچه که خداوند بنده گان را قبل آن امر  
کرده ، و قبح مبارک است از کاری که خداوند  
بنده گان را بفرموده است . و هر گاه در شرع  
این تفسیر نیز معنوس با افعال بنده گان باشد  
و بر مبنای اول بر میگردد ، زیرا این همان تفسیر  
اشعری است که میگردد : حسن و قبح هر دو  
شرعی باشند ، چنانکه از حسن بنا بر این  
معنی واجب و مذموب منظور است و از قبح  
حرام را در نظر گیرند . اما مباح و مکروه  
و افعال نامکلفان مانند کودکان و دیوانگان  
و حیوانات واسطه بین حسن و قبح باشند .  
زیرا که درباره آنان امر و نهی نیامده است .  
صدرا شافعی گوید ، امر اعم از ايجاب و اباحه  
و ندب باشد . پس مباح حسن است اما در جای  
دیگر گوید ، فعل مباح از جانب خدا امری  
زمریده است . و این در سخن بانگ دیگر سازد .  
گویی ، دارد و گفته اند ، که حسن آن چیز است  
که در انجام دادن آن حرجی نباشد و قبح آن  
چیز است که در آن حرجی باشد . بنا بر این  
فعل مباح و فعل شخص نامکلف حسن است زیرا  
که در آن تصور حرجی نمیرود . و قبح تنها  
حرام باشد و مکروه نیز چون در فعلش  
حرجی نیست سزد آنکه بگوئیم حسن  
است ، مگر آنکه بگویند چون ترک  
مکروه موجب تحسین میباشد و فعل آن ، این  
تصمیم را ناپود میکند ، و ناپود کردن  
تصمیم حرج مجوس است ، پس بنا بر این  
مکروه هم قبیح است ، و اگر حرج را  
باستحقاقی مذموم و نکوهش تبیین کنیم این  
تفسیر بمعنی اول بر میگردد . بهر اینکه واسطه  
میان این دو تفسیر منظور نباشد ، و اگر آنرا  
باستطلاق مذموم شرعی تفسیر کنیم ، به تفسیر  
اشعری بر خواهد گشت . و در این صورت

نیز بین این دو تفسیر واسطه تصور نیست .  
اما افعال الهی هم بعد از ورود شرع حسن  
باشد و هم قبل از ورود آن . زیرا که  
در آن حرجی مطلقاً نیست . و اما بنا بر  
تفسیری که گفته اند ، حسن آن چیز است که  
شروع امر کرده ، که بر فاعل آن بنا گویند ،  
و قبح آن چیز است که شروع امر فرموده به فاعلش  
نکوهش کنند ، این تفسیر را باید چنین  
تفسیر کرد که حسن بعد از ورود حکم شرع  
تحقیق باید زیرا که خطا امر کرده فاعل آن  
بنا گویند و این همه از ورود حکم شرع  
مسلّم شود ، نه قبل از ورود آن زیرا قبل  
از ورود شرع امری درین نیوه مگر اینکه  
بگوئیم امر قدیم است ، شوه حکمی  
وارد شده و خواه شده باشد . و این تفسیر  
نیز بتفسیر اشعری بر میگردد . و نیز گویند ،  
کارهای بنده گان قبل از ورود شرع همگی  
حسن بوده اند چه در آن زمان حرجی بر آن  
افعال نبوده اما بنا بر تفسیر اشعری این  
افعال حد وسط میان حسن و قبح بوده اند .  
لیکن پس از ورود شرع افعال بنده گان یا حسن  
دارد و یا قبح یا واسطه است میان آن دو . بعضی  
از معتزلیان حسن را این گونه تعریف کرده که  
هر گاه در شرع یا فعل فعل فاعلی را مدح  
کنند آن فعل حسن است و هر گاه در شرع  
یا فعل فعل فاعلی را مذموم کنند آن فعل قبح  
باشد . و شکی نیست که این تعریف نیز  
با تعریف اول مساوی است مگر آنکه تعریف  
اول را بعضی بر مذهب اشعری قرار دهیم . و برخی  
دیگر گفته اند ، حسن آن کار است که برای  
شخص توانای دانا فعل آن سزاوار باشد  
و قبح آن کار است که برای شخص توانا  
و دانا فعل آن سزاوار نباشد . درین  
تعریف صفت توانا را آورده اند تا افعال  
مردمان را از بیچاره از آن خارج شود . چه  
افعال آنان بحسن و قبح توصیف نمیشود ،  
وصفت دانا را در تعریف داخل کردند  
تا افعال دیوانگان و مجرّمات صادر از کسی  
که دعوت پیغمبر را نرسیده ، یا افعال  
کسی حکم قریب العهد باسلام بوده خارج  
شود ، و اما قید دانا اینکه سزاوار باشد  
یا نباشد ، مراد آن است که اقدام فاعل بر  
فعل با عقل ملازم باشد یا نباشد . پس حسن  
با این بیانات شامل واجب و مندوب و مباح میشود  
و قبح شامل حرام و مکروه باشد ، و این تفسیر  
نیز بتفسیر اول بر میگردد . و بالجمله مرجع  
عده تعریفها با آنست که حسن چیزی است که  
قابل مدح و ثنا باشد و قبح بر ضد آن است .  
و نیز گویند ، حسن و قبح بدو معنی اول و دوم  
باتفاق قضاة و معتزله عقلا ثابت گردیده ،  
ولی در معنی سوم اختلاف کرده اند و حاصل  
اختلاف آن است که اشاعره و برخی از  
حنفیان میگویند آنچه در بارۀ فعل آن امر  
صادر شده حسن و آنچه در بارۀ آن  
نهی صادر گردیده قبح باشد . بنا بر این حسن

و قبح باعتبار اثر امر واهی باشد و بالضرورة ادراك آن قبل از ورود حکم شرع منکر نیست. اما غیر ایشان گویند مأمور به چون حسن بوده ، قبل آن امر شبه و منتهی است ، چون قبح بوده اجتناب از فعل آن نهی شده است پس حسن و قبح با اعتبار مأموریه و منتهی است تحقق یافته ، آنهم قبل از ورود شرع ، و امر در نهی فقط بر آن دلالت دارند و این از نوع دلالت منتهی بر منتهی است. سپس معتزلیان میگویند : هر چه بدان امر شده حسن و منتهی منتهیات قبح باشد ، بطوری که عقل اجلا با حسن و قبح آن حکم کند . و گاه شود که بر تفصیل آن نیز آگاهی حاصل کند و بیشتر حنفیان قائل بتفصیل شده اند ، باین معنی که گویند ، حسن و قبح پاره از کارها فی نفسه ظاهر است ، و پاره دیگر بواسطه امر و نهی آشکار گردد . این بود آنچه در بیشتر کتابهای دیاب حسن و قبح بیان گردیده است . و در « کشف » نقل از « قواعد » گویند که معتزلیان بیشتر حنفیان بر قون بتفصیل اتفاق دارند . آنچه تا اینجا گفته شد خلاصه نیست از مندرجات شرح موافق و مضلی و حواشی آن و تلویح و حاشیه آن تألیف مولوی عبدالحکیم ، و نیز تهاوی گویند معتزلیان گویند آنچه مال از حسن و قبح افعال غیر اضطراری مثلا ادراك میکنیم بر پنج قسم است . زیرا اگر ترك فعل شامل مسئله بود ، پس آن فعل واجب است ، و اگر فعل آن شامل مسئله بود آن فعل حرام است ، و اگر فعلی شامل مسئله بود آن فعل مندوب است ، و هر گاه ترك فعلی شامل مسئله بود آن فعل مکروه باشد و اگر دو طرف فعل یعنی ترك و عمل آن صلحت و مفیدتی نداشت ، آن فعل مباح باشد . و اما آنچه میگویند که حسن و قبحش بوسیله عقل ادراك نشود ، پس قبل از ورود حکم شرع نمیتوان درباره آن حکم تفصیلی خاصی قائل شد . . . و اما اشاره پس میگویند ، ما حکم حسن و قبح شرع است نه عقل پس احکام پنجگانه برای افعالند گان نزد آنان ثابت نشود مگر بعد از ورود حکم شرع . . . و نیز گویند مأمور به حسن و قبح است ، حسن برای معنی که در خود آست ، که آنرا حسن به گویند . و حسن برای معنی که در غیر آست و آنرا حسن تابع خوانند . و توهم دیگر از حسن لایحه یاد کنند و آنرا جامع نامند ، و آن چیز است که حسن باشد برای معنی که در شرط آست پس از آنکه حسن لغت با حسن لغیره بوده ، و آن صفت قدر است که بواسطه آن انسان تمکن مییابد اداء امری را که فعل آن بر او لازم بوده زیرا و خوب اداء عبادت متوقف است بر قدرت مانند توقف و خوب اداء سعی بر خوب نماز چه پس این

حسن حسن لغیره میباشد در غیر حال که حسن لغیره است . و نیز رجوع بکتاب تلویح و کتاب توذیح شود . (کشاف اصطلاحات الفنون) ، **حسنون** ، [ح] و [ح] (راج) ابن سبقت مصری . محدث است . **حسنون** ، [ح] و [ح] (راج) النزای البناه التمار . محدث است . **حسن و لطف** ، [ح] و [ح] (راج) اسم یکی از ملوایف چهار گانه پیش کوه ابلات کرد ایران که تقریباً ۵۰۰۰ شاهوار میباشد و از پنج صایفه ترکیب یافته است ، بسطام ، کاکل و نده ندره ، ساکی و دوشتاه ، و محل سکونت آنها در الپشتر (کنار رودخانه کاکا و کازاننگ و رابط بهلگه و معدن رابط - تنگه حسن) است و شغل آنان گله داری میباشد . رجوع به چتر انبای سیاسی کیهان ص ۶۲ شود . **حسنوفک** ، [ح] و [ح] (راج) یکی از دهستانهای بخش سلسله شهرستان خرم آباد این دهستان در مرکز بخش واقع و محدود است از شمال به کوه گرون ، و از جنوب به دهستان زیله و قسمتی از دهستان هنام بسطام ، و از باختر به دهستان یوسفوند موقعت طبعی و چنگه ، هواء معتدل مالاریائی ، آب ذرود سر آب رزمگیری و میان دلان و چشمه . مرتفع ترین کوه های کوه در این دهستان قله خر گوش لایب گرون است . این دهستان از ۴۹ آبادی تشکیل گردیده جمعیت آن در پیرامین نه هزار تن و فرای مهم آن عبارتند از اکثریت اهلکان هندی ، رضا آباد ، سالیانه ، ساکتین این دهستان از طوایف حسنون و یوسفوندواری هستند (قره تنگ جغرافیای ایران ج ۶) . **حسنوی** ، [ح] و [ح] (م س) نسبت است به حسویه ، (سعدی) . **حسنوی** ، [ح] و [ح] (راج) احد بن ابراهیم مکنی بابو الفرج ، رجوع به معجم البلدان ۳ ، ۲۰۳ شود . **حسنوی** ، [ح] و [ح] (راج) عبدالصمد بن عبدالرحمان مکنی بابو صالح - رجوع به معجم البلدان ۳ ، ۲۰۲ شود . **حسنویه** ، [ح] و [ح] (راج) ابن حسین بزرگانی [ت ب ز] از رؤسای یکی از قبایل کرد است که مثل بنی مروان در قرن چهارم قدرتی بهم رسانده بودند و حسویه در نیمه اول این قرن قسمت همد کردستان را با بلاد دینور و همدان و نهاوند و قلعه سرماج بنصرف خود آورد و اقتدار او تا آنجا رسید که آل بویه بزبانشان ایشان اعتنا کردند و همدان و لویه پس از قون حسویه اگر چه مشرفات او را تحت امر خود گرفت ولی پس حسویه یعنی پدر را در حکومت مسالت پدری باقی گذارد . پدر یزیدی بر اعتبار و اقتدار خاتوادگی خود افزود و خلیفه او را ناصرالدوله لقب داد . نوادش ظاهر در سال ۴۰۵ ق . (۱۰۱۱ م) جای او را گرفت

ولی یکسال بیشتر در این مقام نماند و حسن الدوله دلیلی او را از ملک خود بیرون زانده و ظاهر یزیدی کشته شد . این سلسله از آن پس به متفرق کردند ، (ملقات بلاطین اسلام بین پول ص ۲۲۴-۲۲۵ و حبیب السیر و معجم التواریخ ص ۲۹۴) . **حسنویه** ، [ح] و [ح] (راج) یکی از شاگردان کندی فیلسوف عرب بوده است ، (ابن اندلسی) ، رجوع به بین الانباه جزء اول صفحه ۲۰۸ و تاریخ الحکمه تقطی چاپ لیبسک صفحه ۲۲۶ شود . **حسنیه** ، [ح] و [ح] (ح س) مؤنث حسن لغت مؤنث از حسن [ح] نیک ، نیکو ، خوب ، امرأة حسنة الرأی زنی ، خوری ، نیکو منظر ، بافته ، مقابل قیحة ، و مقابل سبخ ، و مقابل رذیفة - اخلاق حسنة - صفات پسندیده . **حسنیه** ، [ح] و [ح] (م س) کراهت بر آمده از کوه ح ، حسن [ح] . **حسنیه** ، [ح] و [ح] (ح س) یکی ، نیکویی ، (از جهان عادل) ثواب مقابل گناه ، کردار نیک ، کار نیکو ، کار نیک ، مقابل سبیه مزد ، کار خیر ، عین خیر ، نیکو خوری ، بر خوبی ، یک حسنه از معاصی ذات او آست که در تواریخ اسباب و احوال هم سابقه و موافق منازای ملوک عرب و عجم و شعب این علم خوضی تمام فرموده است . (ترجمه یسنی خطی کتابخانه مرحوم دهخدا صفحه ۹۲) . این حسنه با سوابق افرادی و موافق و سوانف عوامند و حواری که در مدت عمر از ساحت جلال و مدت نام و الفضل او افتخار ام مضاف کردم . (ترجمه یسنی نسخه خطی کتابخانه مرحوم دهخدا ص ۸) . از هفتاد یک عارف از حواری او نقلی نگارده و یک حسنه از حسان او ، (ترجمه تاریخ یسنی چاپ تهران صفحه ۹۵) بشکر بهوا بر بیجاوک که چه گویند . خیر و حسنت با داخلات و حسان او ، سنائی . **بهدا لیکه** رفوم حسنت کرد توذیح بتیوان لاسه ، خانقانی . دیدم که میات جهانش نکرده بد زان در نکرده این حسنت موقر ش ، خانقانی . **ح** ، حسنت ، حسان ، حسانات . **حسنة** ، [ح] و [ح] (راج) نام یکی از چند جاریه از کنیز کن که در بهار الهادی و الهیدی عباسی بوده است . رجوع به عقده القریه ج ۵ ص ۳۹۴ ۳۹۵ و معجم البلدان ۲ ، ۴۲۰۴ شود . **حسنة** ، [ح] و [ح] (راج) عابدی بوده است معروف و از جمعه بین قصاصه روایت است که وی نسبت دنیا را گذاشت و روی بیاعت نهاد روزها روزه گرفت و شبها روزه داشتی و در خانه او چیزی نبود ، هر گاه





سلسله دوم بجای سلسله اول را گرفتند  
مراکش در هر چ و مرج بوده است . مرزهای  
مراکش همیشه بصورت کنونی بوده ولی  
در وقت دوشرف که در قیام یکدیگر بودند  
داشته . یکی در قاس مقام داشته و یکی در  
مراکش . این شرفا بخود عنوان خلیفه  
و امیر المؤمنین میدادند .

نامه های شرفای حسنی که از ۱۰۶۹ تا ۱۰۶۹  
برابر ۱۰۶۴ ق . = ۱۶۵۸ م . فرمانزایی  
کردند بدین قرار است :

سال قمری	نام	سال بلادی
۹۵۱	محمد الاول	۱۵۴۴
۹۶۵	عبدالله	۱۵۵۲
۹۸۱	محمد دوم	۱۵۷۲
۹۸۲	ابومروان عبدالملک	
	اول	۱۵۷۵
۹۸۶	ابوالعباس احمد اول	
	منصور	۱۵۷۸
۱۰۱۲	ابوغازس زیدان	رقبای یکدیگر
۱۰۱۶	زیدان (بشهابی)	۱۶۰۸
۱۰۳۸	ابومروان عبدالملک	
	دوم	۱۶۲۸
۱۰۴۰	ولید	۱۶۳۰
۱۰۴۵	محمد سوم	۱۶۳۵
	احمد	۱۰۶۶-۱۰۶۹

دوم ۱۶۵۴-۱۶۵۸  
**حسنی اصفهانی** . [ح س ا ف] (ر ا خ)  
شاعر و مرکه کبر در دوره صفوی  
بود . شعر او در مجمع الفواص آمده است .  
(ذریعه ۱۹۶۹ : ۲۴۶)

**حسنی اقلدی** . [ح س آ ق] (ر ا خ)  
شاعری ترک از مردم استانبول است . مدتی  
در خدمت مرای همایون و سپس بیست  
شاگردی در دیوان همایون و بعد از آن  
باماموریتی به نواحی سیواس رفته و بدانجا  
در گذشته است . در یکی در مقاله یکی از  
خوانندگان در بازی موسوم به صویولچی  
زاده گفته که در قاموس الاعلام ترکی  
آمده است .

**حسنی اندلسی** . [ح س آ ن] (ر ا خ)  
محمد بن محمد العالی . مکنی بابی عبدالله . از  
اعلمای سلف اندلس و از شرفاست . او را است  
الادویه المبرزة . (عیون الانباه ج ۲ ص ۵۲  
وقاموس الاعلام ترکی) .

**حسن یزدجردی** . [ح س ی ز] (ر ا خ)  
(یا حسن بیگ شاعر است . و شعر  
دی در صبح گلشن ص ۱۶۲ آمده است .  
(ذریعه ۱۹۶۹ : ۲۴۶)

**حسن یزدی** . [ح س ی ز] (ر ا خ)  
(شیخ محمد...) او را است . حاشیه بر قوانین  
(ذریعه ۱۹۶۹ : ۱۷۶)  
**حسن یزدی** . [ح س ی ز] (ر ا خ)

رجوع به نواح الدین در ص ۲۵ حرفت همین  
انتنامه شود .

**حسن یزدی** . [ح س ی ز] (ر ا خ)  
رجوع به حسن اشکوری شود .

**حسن یزدی** . [ح س ی ز] (ر ا خ)  
شاعر و دانش حسنی بود . وی بزاهد صطار  
یزدی است . بمصر و حجاز و هند سفر کرد  
و در نود سالگی در گذشته . (ذریعه ۹ :  
۲۴۶)

**حسن یزدی** . [ح س ی ز] (ر ا خ)  
ابن محمد علی . از شاگردان سید مجاهد  
در گذشته ۱۳۴۲ ق . و صاحب ریاض السائل  
بوده و اصلاح اسماعیل استاد خویش را بنام  
کمال الاصلاح در آورده است (ذریعه ۱۹۶۹ :  
۳۲۸۱ : ۴۶۶) و نیز او را است . ح حبه  
الاصحاب که در ۱۲۳۹ ق . نگاشته  
است . (ذریعه ۱۹۶۹ : ۲۷۱)

**حسن یزدی** . [ح س ی ز] (ر ا خ)  
ابن مرتضی بن احمد بن حسین زوزری  
یزدی حابری در گذشته ۱۳۱ ق . او را است  
چند ارجوزه (مناظره پیر مردی) و جز آن  
(ذریعه ۱۹۶۹ : ۲۷۲)

**حسن کاشانی** . [ح س ک اش] (ر ا خ) طباطبایی  
شاعر بود و در شهر خویش در ۹۴۱ ق  
در گذشته و صاحب صبح گلشن آرد که وی  
خواهر زاده میر حیدر ممبای بوده است .  
(ذریعه ۱۹۶۹ : ۲۴۶)

**حسنی کوهی** . [ح س ک وه] (ر ا خ) ده  
کوچکی است از شهرستان اشکور پایین  
بخش رودسر شهرستان لاهیجان . ۵۷ هزار  
گزی جنوب رودسر . شش هزار گزی  
شوقیل . مساحت ۳۰ تن . محصول مختصر  
قندق و غلات می . (فرهنگ جغرافیایی ج ۲)

**حسن یکیشهری** . [ح س ی کش] (ر ا خ)  
(خواجده) این یوسف وی بنیاد امیر  
سلطان پرورده رفت و سپس بکشد و در  
بازگشت در قدس در ۸۴۶ ق . در گذشته .  
او را است مزیر الشکوکه بنرکی در تصوف  
(هدیه العارفین ۱۹۶۹ : ۲۸۸)

**حسن یکیشهری** . رجوع به حسن نقیذ  
شود .

**حسن یمنی** . [ح س ی من] (ر ا خ)  
ابن عبد الله یمنی شیخی ساهینی . او را است  
فوائد الانام که در ۱۲۶۵ ق . نگاشته  
(هدیه العارفین ۱۹۶۹ : ۳۰۲)

**حسن یمنی** . [ح س ی من] (ر ا خ)  
ابن اسحاق مکنی بابو محمد و این بابی عبد  
نعوی در گذشته ۴۷۰ ق . او را است  
(مختصر در نحو) هدیه العارفین ۱۹۶۹ :  
(۲۷۴)

**حسن یمنی** . [ح س ی من] (ر ا خ)  
ابن احمد جلال الدین ابن محمد بن علی بن  
صلاح یمنی معروف باین جلال صنعانی در  
گذشته در مانجا ۷۹۹ ق . او را است البیضا

و شرح آن . و نیست و نه کتاب دیگر که در  
هدیه العارفین ۱۹۶۹ : ۲۹۵ و اعلام ذر کلی  
ص ۲۲۲ یاد شده است .

**حسن یمنی** . [ح س ی من] (ر ا خ)  
ابن علی بن داؤد بن حسن بن علی بن مؤید  
در ۹۸۵ ق . در عهد امام حسن شده پس فراد  
پاشا والی یمن لشکری برای سرگویی او  
پسر داری امیر سنان گردید . وی در کوه  
اهنوم متحصن گردید و بعداً کسیر و به ترکیه  
فرستاده شد و در آنجا در ۱۰۲۴ ق .  
در گذشت . (ذر کلی ۲۲۲ بنقل از خلاصه  
الانتر ۲۹۱۲)

**حسن یمنی** . [ح س ی من] (ر ا خ)  
ابن علی بن عمران مکنی بابو القاسم و لقب  
به حسیدی قتیبه (۶۱۱-۶۶۲ ق .) او را است  
(ذیل طیفان ابن سمره) (هدیه العارفین -  
۲۸۲۰۱)

**حسینی** . [ح س ن] (ر ا خ) تلبی حسنی .  
|| حسن و حسین در سر علی ابن ابیطالب از  
فاطمه دختر پشیر . سبطین . شیر و شیر .

**حسینی وزیر** . [ح س ی وز] (ر ا خ) حسین  
پاشا ابن عبدالکریم مرزوی دومی متخلص  
به حسنی . مدتی والی بود و در ۱۳۹۴ ق .  
در گذشته . دیوان شعر او ترکی است .  
(هدیه العارفین ۱۹۶۹ : ۳۲۹)

**حسن یوسف** . [ح س ی سف] (ر ا خ) ترکیب  
امضایی (کنیه از زیبایی فوق العاده) || حاشیش  
داود ضریر انطاکمی گوید . فسمی خبری  
است . || در تداول باقیانان امروز بوستان  
افروزی فسمی از تاج خروس است که گل  
ندارد و برگ او نهایت زیبا و منقش و  
رنگارنگ است و آن بر دو نوع باشد .

**حسن یوسف** . [ح س ی سف] (ر ا خ)  
ابن احمد اختیاری کربلائی . کنایه خانی در  
کربلا داشت و در ۱۳۵۴ ق . در گذشته .

**حسن یوسفی** . [ح س ی سف] (ر ا خ) ترکیب  
وصفی (زیبایی که همچون زیبایی یوسف  
فوق العاده باشد .

**حسن یوسفی** . [ح س ی سف] (ر ا خ)  
ابن ابوطالب رجوع به حسن بن ابوطالب شود .  
**حسن یوسفی** . [ح س ی سف] (ر ا خ) ابن  
مسعود . لقب نوزاد بن مغربی و مکنی  
بابو الوفاء . منسوب به یوسف قیله ای از بربر .  
بمکه شهر بازگشت در ۱۱۱۱ ق . در گذشته .  
او را است تذکره العاقل و دیوان شعر و سیزده  
کتاب دیگر که در هدیه العارفین ۱۹۶۹ :  
یاد شده است .

**حسینیون** . [ح س ی ی] (ر ا خ) جمع  
حسنی . منسوبان به حسن . حسنیان . حسنیة .  
**حسینیون** . [ح س ی ی] (ر ا خ) عطانی  
از بنی حمید . و بنو الحسن این امی بکر این  
موهوب ابن حمید (صبح الاضنی ج ۱ ص  
۳۲۲) در رجوع به حسنیان شود .

**حسن بن قزاقی** [ح س ی ن] (راخ) این محمد بن ابراهیم بن احمد اصلهائی مکنی با اوسر منسوب بیونارت از خواصی اصفهان بود و در ۵۲۷ ق. در گذشت اوزاسه

**حسینیه** [ح س ی ن] (ع س) مؤلف حسینی [ح س] منسوب به سن

**حسینیه** [ح س ی ن] (راخ) نام کنیز کی اصفهانی از امام جعفر صادق و او در حضر خلیفه هارون و خالد بن یحیی برمکی بر امام شافعی و قاضی ابو یوسف و ابراهیم ابن سید منقب به نظام بجهت فایز آمده و نظام از او متذکره شده کرده و او جواب هر شتاب گفته است و سپس حسینی از او مسائلی چند پرسیده و نظام پاسخ در مانده است (از روشات العجات در شرح حال نظام ابراهیم ابن سیدار و جز آن)

**حسینیه** [ح س ی ن] (راخ) حسبان حسینون اصحاب حسن بصری و آنان یکی از هفت فرقه مشرقی باشند (از بیان الادیان و مناقب الاولاد خوارزمی)

**حسینی** [ح س ی ن] (راخ) شهری است شرقی مومل میان موصل و جزیره ابن عمر (مجموع البلدان)

**حسینی** [ح س ی ن] (راخ) شهری به پنج فرسنگی شرق چارک

**حسینی** [ح س ی ن] (راخ) شهری بر ساحل خابورد

**حسینین** [ح س ی ن] تنبیه حسنی [ح ن] [نا] هل تربصون بنا اللاحدی الحسینین (قرآن) امر ما بدست دشمن بکوب که از احادی الحسینین خالی نباشد اگر این غالب آمد ما ز کشتی را اگر آن غالب آمد از دشمن برستی

سعدی

**حسوی** [ح س و] (ع س) آب خوردن مرغ بهما الطائر درست است در شرب الطائر لعلط است یوم کجس و الطائر روزی کوتاه || حسومرق اند که اندک آشامیدن شویار آشامیدن (زوزنی) تاج المصادر یهتی دهگد

مذهب الاسماء || خشک شدن چیزی از باد سرد (زوزنی) || دور شدن (تاج المصادر) || (۱) آتش آماج (شرقیه متیری)

**حسود** [ح س و] (ع س) آشامیدن (ده آرز) هر چیز ذوق که توان آشامید سریره آنچه از شور با جز آن که اندک اندک آشامند (قیات الثقات) طعمی که از آرد و آب و روغن یزد و گاهی بشان شیشی نیز کنند حسو امره میزد که بفرآ کجاست که گشتن بسکین کاجی چو دامت بسحاق اطعمه و اینکه صاحب برهان گوید و آتش آماج

تا گویند ظاهر غلط است بتغییل پت بسحق اطعمه

اوماج و حسو یا چکرهای ریش پیاده دران کرده از پیش پیش بسحاق اطعمه

**حسود** [ح س و] (ع س) تاقع بقی الصید و تاقع من السعال الشدید (ابن البطار) و چون آماج گشاده شود حسود از آرد باغلی و گرسنه آرد نغور و خندروس سازند و با انگبین دهند (ذخیره خوارزمشاهی)

و حسود نرم باید چون گشتک غلیظ یا چلاب و روغن بادام و گوشتاب از گوشت بزغاله و قلیه کدو و قلیه خیار و ماش پوست کنده و اسفناخ همه را با اندک و گشتیز تره (ذخیره خوارزمشاهی) و اگر قوه ضعیف باشد حسوی دهند تنگ از آرد جو و باغلی و آرد نغور (ذخیره خوارزمشاهی)

**حسود** [ح س و] (ع س) مرد بسیار آماج

**حسود** [ح س و] (ع س) پندخواه (دهار) رشکور رشک آور رشکن رشکین بدخواه و کینهور (مذهب الاسماء) بسنگال (ابو الفضل یهتی) تنگ چشم رشک آور آنکه زوال نعمت کسی را نمیشد کند صاحب حسد کینهور بسیار رشکن حسد رشکناک غیره کرمو (در تداول عوام) ج حسد حساد [ح س و] حسود [ح و] چون پیش تر از بیم حسود نویستن را کلیک سازم زود مغفوری

حسود است و داده بهرام ایس ترا بهره کرده سعادت زواش کورد زدی

حسودت در بد بهرام قیون نظری تو زور جیس فرازون دقایق

چو خواهشگری و نیازم نبود بر این برینم زبان حسود فردوسی

سوئی تنگه روشنی کل حسودش اصلی نبوده فریبهی و کارورم نا ابو انرج رونی

مردم روزی نبود بی حسود دریا هرگز نبود بی نهنگه مسود سعد

اگر خواهی اندوهگین نباشی حسود پیش (منسوب بانوشیروان نقل از قابوسنامه) و غوزیان مردمانی شرخروی و شیرز کارند و بدل و حسودند (حدود العالم) توانم آنکه نیازم اندرون کسی حسودا بکنم کاوز خود بر نچ در است بهر آبرمی ای حسود آبرین رنجی است که از مشقت آن جز بهره که نتوان دست سعدی

حسود از نعمت حق بخیل است و مردم بی گناه را دشمن دار (سعدی)

مثل - حسودتیه سود

اگر حسود نباشد جهان گلستان است

**حسود** [ح س و] (ع س) بدخواستین (زوزنی) تاج المصادر یهتی (تشی کز زنی زوال نعمت کسی را) نمیشد کردن نعمت و تقصبات کسیره با زوال آنرا از وی

**حسودی** [ح س و] (ع س) بدخواهی رشکنی حسد

کسیکه غالی شد اندر حسودی تو مالک بخدای سخاوت وی جای رسیدادش خال عصاره

اگر چه حسودی زهر در بود برادر هم آخر برآند بود از بوسه و زلیخای منسوب بر فردوسی

**حسود** [ح س و] (ع س) بر کندن پوست چنانکه از شاخ یا مانده شدن فرو ماندن || برهنه شدن || رجه شدن (تاج المصادر یهتی) زوزنی و ترجمان عادل) آشکار شدن || خیره شدن چشم از دیدن فرو ماندن بینایی از دیدن دوره فروماندن بینایی از دیدن دور (حیات اللغات) کند شدن چشم از مسافت دور (تاج المصادر یهتی) حسود بصر مانده شدن و فرو ماندن بینایی از دیدن دور (منتهی الارب)

**حسود** [ح س و] (ع س) قطع حال (منتهی الارب و آندراج)

**حسود شکی** [ح س و] (راخ) ده از دهستان ساری و ساز بخش و لاشت شهرستان ما که ۴ هزار گزی شمال باختری داشت ۱۹ هزار گزی شمال از راه دو دوزون ریزه بسا کو دره - میند مالارایی - سکنه ۵ تن سنی کرد - آب از چشمه - محصول غلات - شغل زراعت و گله داری - راه مالرو - قشلاق این جلالی است (فرهنگ جغرافیایی ج ۴)

**حسود شیری** [ح س و] (راخ) ده از دهستان قلعه دروسی بخش حومه شهرستان ۱۰ کو ۲ هزار گزی شمال باختری ما کو ۳ هزار گزی شمال شرقی سنکر به داناو جلگه باطلانی گرمسیر مالارایی - سکنه ۱۸ تن - سنی کرد - آب از رود ساری سو - محصول غلات - شغل زراعت و گله داری - راه مالرو - قشلاق این جلالی است (فرهنگ جغرافیایی ج ۴)

**حسودک** [ح س و] (ع س) خاردار (غیاث) || زشت (غیاث) || شیرین (غیاث) و آندراج

**حسود کندی** [ح س و] (راخ) ده از دهستان باراندوز جای بخش حومه شهرستان و ضایع ۲۰ هزار گزی جنوب رضایه - ۱۹ هزار گزی با شرف شوسه و ضایع به باد در مسند مالارایی - سکنه ۳۰ تن سنی کرد - آب از بار اندوز جای - محصول غلات تخمون - شغل زراعت راه مالرو (از فرهنگ جغرافیایی جلد ۴)



|| مستقم . انتمم کشتند . حسیله : ای  
 انتم الله متک .  
 لا هم گره . هم گهر . هم حسیه .  
 ! پرو گوار . ( غیات ) . ! نیکو کار .  
 پشندیده کار .  
 حسیه . [ ح ] [ ع ] ( مع ) سانه حساب .  
 شمار حساب .  
 چو در ننگدستی نزاری شکب  
 نگهدار وقت فراخی حسیه  
 سدهی .  
 نامه چو آفتاب بر آبی دگر ز شرق  
 ماجله دیده دروه و آنگشت در حسیه  
 مصلی .  
 روزی بیرنج جوی وی حسیه  
 کز بهشت آورد جبریل حسیه  
 مولوی .  
 از ناز و از نرنج و غوغ و صیب  
 وز شرف و شاهدان بر حسیه  
 مولوی .  
 حسیه . [ ح ] [ ا ] ( مع ) جمودین علی  
 پاشا حسیه . اوراست .  
 زمانه سنیه و عقیده سنیه و احکام فقهیه علی  
 ملعب السانیه لاجنیه . ج . یولاق . ۱۳۰۰ ق .  
 ( معجم الطریقات ) .  
 حسیه . [ ح ] [ ا ] ( مع ) انب محمد ابن خطیر  
 زغانی . رجوع به معنی . . . شود .  
 حسیه البرغالة . [ ح ] [ ب ] [ ک ] ( ترکیب  
 اضافی ) . یا حسیه برغاله . حسیه حیره الملوك  
 ( حیره نهری ) . حسیه الملوك . بریان  
 القراء . رجوع به حسیه شود .  
 حسیه الملوك . [ ح ] [ ب ] [ ل ] [ م ]  
 ( ترکیب اضافی ) . رجوع به حسیه شود .  
 حسیه . [ ح ] [ ب ] [ ا ] ( ل ) ( ل ) ( ل ) ( ل )  
 که در چند مقدار تاریخی و چند عهد از  
 آنرا برسی می بریان کنند . زوده برة قره  
 باشد که آنرا قطعه قطعه کنند . هر قطعه  
 بقدر و جوی و پنج پنج را در یکدیگر پیچیده  
 در آتش مات می کنند . ( برهان قاطع ) .  
 حسیه الملوك . حسیه البرغاله . حسیه برغاله  
 ملوك . مویار . حیره الملوك . بریان القراء  
 حسیه الملوك . فان از حی [ یعنی از جاه ]  
 حدیک در بیج و جیم زینک .  
 بمطاق اعمده .  
 شهل جرش دوله کبیا پانچه دست و کله سر  
 روده زینک شش حسیه محل کباب و خون جگر .  
 ( بمطاق اعمده ) ( ۱ ) .  
 حسیه . [ ح ] [ ا ] ( مع ) ابن رستم پاشا .  
 اوراست . عینة ( کشف الظنون و هدیه  
 الماقرین ) .  
 حسیه . [ ح ] [ ا ] ( مع ) رفیق فرقة مقسله  
 و شاکر کرد او شامون است . ( ابن التمیم .  
 رجوع به مقسله شود .  
 حسیه ذی قطنی . [ ح ] [ ر ] [ م ] [ ن ] [ ا ]  
 نعلستان است به پنجه ذی العنبر را . ( معجم البلدان )

حسیر . [ ح ] [ ع ] ( مع ) آرمغان خوار . از من خوار .  
 ( مذهب الاسماء ) آرمغان در دریغ خوار . اقلوه  
 خوار . انوس خوار . افسوس و دروغ  
 خوردن . دروغ خوردن . ( منتهی الارب ) .  
 || مانده . فرو مانده از هر چیزی . ( منتهی  
 الارب ) در مانده . و مانده . مانده و زینچه  
 شده . ( فیهات الالطائف ) مانده شده . فرو مانده  
 و کشته شده . باز مانده ( ترجمان عادل ) . [ ح ]  
 حسری . [ ح ] [ ز ] .  
 بنگر پرو گوار چه حاصل شدت جز آنک  
 با حسرت و دریغ فرو مانده حسیه .  
 ناصر خسرو .  
 گر امروز قافل بوی همچین  
 برین در دگر دایمانی حسیر . ناصر خسرو .  
 || اشتر مانده . ( مذهب الاسماء ) کتد . باز مانده .  
 || خیره چشم . ( منتهی الارب ) .  
 حسیه . [ ح ] [ ع ] ( مع ) آواز نرم  
 گذشتن چیزی که دیند نشود . ( ترجمان  
 عادل و منتهی الارب ) . آواز نرم . صوت نغنی .  
 || بانگ آتش . ( مذهب الاسماء ) . بانگ  
 کردن آتش . ( زوزنی ) . آواز جن .  
 || کشته شده . ( منتهی الارب ) . نا جراد  
 حسیه . ملغ مرده به سر نه . ( منتهی الارب ) .  
 حسیه . [ ح ] [ ع ] ( مع ) آواز خاریدن مار خورا  
 یا یکدیگر برای بر آمدن از پوست .  
 ( منتهی الارب ) .  
 آ بش حسیه . جاه کتد شده در سنگستان  
 که آبش منقطع نگردد از بیاری .  
 حسیه . [ ح ] [ ف ] ( مع ) حشم ! کتد .  
 دشمنی . || آنچه فرورد از خرهای تپاه شده از  
 درخت . || جمع حسیه افسه . بناز آمد  
 می نیل مقصود . آمد دستش از یا در آفر .  
 ( منتهی الارب و آندراج ) .  
 حسیه . [ ح ] [ ع ] ( مع ) کونامه بالا . || حسیه  
 المصدر . یا کینه و عنادت . ( منتهی الارب  
 و آندراج ) .  
 حسیه کباب . [ ح ] [ ر ] [ ک ] [ م ] [ ع ]  
 است . ( معجم البلدان ) .  
 حسیه . [ ح ] [ ع ] [ ک ] [ ا ] ( مع ) موضعی است  
 بمدینه چنان کوه ذباب و گویند میان ذباب  
 و مسجده الفتح . ( معجم البلدان ) .  
 حسیه . [ ح ] [ ک ] [ ا ] ( مع ) شبکه . جو  
 که بستور دهند . || خاریشت . کینه دشمنی .  
 حسیل . [ ح ] [ ع ] [ ا ] ( مع ) گاو ناملی .  
 گوسالگان . بچکان گاو . برخی گویند  
 واحد ندارد . || فرومایه و بلازه از چیزی . جمع  
 کله در معنی اخیر حاصل [ ح ] [ ع ] [ ا ] [ ک ] [ م ]  
 حسیل . [ ح ] [ ع ] [ ا ] ( مع ) معمر حسیل .  
 حسیل . [ ح ] [ ع ] [ ا ] ( مع ) ابن جابر . اوصحابه  
 است . وی بایسران خود حدیقه و حله و آن  
 در فرقه احد حضور داشت و اورا ببات  
 کبر سن در اردوگاه و بنه ترك کرده و  
 مجاهدین بحرب شدقه لکن او این معنی را

برای خواش و هنر شمرده و شمشیر گرفت  
 و میدان حرب شد . و بعضا بدست خود  
 مسلمانان کشته شد . ( از قاموس الاعلام ترکی  
 و صبا ۱۰۲ ) رجوع به امتاع الاسماع جز  
 اول صفحه ۱۲۹ شود .  
 حسیل . [ ح ] [ ع ] [ ا ] ( مع ) ابن خارجه و حسیل  
 این نوزده الاشجعی یا حسیل . وی روز  
 حرب خیر ایمان آورد و در آن جنگ که دلیل  
 مسلمانان بود . رجوع به امتاع الاسماع  
 جزء اول صفحه ۳۳ و ۲۰۴ شود .  
 حسیل . [ ح ] [ ع ] [ ا ] ( مع ) ابن کوربه . رجوع  
 به حسیل ابن خارجه شود .  
 حسیه . [ ح ] [ ع ] [ ا ] ( مع ) کوههایی چند  
 است از حباب نزدیک رمل القضا . رجوع به  
 حملات [ ح ] [ ع ] [ ا ] شود .  
 حسیه . [ ح ] [ ع ] [ ا ] ( مع ) خرهای خشک تپاه  
 که شیرین نشود . || مردم فرومایه . حسیل .  
 || گوساله . ج . حسیل .  
 حسیه مؤرخه . [ ح ] [ ع ] [ ا ] ( مع ) ( ترکیب  
 چاهک شوراب و غدیری که آبش شیرین  
 نیست و در لغت حسیه [ ح ] [ ع ] [ ا ] و حسیه [ ح ] [ ع ] [ ا ]  
 و حسیه [ ح ] [ ع ] [ ا ] سهل من الارض مستقم به  
 الداموقیل فلقد فوکه دمل جمع ماء العطره  
 آمده است . ( اقرب الموارد )  
 حسین . [ ح ] [ ع ] [ س ] ( مع ) صاحب جهان حسن .  
 حسین . [ ح ] [ ع ] [ س ] ( مع ) معمر حسن .  
 صاحب جهان . خوب . نیکو . خوبک .  
 || آهنگی از موسیقی .  
 حسین . [ ح ] [ ع ] [ س ] ( مع ) دهی است باصافه  
 ۵۳۰۰۰ گزی . بطرف شمال شرقی فرزند  
 مربوط حکومت اهلی پروان که بین ۶۸ درجه  
 و ۵ دقیقه و ۲۹ ثانیه طول البلد شرقی  
 و ۲۵ درجه و ۶ دقیقه و ۴۳ ثانیه عرض البلد  
 شمالی واقع است ( فرهنگ جغرافیایی  
 افغانستان ج ۲ ) .  
 حسین . [ ح ] [ ع ] [ س ] ( مع ) ده از بخش باوند دشت  
 شهرستان گرگان ۱۹ هزار گزی جنوب  
 خاوری بند دشت کوهستانی . مستهل سکنه  
 ۵۰ تن زبان فارسی . ترکیبی آب از چشمه  
 ساو معصوم . غلات . لبنیات ابریشم .  
 شغل ذراعت و کتد دادی صنایع دستی زنان  
 بافتن پارچه ابریشمی و چادر شب راه مارو  
 ( فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳ ) .  
 حسین . [ ح ] [ ع ] [ س ] ( مع ) ده از بخش شیب آب  
 شهرستان ذابل ۱۹ هزار گزی شوسنگاهندان  
 به زبان چنگه گرم معتدل سکنه ۱۹۱۴ تن .  
 زبان فارسی . صنایع . شغل ذراعت راه  
 غیر مند محصول . غلات . شغل ذراعت راه  
 مارو . ( فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳ ) .  
 حسین آباد . [ ح ] [ ع ] [ ا ] ( مع ) دهی است جزء  
 دهستان بهنام حرب بخش ورامین شهرستان تهران  
 واقع در ۲۱ هزار گزی جنوب خاوری ورامین  
 و دوازده گزی ایستگاه راه آهن قلعه بلند .

(۱) از این شعر ظاهر آید بر می آید که حسیه را از شش یعنی جگر سفید نیز می کرده اند ( یاد داشت مرحوم دهخدا ) .

واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۱۷۰ تن سکنه میباشد که فارسی زبانند. از ثقات مشروب میشود محصولاتی. غلات میوه. اهالی بکشاورزی گذران میکنند راه مالرو دارد و از قلمه بلند ماهی میرود.

**فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱**

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده کوچکی است از بخش کرج شهرستان تهران واقع در ۵ هزار گزی شمال خاور کرج سر راه چالوس ۱۸ تن سکنه دارد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] دهی است جزء دهستان زهر ا بخش بوئین شهرستان قزوین واقع در ۵ هزار گزی شمال بوئین. ناحیه ایست واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۸۰۰ تن سکنه میباشد که ترکیب زبانها از دوشته قنات و در بهار از رودخانه حاسی آباد مشروب میشود محصولاتی غلات. چغندر قند. بادام. میوهجات. پسته. اهالی بکشاورزی. قالی. گلیم. حاجیم بافی گذران میکنند این ده مزروعی دارد بنام بوسه آباد. مشرب میتوان برد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] دهی است جزء دهستان قافازان بخش ضیاء آباد شهرستان قزوین واقع در ۶ هزار گزی شمال ضیاء آباد ناحیه ایست واقع در دامنه ولی معتدل دارای ۶۰۷ تن سکنه میباشد که ترکیب فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولاتی غلات. دیسی. عدس. نخود انگور. قیسی. بادام. لبنیات. اهالی بکشاورزی. قالی و گلیم. و حاجیم بافی گذران میکنند. سر راه شوسه قزوین رشت واقع و دو مهانخانه و بهار درب مکان و ساختمان عولتی راه دارد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] دهی است جزء دهستان دودانگه بخش ضیاء آباد شهرستان قزوین ناحیه ایست واقع در کوهستان ولی معتدل دارای ۳۲۸ تن سکنه میباشد که ترکیب فارسی زبانند. از قنات چشمه در بهار از رودخانه ساج مشروب میشود. محصولاتی غلات. میوهجات. اهالی بکشاورزی. قالی. گلیم. حاجیم بافی گذران میکنند. راه مالرو است و میتوان مشرب برد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] دهی است جزء دهستان اراضی نیزاد بخش حومه شهرستان قم واقع در ۵ هزار گزی جنوب باختر قم و ۵ هزار گزی باختر راه شوسه قبه اصفهان. ناحیه ایست واقع در جلگه. کند رودخانه قم سردسیر دارای ۳۶۰ تن سکنه میباشد که فارسی زبانند از رودخانه قم مشروب میشود محصولاتی غلات. بونجه اهالی بکشاورزی. کرباس بافی گذران میکنند. راه مالرو دارد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان ملرود بخش سنجد شهرستان قم واقع در ۲۸ هزار گزی شمال خاوری دستجرد ۹ هزار گزی جنوب ملرود دارای ۱۰ تن سکنه میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان نیسور بخش حومه شهرستان محلات واقع در ۹ هزار گزی خاور محلات و ۵ هزار گزی شمال راه شوسه دلچیان حسین. دارای ۳۵ تن سکنه میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان حومه بخش دلچیان شهرستان محلات واقع در ۹ هزار گزی شمال دلچیان و ۲ هزار گزی راه شوسه اصفهان به قم ناحیه ایست واقع در دامنه. دارای ۲۰ تن سکنه میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان گله زن بخش حسین شهرستان محلات واقع در ۱۶ هزار گزی خاور حسین کنار راه شوسه. ناحیه ایست واقع در جلگه. دارای ۱۰ تن سکنه میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] دهی جزء دهستان رستاق بخش خمین شهرستان محلات واقع در بخش هزار گزی شمال خمین و ۶ هزار گزی راه صومی. ناحیه ایست واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۲۰۸ تن سکنه میباشد. که فارسی زبانند از قنات مشروب میشود. محصولاتی. غلات چغندر قند. پنبه. انگور. پشم. اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه فرعی به خمین دارد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده کوچکی است از بخش جعفر آباد شهرستان ساوه. دارای ۲۰ تن سکنه میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] دهی است جزء بخش زردند شهرستان ساوه واقع در ۳۶ هزار گزی شمال ساوه و ۲ هزار گزی راه صومی. سردسیر. دارای ۱۲۰ تن سکنه میباشد. ترکیب زبانند. از قنات نمیشود مشروب میشود. محصولاتی غلات چغندر قند. پنبه. استان. اهالی بکشاورزی گله داری گذران میکنند. راه فرعی است و یک باب دبستان دارد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] دهی است جزء بخش زردند شهرستان ساوه واقع در ۵ هزار گزی شمال باختر زردند و ۵ هزار گزی راه صومی. سردسیر. دارای ۲۹۲ تن سکنه میباشد. ترک و فارسی زبانند از قنات لب شور مشروب میشود. محصولاتی غلات. پنبه. چغندر قند. پنبه. کرجک. شاه دانه. اهالی بکشاورزی. گله داری گذران میکنند.

راه فرعی دارد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۱)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده جزء دهستان سلطانیه بخش حومه شهرستان زنجان. ۴۸ هزار گزی خاور زنجان. سه هزار گزی راه شوسه قزوین به زنجان. کوهستانی سردسیر ۴۶۰ تن سکنه. از کب و قلمر قنات. غلات. شغل. زراعت گلیم. حاجیم بافی. بچاده شوسه راه فرعی دارد. مزروعه قناره جزء این ده است. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده جزء دهستان فراهان بالا بخش فرمهبین شهرستان اراک. هشت هزار گزی شمال فرمهبین. هشت هزار گزی راه مالرو صومی. کوهستانی. سردسیر. سکنه ۴۱۲ تن. زبان فارسی. قنات محصول. غلات. پشم. ارزن. پنبه. چغندر قند. سیب زمینی. شغل. زراعت و گله داری. قالیچه بافی. راه مالرو در فرمهبین اتموبیل میتوان برد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده جزء دهستان طارم یائین بخش سیهان شهرستان زنجان. ۱۸ هزار گزی جنوب خاوری سیهان. ۱۸ هزار گزی راه مالرو صومی. کوهستانی سردسیر. سکنه ۴۰۰ تن. زبان ترک. آب از رودخانه رزان. غلات. محصول. لوبیا. عدس. شغل. زراعت. مکاری. گلیم. حاجیم بافی. راه مالرو صوب السور. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده جزء دهستان ابهر رود بخش ابهر شهرستان زنجان. ۲۷ هزار گزی شمال ابهر ۱۸ هزار گزی راه قزوین زنجان. کوهستانی. سردسیر. سکنه. ۲۹۷ تن. زبان ترک. آب از چشمه. محصول. غلات. قلمستان. انگور. شغل. زراعت. گله داری. قالیچه. گلیم. حاجیم بافی. راه مالرو. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده جزء دهستان مشک آباد بخش فرمهبین شهرستان اراک. ۴۸ هزار گزی جنوب فرمهبین. سه هزار گزی راه مالرو صومی. کوهستانی. سردسیر. سکنه ۳۴۹ تن. زبان فارسی. آب از قنات. محصول. غلات. انگور. اشجار. شغل. زراعت. گله داری. قالیچه بافی. راه مالرو است. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده جزء دهستان قنی بیکلو بخش ماه نشان شهرستان زنجان. ۲۷ هزار گزی شمال خاوری ماه نشان دو هزار گزی راه مالرو صومی. کوهستانی. سردسیر. سکنه ۳۲۷ تن. زبان ترک. آب از چشمه. محصول. غلات. شغل. زراعت. قالیچه. گلیم. حاجیم بافی. راه مالرو دارد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح'س] [راخ] ده جزء دهستان حومه بخش آستانه شهرستان لاهیجان.

هزار گز شمال آستانه و کنار شومۀ آستانه به رشت جنگه مرطوب مالازیایی . سکنه ۳۰۲ تن . زبان گیلکی ، فارسی ، غیر خشیت رود استقید رود محصول : برنج ، بریشم ، بادام زمینی صیفی شغل : زراعت . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده جز دهستان کزاز یا پنج بخش سرشته شهرستان اراک ۲۴ هزار گز شمال آستانه . باصوار گزی راه مالرو هومی . کوهستانی . مزدیس . سکنه ۸۲ تن . آب از رودخانه کزاز محصول غلات چغندر فندک فلسفان انگور ، بریشم ، میوه جات ، شغل : زراعت و گله داری . شاکت . حاجیم باقی . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده جز . دهستان حومه بخش دیرسر شهرستان لاهیجان . ۵ هزار گز شمال خاوری رود صر کنار دریای سکنه ۸۰ تن . زبان گیلکی ، فارسی ، تهر شلمان رود . محصول : برنج ، شقله ، زراعت . راه مالرو . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده جز . دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان قومن . دو هزار گز جنوب قومن . جنگه معتدل مرطوب مالازیایی . سکنه ۵۹۳ تن . زبان گیلکی ، طالبی . آب از اسفند رود و قلعه رودخان محصول : برنج ، توتون ، سیگار ، شقله ، زراعت . شال باقی . راه مالرو دارد . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از دهستان نردین بخش میامی شهرستان شاهرود - ۲۴ هزار گز شمال نردین . کوهستانی . جنگلی . سردسیر مالازیایی سکنه ۹۰ تن . زبان ترکی ، فارسی . آب از چشمه و رودخانه معنی . محصول : غلات ، بریشم ، نبات . شقله زراعت و گله داری . راه مالرو دارد . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) معروف به حسین آباد حاجی عینتی . ده از دهستان دامنگوه بخش حومه شهرستان دامغان ۱۲ هزار گز جنوب دامغان ۲ هزار گز شومۀ دامغان شاهرود . جنگه معتدل . سکنه ۶۰۰ تن . زبان فارسی . آب از قنات . محصول : غلات ، پسته ، میوه جات پنبه انگور . شقله ، زراعت . راه فرعی دارد . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از دهستان ملک بخش مرکزی شهرستان گرگان . ۲۱ هزار گز خاوری گرگان . دشت معتدل مرطوب مالازیایی . سکنه ۵۸۰ تن . زبان فارسی . آب از قنات . محصول : برنج ، غلات ، نبات ، توتون ، سیگار ، شقله ، زراعت و گله داری . صنایع دستی زنان پارچه های آبریشی و کرباس . اندرانه دارد . راه مالرو . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از دهستان قره طغان بخش شهر شهستان ساری ۱۶ هزار گز شمال باختری . به شهر ۶ هزار گز شمال آستانه . سکنه ۱۰۰ تن . زبان فارسی . آب از چشمه محصول : برنج ، صیفی شغل : زراعت . راه مالرو . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از دهستان میان رود بخش مرکزی شهرستان ساری

معتدل مرطوب مالازیایی . سکنه ۴۲ تن . زبان ترکی ، مازندرانی . و فارسی . آب از رودخانه کزاز آب شد از چشمه محصول : برنج ، غلات ، پنبه ، کنگد صیفی ، تریان ، شقله ، زراعت و مالرو دارد . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان کاشان . ۹۳ هزار گز جنوب خاوری کاشان . شش هزار گز راه آهن . جنگه معتدل . سکنه ۵۰۴ تن . زبان فارسی . آب از چشمه صی محصول : غلات ، پنبه ، انگور ، میوه جات ، شقله ، زراعت و گله داری . راه مالرو . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان دامغان . نه هزار گز جنوب خاوری دامغان . ۶ هزار گز ایستگاه جنگه معتدل . سکنه ۳۵۰ تن . زبان مالزیایی . آب از چشمه صی . محصول : غلات ، پسته ، پنبه ، انگور ، میوه جات ، شقله ، زراعت و گله داری . کرباس باقی . از طریق برم اتومبیل میتوان برود . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده جز دهستان پشت بستان بخش قلعه نو شهرستان شاهرود . ۱۰ هزار گز جنوب قلعه نو دو هزار گز باختر شومۀ شاهرود بگرگان . جنگه معتدل سکنه ۲۲۴ تن . زبان فارسی . آب از قنات محصول : بریشم ، پنبه ، شقله ، زراعت و گله داری مزه فرعی بشود . دارد . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از بلوک کلانها و دهستان مرکزی بخش میامی شهرستان شاهرود ۲۲ هزار گز شمال خاوری میامی کنار راه آهن خراسان . دشت معتدل . سکنه ۲۰۰ تن . زبان فارسی . آب از قنات محصول : غلات ، نبات راه فرعی دارد . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از دهستان کچرستان بخش مرکزی شهرستان نوشهر ۲ هزار گز جنوب باختر شومۀ المده به کلندرود . دشت معتدل مرطوب مالازیایی سکنه ۱۶۵ تن . زبان گیلکی و فارسی . آب از رودخانه کچر رود محصول : برنج ، شقله ، غلات ، صیفی . شقله ، زراعت ، راه مالرو . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از دهستان دابو بخش مرکزی شهرستان آمل ۱۳ هزار گز شمال خاوری آمل . دشت معتدل مرطوب مالازیایی . سکنه ۱۰۰ تن . زبان مازندرانی و فارسی . آب از چشمه محصول : برنج ، صیفی شغل : زراعت . راه مالرو . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از دهستان میان رود بخش مرکزی شهرستان ساری

به هزار گز گزی شمال خاوری نیازی دو هزار گز شمال شومۀ ساری به به شهر . دشت معتدل و مالازیایی سکنه ۹۰ تن . زبان مازندرانی و فارسی . آب از چشمه محصول : برنج ، غلات ، پنبه ، شقله ، زراعت . راه مالرو . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از دهستان پاپین خیابان بخش مرکزی شهرستان آمل . دشت معتدل مرطوب مالازیایی . سکنه ۸۰ تن . زبان مازندرانی و فارسی . آب از چشمه و تجرود هزاره محصول : برنج ، پنبه ، شقله ، زراعت . راه مالرو (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) دم کوچکی است از دهستان اهر متعلق بخش مرکزی شهرستان آمل . ۵ هزار گز شمال باختری آمل . کنار شومۀ آمل به محمود آباد . سکنه ۵۰ تن . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده از دهستان وردیه سردسیری بخش چهار دانگه شهرستان ساری ۴۲ هزار گز شمال کیاسر . کوهستانی جنگلی . معتدل مرطوب مالازیایی . سکنه ۲۵ تن . زبان مازندرانی و فارسی . آب از چشمه و زار رود . محصول : برنج ، غلات ، شقله ، زراعت . راه مالرو . شجر میوه می بار گزی دارد . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) ده است از دهستان گاردول بخش مرکزی شهرستان مراغه . واقع در ۳۹۵۰۰ گز جنوب باختری مراغه در مسیر شومۀ مراغه میان رود آب . واقع در جنگه ولی معتدل و مالازیایی . دارای ۶۱۴ تن سکنه میباشد . ترکی زبانه . از رودخانه مروی غلات ، چغندر ، مشروب میشود . محصول : غلات ، پنبه ، کنگد ، بادام . اهالی بکشاورزی حاجیم باقی گذران میکنند . راه شومۀ میباشد . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) دهی است از دهستان چهاروی بخش قره آغاج شهرستان مراغه واقع در ۲۹ هزار گز شمال خاوری قره آغاج ۳۹ هزار گز جنوب شومۀ مراغه میباشد . ناحیه بیست کوهستانی معتدل مالازیایی . دارای ۲۲۹ تن سکنه میباشد . ترک زبانه . آب از رودخانه آبد و شوش . محصول : غلات ، نخود و پزوک ، زرد آلو . اهالی بکشاورزی و حاجیم باقی گذران میکنند راه مالرو میباشد . (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴)

**حسین آباد** [ح س] (راخ) دهی است از دهستان آغاجی بخش حومه شهرستان مهاباد



واقع در ۲۵ هزار گزی جنوب خاوری و ۲۶ هزار گزی یاغتر شوسه بونکان بیاندو آب. ناحیه بیست کوهستانی معتدل مالاریایی دارای ۲۱۲ تن سکنه میباشد. گله داری زیانند از چشمه مشروب میشود. محصولاتش غلات، توتون، چغندر، حبوبات اهالی بکشاورزی و گله داری گذران میکنند. از صنایع دستی جاجیم بافی، راه مالرو میباشد (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۴).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است در دهستان مواضعخان بخش وزقان شهرستان اهر واقع در ۱۹ هزار گزی جنوب وزقان و یازده هزار گزی شوسه تیریز یا هر ناحیه بیست کوهستانی ولی معتدل. دارای ۱۸۲ تن سکنه میباشد. تریز زیانند. از چشمه مشروب میشود. محصولاتش غلات، حبوبات، اهالی بکشاورزی و گله داری گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران - ج ۴).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستان آتاجی بخش حومه شهرستان مهاباد واقع در ۲۱ هزار گزی خاور مهاباد و یازده هزار گزی یاغتر بونکان بیاندو آب. ناحیه بیست کوهستانی معتدل مالاریایی. دارای ۱۴۸ تن سکنه میباشد. گله داری زیانند. از چشمه مشروب میشود. محصولاتش غلات، توتون، چغندر، حبوبات، اهالی بکشاورزی و گله داری و صنایع دستی جاجیم بافی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۴).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستان چهاردونی بخش مرکزی شهرستان مراغه واقع در ۷۹ هزار گزی جنوب خاوری مراغه سرد شوسه شاهین دژ به بیاندو آب ناحیه بیست واقع در جلگه معتدل مالاریایی. دارای ۱۴۷ تن سکنه میباشد. تریز زیانند. از زردینه رود مشروب میشود. محصولاتش غلات، بادام، حبوبات، کرچک، اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه شوسه میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۴).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستان حومه بخش شاهین دژ شهرستان مراغه واقع در ۲۳ هزار گزی شاهین دژ و ۱۵ هزار گزی یاغتر اراجه رو شاهین دژ بشکاب، ناحیه بیست کوهستانی معتدل سالم دارای ۸۵ تن سکنه میباشد. گله داری زیانند. از چشمه مشروب میشود. محصولاتش غلات، کرچک، حبوبات است. اهالی بکشاورزی و گله داری گذران میکنند. راه مالرو میباشد. این ده را در ۵ مروله تریز میگویند. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۴).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستان جاباره بخش قره ضیاءالدین شهرستان خوی واقع در ۲۹ هزار گزی جنوب یاغتر خوی و چهار هزار گزی جنوب یاغتر

ارابه دو محورل یکسیان ناحیه بیست واقع در دره، معتدل مالاریایی. دارای ۷۰ تن سکنه میباشد. گله داری زیانند. از چشمه مشروب میشود. محصولاتش غلات، اهالی بکشاورزی و گله داری گذران میکنند. راه مالرو میباشد. این ده را در ۵ مروله تریز میگویند. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۴).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستانهای بخش حومه شهرستان سنندج این دهستان در شمال شهر سنندج واقع شده و حدوداً است از طرف شمال به بخش دیو اهره از شمال خاور به دهستان نجف آباد از خاور دهستان خور و آباد از جنوب خاور دهستان ییلاق از جنوب دهستان حسن آباد از یاغتر به دهستانهای کلانزان و ساران. وضع طبیعی منطقه بیست کوهستانی، هوا سردسیر و در تابستان معتدل میباشد. رودخانه قشلاق که از چهار هزار گزی خاور شهر سنندج میگذرد در قسمت علیای دهستان از دره های امروله گزی کران، اقل آباد، خر که، کران، سرچشمه میگذرد. در تنگه کوهستانی بخارف جنوب جزئی استراده شوسه اهلی سنندج به دیواندره در کنار این رودخانه احداث شده و راه جدیدی که فعلاً در دست ساختن است از ۱۶ مای ۱۰ هزار گزی خاور راه اهلی کشیده شده است. آبادیهای دهستان در طول دره های متعدد و کوهستانی واقع گردیده است آب آنها از چشمه و رودخانه ها تأمین میشود. محصولاتش، گندم، جو و لبنیات میباشد از نظر ازمان بختداری ۳۵ آبادی دهستان (شهر سنندج تا حسن آباد) جزو بخش حومه ۲۹ آبادی دیگری جزو بخش دیواندره محسوب میگردد. این دهستان از ۷۴ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده جمعیت آن در حدود ۱۵ هزار تن است. مرکز دهستان آبادی حسین آباد در ۴۹ هزار گزی شمال خاور سنندج سرد راه شوسه سنندج به سقز در فراه مهم آن مفرح زیر است.

باینچوب - باباریز - امروله - خلیچیان، ماچکه سراب نامیش. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستان حسین آباد بخش حومه شهرستان سنندج واقع در ۴۹ هزار گزی شمال خاور سنندج ۵ هزار گزی جنوب دیواندره کنار راه شوسه سنندج دیواندره. ناحیه بیست کوهستانی سردسیر. دارای ۵۰۰ تن سکنه میباشد. گله داری زیانند. از رودخانه و چشمه مشروب میشود. محصولاتش غلات، حبوبات، قلمستان، میوه جان، لبنیات، توتون، صیفی، اهالی بکشاورزی و گله داری گذران میکنند. یاسکه ژاندری، دبستان دفتر از دو اوج و طلاق، تاقین، صومر، نهوه تانه کنار شوسه دارد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵).

باینچوب - باباریز - امروله - خلیچیان، ماچکه سراب نامیش. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستان پالا شهرستان نهاوند واقع در ۱۴ هزار گزی جنوب خاوری شهر نهاوند و یک هزار گزی جنوب راه شوسه نهاوند به لایر و روجرد. ناحیه بیست واقع در جلگه سردسیر دارای ۲۲۱ تن سکنه میباشد. گله داری و غنای زیانند از فئات مشروب میشود. محصولاتش غلات، توتون، صیفی، لبنیات اهالی بکشاورزی و گله داری گذران میکنند

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستان چهار بلوک بخش سینه رود شهرستان همدان واقع در ۲۶ هزار گزی شمال همدان و بخش هزار گزی یاغتر شوسه همدان تهران. ناحیه بیست واقع در پشت سردسیر. دارای ۷۱۲ تن سکنه، میباشد تریز و فارسی زیانند. از فئات مشروب میشود. محصولاتش غلات، حبوبات، میوه جان، صیفی، لبنیات، اهالی بکشاورزی و قالیبافی اشتغال دارند. بشکاب دهستان و نیز راه مفرحی شوسه دارد. از آن فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستان یکسیایی بخش اسد آباد شهرستان همدان واقع در ۲۶ هزار گزی شمال یاغتر قصبه اسد آباد و یک هزار گزی جنوب راه اتومبیل دیواندره و بی کیسایی. ناحیه بیست کوهستانی و سردسیر. دارای ۴۱۵ تن سکنه میباشد. گله داری زیانند. از چشمه مشروب میشود. محصولاتش غلات، لبنیات، اهالی بکشاورزی و گله داری و قالیبافی گذران میکنند. راه اتومبیل دیواندره. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستان خداوند، او بخش قروه شهرستان سنندج واقع در دهه هزار گزی جنوب خاوری کن تپه و ۵ هزار گزی یاغتر شوسه همدان بیچار. ناحیه بیست کوهستانی و سردسیر. دارای ۴۵۰ تن سکنه میباشد. ترکی و فارسی زیانند. از چشمه و فئات مشروب میشود. محصولاتش غلات، انگور و مختصر صیفی، لبنیات، اهالی بکشاورزی، گله داری گذران میکنند. راه مالرو است. تابستان از طریق حسن قشلاقی اتومبیل میتوان بُرد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستان کنگاور بخش کنگاور شهرستان کرمانشاه واقع در ۵۹ هزار گزی خاور کنگاور و یک هزار گزی شمال شوسه کرمانشاه تویسرکان. ناحیه بیست واقع در پشت ولی سرد معتدل. دارای ۴۲۳ تن سکنه میباشد فارسی گله داری زیانند. از رودخانه خرم رود سیاه کر، محصولاتش غلات، چغندر، قند، صیفی، قلمستان اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵).

**حسین آباد** - [ح.س.] [رخ] دهی است از دهستان پالا شهرستان نهاوند واقع در ۱۴ هزار گزی جنوب خاوری شهر نهاوند و یک هزار گزی جنوب راه شوسه نهاوند به لایر و روجرد. ناحیه بیست واقع در جلگه سردسیر دارای ۲۲۱ تن سکنه میباشد. گله داری و غنای زیانند از فئات مشروب میشود. محصولاتش غلات، توتون، صیفی، لبنیات اهالی بکشاورزی و گله داری گذران میکنند

راه مالرو میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان مهران بخش کبودرآهنگ شهرستان مهران واقع در ۴۲ هزار گزی شمال باختری کبودرآهنگ و دو هزار گزی بابا خنجر. ناحیه بیست واقع در نپه ماعور سردسیر. دارای ۳۰۰ تن سکنه میباشد.

ترکی زبانند از قنات مشروب میشود محصولانش قلات، بریم، انگور، لبنیات، اهالی بکشاورزی و گله داری و قالی بافی گذران میکنند، راه مالرو است. در تابستان از طریق سفرجه و اقبلاغ آق داغ انومیل میتوان برد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان اسفند آباد بخش قروه شهرستان سنندج واقع در ۴۷ هزار گزی باختر شکر آباد، ناحیه بیست واقع در جلگه سردسیر دارای ۲۲۰ تن سکنه میباشد. کردی زبانند از چشمه مشروب میشود. محصولانش قلات، لبنیات، اهالی بکشاورزی و گله داری و قالیچه، جاجیم، گلیم بافی گذران میکنند. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان شاهه بخش مرکزی شهرستان کرمانشاهان واقع در یازده هزار گزی شمال باختر کرمانشاه کنار رودخانه فرسو. ناحیه بیست واقع در دشت ولی سردسیر. دارای ۲۰۰ تن سکنه میباشد. کردی و فارسی زبانند. از چاه و فرسو مشروب میشود. محصولانش قلات، حیوانات دیمی، اهالی بکشاورزی گذران میکنند. از سراب خشکه در تابستان انومیل میتوان برد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان خداوندلو بخش صحنه شهرستان کرمانشاهان واقع در هشت هزار گزی باختر صحنه نزدیک مریز آباد. ناحیه بیست کوهستانی و سردسیر دارای ۱۸۱ تن سکنه میباشد. کردی و فارسی زبانند از چشمه مشروب میشود. محصولانش قلات، میزجات، حیوانات، اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه مالرو دارد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان چوقال بخش صحنه شهرستان کرمانشاهان واقع در ۲۲ هزار گزی باختر صحنه و هشت هزار گزی شومنه کرمانشاه به مهران. ناحیه بیست واقع در دشت ولی سردسیر و متصل دارای ۱۱۵ تن سکنه میباشد. کردی و فارسی زبانند از چشمه مشروب میشود. محصولانش قلات، برنج، حیوانات، توتون، اهالی بکشاورزی گذران میکنند راه مالرو میباشد. انومیل نیز میتوان برد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است

از دهستان جلگه افشار بخش اسفند آباد شهرستان مهران واقع در هزار گزی علو و قصبه اسفند آباد و به هزار گزی جنوبی راه شومنه اسفند آباد به مهران. ناحیه بیست کوهستانی و سردسیر. دارای ۱۰۲ تن سکنه میباشد. ترکی، کردی و فارسی زبانند. از چشمه و رودخانه منداب، مشروب میشود. محصولانش قلات، انگور، حیوانات و لبنیات، اهالی بکشاورزی و گله داری، قالی بافی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان حسن آباد بخش حومه شهرستان سنندج واقع در ۲۸ هزار گزی جنوب سنندج و هفت هزار گزی خاور شومنه سنندج به کرمانشاهان، ناحیه بیست کوهستانی و سردسیر. دارای ۹۰ تن سکنه میباشد. کردی زبانند از چشمه مشروب میشود. محصولانش قلات، اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه مالرو دارد و میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۵)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) نام یکی از دهستانهای بخش شوش شهرستان دزفول است این دهستان در جنوب شهرستان دزفول بین دو رودخانه کرخه و دز واقع شده است. هوای دهستان گرمسیر و مالاریایی است آب مصرفی قرا. دهستان اغلب از دو رودخانه مزبور تأمین میشود. محصولانش قلات، دیمی و اهالی بکشاورزی گذران میکنند از ۱۹ قره بزرگه و کوچک تشکیل شده جمعیت آن در حدود ده هزار تن است. قرا مهم دهستان عبارتند از حاشیه شیخ خلعت دارای ۲۰۰۰ تن و عمله نیور دارای ۷۰۰ تن سکنه میباشد. ساکنین این دهستان از طوایف عرب وار هستند. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۶)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان جابلق بخش الیگودرز شهرستان بروجرود واقع در ۴۴ هزار گزی شمال باختر الیگودرز و چهار هزار گزی خاور راه اراک به ورود. ناحیه بیست واقع در جلگه ولی متصل دارای ۲۹۵ تن سکنه میباشد. فارسی و لری زبانند. از چشمه و قنات مشروب میشود. محصولانش قلات، اهالی بکشاورزی و گله داری، قالی و جاجیم بافی گذران میکنند. راه انومیل و میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۶)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان نورعلی بخش دلفان شهرستان خرم آباد واقع در سه هزار گزی خاور نور - آباد و سه هزار گزی خاور راه خرم آباد به کرمانشاه. ناحیه بیست واقع در جلگه ولی سردسیر مالاریایی. دارای ۴۸۰ تن سکنه میباشد. فارسی و لری زبانند از سر آب سرد و آوین باغین مشروب میشود. محصولانش قلات،

توتون، لبنیات، پشم، اهالی بکشاورزی و گله داری گذران میکنند. راه مالرو میباشد. ساکنین از طایفه نورعلی بوده در زمستان قشلاق میروند. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۶)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان کاکوتد بخش دلفان شهرستان خرم آباد واقع در ۲۴ هزار گزی شمال باختری نور آباد و هزار گزی خاور شومنه خرم آباد بکرمانشاه، ناحیه بیست واقع در دامنه سردسیر مالاریایی. دارای ۲۴۰ تن سکنه میباشد. فارسی و لری زبانند. از چشمه هام مشروب میشود. محصولانش قلات، لبنیات، پشم، اهالی بکشاورزی و گله داری گذران میکنند. راه مالرو میباشد. ساکنین از طایفه علیها هستند. زمستان قشلاق میروند. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۶)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان مرکز بخش حومه شهرستان بهبهان واقع در ۱۲ هزار گزی شمال باختری بهبهان و شش هزار گزی شمال راه بهبهان به اهواز. ناحیه بیست واقع در دشت گرمسیر مالاریایی. دارای ۲۰۶ تن سکنه میباشد. فارسی و لری زبانند. از رودخانه و چشمه مشروب میشود. محصولانش قلات، کهنج، برنج، پشم، حیوانات، اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۶)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان چالان چولان شهرستان بروجرود واقع در ۲۱ هزار گزی جنوب بروجرود کنار راه مالرو ساحلی آباد بودگی، چاما نشان ناحیه بیست واقع در جلگه کوهستانی. دارای ۲۰۶ تن سکنه میباشد. فارسی و لری زبانند از رودخانه و قنات مشروب میشود. محصولانش قلات، اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۶)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان جیرام بخش کهکلیلوپه شهرستان بهبهان واقع در چهار هزار گزی باختری جیرام مرکز دهستان و ۲۱ هزار گزی شمال راه آرزو به بهبهان از رودخانه مشروب میشود. محصولانش قلات، برنج، میزجات، پشم، لبنیات اهالی بکشاورزی و پشم داری گذران میکنند. از صنایع دستی، قالیچه، جاجیم و گلیم بافی است. راه مالرو میباشد. ساکنین از طایفه جیرام هستند. (فرهنگک جغرافیایی ایران ج ۶)

**حسین آباد** - [ح'س'ا] (ل'خ) دهی است از دهستان جابلق بخش الیگودرز شهرستان بروجرود واقع در ۳۶ هزار گزی شمال خاور الیگودرز کنار راه مالرو چکان به علی آباد ناحیه بیست واقع در جلگه متصل. دارای ۱۴۹ تن سکنه میباشد. فارسی و لری زبانند از قنات

مشروب میشود. محصولانش غلات، لبنیات، چغندر، پنبه، امانی بکشاوری و گلدرای گذران میکنند. راه مارو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ۶)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان چم خلف، بی بخش هندوستان شمال خاوری هندوستان واقع در چهار هزار گزی شمال خاوری هندوستان کنار باختر رودخانه زره ناحیه بیست و اتم در دشت گرمسیر و مالاریایی. دارای ۱۴۰ تن سکنه میباشد. هری و فارسی زبانند. آب از رودخانه زره محصولانش، غلات، امانی بکشاوری و چشم درای گذران میکنند. راه در تابستان اتومبیل رو میباشد. ساکنین از صایقه قناتی هستند. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۶)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان کویوند بخش سلسه شهرستان خرم آباد واقع در ۳۲ هزار گزی باختر انشرو و هجده هزار گزی باختر خرم آباد بکرمانشاه ناحیه بیست و نهم و در مالاریایی. دارای ۹۰ سکنه میباشد. فارسی و لکی زبانند. از رودخانه خیاط مشروب میشود. محصولانش، غلات، لبنیات امانی بکشاوری و گله داری گذران میکنند. راه مارو است. ساکنین از صایقه کولیوند میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۶)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان پلخه بخش دورود شهرستان برورد ناحیه بیست و اتم در ۱۵ هزار گزی خاور دورود و سه هزار گزی شمال راه آهن دورود به دارک ناحیه بیست و اتم در جلگه ولی معتدل. دارای ۵۷ تن سکنه میباشد. فارسی و لری زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولانش، غلات، امانی بکشاوری گذران میکنند. راه مارو میباشد. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۶)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان مرودشت بخش زرقان شهرستان شیراز واقع در ۴۳ هزار گزی شمال خاوری زرقان کنار راه فرعی مرودشت به ابرج. ناحیه بیست و اتم در جلگه معتدل و مالاریایی دارای ۳۰۷ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از رودخانه سیوند مشروب میشود. محصولانش، غلات، حیوانات، چغندر، امانی بکشاوری گذران میکنند. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان جنگه بخش کوهک شهرستان بهرم واقع در ۷۵۰۰ گزی شمال بهرم ۲۰ هزار گزی باختر شوسه چهارم بشیراز ناحیه بیست و اتم در جلگه گرمسیر و مالاریایی. دارای

۳۰۰ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولانش، غلات، مرکبات، خرما، برنج، انگور، امانی بکشاوری باغداری، قالی بافی گذران میکنند. راه فرعی است. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان شیب کوه (زاهدان) بخش مرکزی شهرستان فسا. واقع در ۲۹ هزار گزی جنوب خاور فسا و سه هزار گزی راه فرعی زاهدان بقا. ناحیه بیست و اتم در دامنه گرمسیر و مالاریایی. دارای ۲۶۹ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولانش، غلات، حیوانات، خرما، پنبه، لیمو، میوهجات امانی بکشاوری، باغداری، قالی بافی گذران میکنند. راه فرعی است. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان خنج بخش بخش مرکزی شهرستان لار واقع در ۷۶ هزار گزی شمال باختری لار کنار راه فرعی خنج به بندر شهر. ناحیه بیست و اتم در دامنه گرمسیر و مالاریایی. دارای ۲۱۵ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولانش، غلات، خرما، پنبه، انانگور، امانی بکشاوری گذران میکنند. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان فسا رود بخش داراب شهرستان فسا واقع در ۲۷ هزار گزی باختر داراب و یک هزار گزی راه مارو و فسا رود. ناحیه بیست و اتم در جلگه - گرمسیر و مالاریایی. دارای ۱۹۸ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولانش، غلات، حیوانات، پنبه، صیفی جات، امانی بکشاوری قالی بافی گذران میکنند. راه فرعی میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان شیراز واقع در ۱۲ هزار گزی شمال باختر شیراز کنار راه شوسه شیراز به اردکان. ناحیه بیست و اتم در جلگه ولی معتدل. دارای ۱۹۵ تن سکنه. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولانش، غلات، حیوانات، چغندر، انگور، امانی بکشاوری گذران میکنند. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان فسا واقع در ۴۰ هزار گزی خاور فسا و سه هزار گزی جنوب راه فرعی فسا به دارکوه ناحیه بیست و اتم در جلگه ولی معتدل

و مالاریایی. دارای ۱۶۳ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولانش، غلات، پنبه، امانی بکشاوری، قالی بافی و گلیم بافی گذران میکنند. راه فرعی میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران - جلد ۷)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان رستم بخش قهلیان و مسینی شهرستان کازرون واقع در ۳۵ هزار گزی شمال باختر قهلیان کنار شوسه کازرون به بهبهان ناحیه بیست و اتم در دامنه گرمسیر و مالاریایی. دارای ۱۶۳ تن سکنه میباشد. فارسی و لری زبانند. از رودخانه تنگ شیب و چشم مشروب میشود. محصولانش، غلات، برنج، امانی بکشاوری گذران میکنند. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان چم بخش کنگان شهرستان بوشهر واقع در ۶۴ هزار گزی شمال خاور کنگان و یک هزار گزی جنوب راه عمومی کنگان به پیشکوه. ناحیه بیست و اتم در جلگه ولی معتدل و مالاریایی. دارای ۱۶۶ تن سکنه فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولانش، غلات، خرما، انار، امانی بکشاوری، گلیم بافی گذران میکنند. راه مارو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان کامرود بخش اردکان شهرستان شیراز واقع در ۵۳ هزار گزی شمال خاور اردکان کنار راه فرعی پل خان بغالی من ناحیه بیست و اتم در جلگه ولی معتدل و مالاریایی دارای ۱۵۲ تن سکنه میباشد. فارسی و لری زبانند. از رودخانه گر مشروب میشود. محصولانش، غلات، برنج، امانی بکشاوری گذران میکنند. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان شاپور بخش مرکزی شهرستان کازرون واقع در ۳۴ هزار گزی شمال باختر کازرون و باختر رودخانه شاپور ناحیه بیست و اتم در جلگه گرمسیر و مالاریایی دارای ۱۴۸ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از رودخانه شاپور و چشم مشروب میشود. محصولانش، غلات، برنج، صیفی جات، امانی بکشاوری گذران میکنند. راه مارو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷)

**حسین آباد.** [ح س] [لج] دهی است از دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان شیراز واقع در ۹۰ هزار گزی جنوب خاور شیراز کنار راه فرعی شیراز بکنگان ناحیه بیست و اتم در دامنه معتدل و مالاریایی. دارای ۱۴۵ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از جاه مشروب میشود. محصولانش، غلات،

میکنند نام مازو میباشد. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۷ )  
حسین آباد. [ح س] [راخ] دهی است از دهستان ارسنه بالا (علیا) بخش مرکزی شهرستان فیروزآباد رودخانه فیروزآباد ناحیه بیست واقع در جلگه و مرتفع و مازریایی. دارای ۱۱۵ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از رودخانه فیروزآباد و قنات مشروب میشود. محصولانش غلات برنج اهالی بکشاورزی و گنیم افی گذران میکنند. راه مازو میباشد. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۷ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] دهی است از دهستان توابع ارسنجان بخش زرقان شهرستان شیراز واقع در ۸۴ هزار گزی خاوری زرقان و یک هزار گزی راه فرعی ارسنجان به کربال ناحیه بیست واقع در جلگه ولسی معتدل و مازریایی. دارای ۱۲۲ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولانش غلات میویجات چمنند. اهالی بکشاورزی و قالیبافی گذران میکنند. راه مازو میباشد. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۷ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] دهی است از دهستان ترا که بخش کنکان شهرستان بوشهر واقع در ۱۱۸ هزار گزی جنوب خاوردکنگان کنار راه فرعی لاریه گله دار. ناحیه بیست واقع در جلگه. گرمسیر و مازریایی. دارای ۱۰۰ تن سکنه میباشد. فارسی و ترکی زبانند. از چمن مشروب میشود. محصولانش غلات زلار میباشد. اهالی بکشاورزی گذران میکنند. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۷ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] دهی است از دهستان خسوه بخش داراب شهرستان فیاض واقع در سه هزار گزی جنوب داراب و بخش هزار گزی راه عمومی داراب به حاجی آباد ناحیه بیست واقع در جلگه. گرمسیر. دارای ۸۹ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از رودخانه معلی مشروب میشود. محصولانش غلات پسته خرما. اهالی بکشاورزی و قالیبافی گذران میکنند. راه فرعی میباشد. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۷ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] دهی است از دهستان شنه بخش خودموج شهرستان بوشهر واقع در ۴۸ هزار گزی جنوب خاورد خودموج و هفت هزار گزی جنوب و دومند ناحیه بیست واقع در جلگه. گرمسیر و مازریایی. دارای ۶۰ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از چمن مشروب میشود. محصولانش غلات اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه مازو میباشد. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۷ )  
حسین آباد. [ح س] [راخ] دهی است دکان ارسنجان بخش از دهستان راججرد

شیراز واقع در ۷۳ هزار گزی جنوب خاوردکنگان و ۲ هزار گزی راه فرعی نلیخان به کاشی و ناله بیست واقع در جلگه ولسی معتدل و مازریایی. دارای ۵۹ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از رودخانه ککر مشروب میشود. محصولانش غلات چمنند. اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه مازو میباشد. ( از فرهنگ جغرافیای ایران ج ۷ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] دهی است از دهستان خشک بخش مرکزی شهرستان آینه واقع در سی هزار گزی جنوب اقلید کنار راه فرعی ده پیده افند. ناحیه بیست واقع در جلگه ولسی سردسیر. دارای ۵۰ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولانش غلات حبوبات اهالی بکشاورزی و قالیبافی گذران میکنند. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۷ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان جزء بخش مرکزی شهرستان کاژرون واقع در ۸۵ هزار گزی جنوب خاورد کاژرون. دارای ۴۵ تن سکنه میباشد. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۷ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان سرچکان بخش بوانات و سرچکان شهرستان آباد. واقع در ۸۵ هزار گزی جنوب خاورد سروربان و کنار راه فرعی سرچکان به مرات مروت و بزد. دارای ۲۵ تن سکنه میباشد. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۷ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] ده از دهستان حومه بخش بیورد شهرستان ایرانشهر. ۵ هزار گزی خاورد بیورد به هزار گزی جنوب شوسه ایرانشهر به بیورد. جلگه. گرمسیر مازریایی. سکنه ۲۵۰ تن. زبان بلوچی آب از رودخانه بیورد. محصول غلات ذرت لبنیات شغل زراعت و گله داری. راه مازو. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۸ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] ده از دهستان ده ازبان. بخش مشیز شهرستان میرجان. ۵ هزار گزی جنوب راه فرعی کرمان. ده تا زبان جلگه. سردسیر. سکنه ۳۶۰ تن. زبان فارسی. آب از قنات. محصول غلات حبوبات شغل زراعت. راه فرعی. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۸ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] ده از دهستان گوگر بخش بافت شهرستان میرجان. ۳۵ هزار گزی شمال باختری بافت. سرد راه مازو گننا آباد گوگر. کوهستانی. سردسیر. سکنه ۱۷۵ تن. زبان فارسی آب از قنات چشمه. محصول غلات حبوبات شغل زراعت. مالداری. صنایع دست و قالیبافی بدون

نقشه راه مازو. نورهه باقر آباد جزء این ده است. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۸ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] ده از بخش پشت آب شهرستان زاویه هفت هزار گزی شمال بلنجر. ۱۲ هزار گزی راه مازو و جان. آباد به زاویه. سکنه گرم معتدل سکنه ۱۷۱ تن. زبان فارسی بلوچی. آب از رودخانه هیرمند. محصول غلات لبنیات شغل زراعت گله داری. کرباس باقی. راه مازو. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۸ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] ده از بخش شهداد شهرستان کرمان. ۲ هزار گزی شمال خاوردی شهداد سرد راه مازو و شهداد به خراسان. جلگه. گرمسیر. سکنه ۲۰ تن. زبان فارسی آب از قنات. محصول غلات خرما حبوبات شغل زراعت. راه مازو. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۸ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] ده از دهستان آهستان بخش مرکزی سیرجان. ۲۵ هزار گزی شمال خاوردی سید آباد. سرد راه شوسه کرمان به سیرجان. جلگه. سردسیر. سکنه ۱۰۰ تن. زبان فارسی. آب از قنات. محصول غلات حبوبات شغل زراعت. راه مازو. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۸ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] ده از دهستان کشکوش شهرستان رفسنجان. ۴۰ هزار گزی شمال باختری رفسنجان. ۱۱ هزار گزی خاورد شوسه رفسنجان به بورد. جلگه. سردسیر. سکنه ۱۰۰ تن. زبان فارسی. آب از قنات محصول غلات پسته لبنیات پسته شغل زراعت گله داری. راه فرعی. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۸ )

حسین آباد. [ح س] [سلطان آباد] [راخ] ده از دهستان سیزواران بخش مرکزی شهرستان جیرفت. ۲۵ هزار گزی خاورد سیزواران. کنار رودخانه هلیل. جلگه. گرمسیر مازریایی. سکنه ۹۸ تن. زبان فارسی. آب از قنات. محصول غلات برنج شغل زراعت. راه مازو. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۸ )

حسین آباد. [ح س] [راخ] ده از دهستان سیلویه بخش زرن شهرستان حکمران. ۳۰ هزار گزی جنوب زرنه. ۱۴ هزار گزی خاوردی زرنه رفسنجان. کوهستانی. سردسیر. سکنه ۹۴ تن. زبان فارسی. آب از قنات. محصول غلات حبوبات شغل زراعت. راه مازو. ( فرهنگ جغرافیای ایران ج ۸ )

حسین آباد. [ح س] [محمد حسن خان] [راخ] ده از دهستان سیزواران بخش مرکزی شهرستان جیرفت. ۱۰ هزار گزی جنوب خاورد سیزواران. سه هزار گزی خاورد راه سیزواران کهنوج. جلگه. گرمسیر مازریایی. سکنه ۹۳ تن. زبان فارسی. آب از قنات. محصول

حسین آباد

فلات، برنج، شغل، زراعت. راه مالرو. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده از دهستان حومه بخش زرنده شهرستان کرمان. یک هزار گزی جنوب زرنده. سر راه فرعی زرنده - کرمان. جلگه. متداول سکته ۹۰ تن. زبان، فارسی. آب از قنات. محصول، غلات، پنبه پیسته. شغل، زراعت. راه مالرو. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده از دهستان شیب بخش مرکزی شهرستان بندرعباس. ۶۵ هزار گزی شمال خاوری بندرعباس. دو هزار گزی جنوب راه فرعی بیناب بندرعباس پیگه. گرمسیر. سکته ۹۰ تن. زبان، فارسی. آب از رودخانه. محصول، خرما، غلات، شکر. زراعت. راه مالرو. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده از دهستان ستن بخش زرنده شهرستان کرمان. هشتاد هزار گزی شمال خاوری زرنده. سر راه مالرو جترو. راور. کوهستانی. سردسیر. سکته ۶۰ تن. زبان، فارسی. آب از قنات. محصول، غلات، حبوبات. شغل، زراعت. راه مالرو. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان کوهستان بخش راور شهرستان کرمان. هشتاد هزار گزی شمال باختری راور. ۲۵ هزار گزی شمال راه فرعی کوهستان به راور. سکته ۴۵ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان کوهستان بخش راور شهرستان کرمان. هشتاد هزار گزی باختر راور. شش هزار گزی جنوب راه فرعی کوهستان به رود. سکته ۲۰ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان کوهستان بخش راور شهرستان کرمان. ۵۰ هزار گزی شمال باختری راور کنار راه فرعی راور به کوهستان. سکته ۳۰ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از بخش شهداد شهرستان کرمان. ۲۲ هزار گزی شمال خاوری شهداد. سر راه مالرو کشت دمو. سکته یک خانوار. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از بخش شهداد شهرستان کرمان. هفت هزار گزی خاوری شهداد. سر راه مالرو کشت دمو. سکته ۵ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان درخشگان بخش مرکزی شهرستان کرمان. هجده هزار گزی شمال

خاوری کرمان. ۳۰ هزار گزی خاوری راه مالرو شهداد کرمان. سکته یک خانوار. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان باهن بخش مرکزی شهرستان کرمان. ۳۰ هزار گزی جنوب باختری کرمان. یک هزار گزی حومه کرمان. نهران. سکته ۵۰ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان زنگی آباد بخش مرکزی شهرستان کرمان. ۳۰ هزار گزی جنوب باختری کرمان. شش هزار گزی جنوب راه فرعی زرنده. کرمان. سکته ۸ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان زنگی آباد بخش مرکزی شهرستان کرمان. ۱۶ هزار گزی شمال باختری کرمان. سر راه فرعی زرنده کرمان. سکته ۴۰ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده از دهستان کوشک بخش بافت شهرستان بیرجان. هفتاد و پنج هزار گزی جنوب خاوری بافت. سر راه مالرو. سرد. کوشک. سکته ۳۱ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان کوشک بخش بافت شهرستان بیرجان. ۶۷ هزار گزی جنوب خاوری بافت. چهار هزار گزی خاوری راه فرعی بافت اصفهان. سکته ۴۵ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان دشت آب بخش بافت شهرستان بیرجان. ۲۶ هزار گزی جنوب بافت. سر راه مالرو بافت دشت آب. کوهستانی. سردسیر. سکته ۲۵ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان ازروتیه بخش بافت شهرستان بیرجان. ۱۲۰ هزار گزی جنوب بافت. چهار هزار گزی جنوب راه فرعی دولت آباد. هلی آباد. سکته ۲۰ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از بخش نیکشهر شهرستان چابهار. ۱۵ هزار گزی جنوب باختری نیکشهر. شش هزار گزی باختر شوم چابهار به نیکشهر. سکته ۴۵ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از بخش نیکشهر شهرستان چابهار. ۱۴ هزار گزی جنوب باختری نیکشهر. شش هزار گزی باختر شوم چابهار به نیکشهر. سکته ۴۵ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان لادری بخش میرجاوه شهرستان زاهدان. ۱۲ هزار گزی جنوب باختری میرجاوه. یک هزار گزی شمال راه فرعی میرجاوه به ماش. سکته ۴۰ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان تین بخش میرجاوه شهرستان زاهدان. ۱۰ هزار گزی جنوب باختری میرجاوه. هزار گزی خاوری میرجاوه به ماش. سکته ۵۰ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان غنمان شهرستان وفسنجان. ۵۵ هزار گزی خاوری وفسنجان. ۱۲ هزار گزی شمال وفسنجان. کرمان. سکته ۵۰ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان سوزدان بخش مرکزی شهرستان جیرفت. ۱۸ هزار گزی جنوب سوزدان. کفر رودخانه. هلیل. سکته ۳۱ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده از دهستان زید آباد بخش مرکز شهرستان میرجان. ۴۵ هزار گزی شمال سید آباد. هزار گزی باختر زید آباد. خانوان آباد. سکته ۲۵ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان ده تلایان بخش مشور شهرستان میرجان. ۶۵ هزار گزی خاوری بردسیر. سر راه مالرو جهاد طاق. ده نازیان. سکته ۱۸ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان بلورد بخش مرکزی شهرستان میرجان. ۶۰ هزار گزی خاوری سید آباد. سر راه مالرو بلورد کمال آباد. سکته ۹۸ تن. مزراع اکبر آباد. شنگ. شنگه غریزین علیا. قریز سفلی جزء این ده است. ماکدین از طایفه بچاقچی است. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان بلورد بخش مرکزی شهرستان میرجان. ۴۵ هزار گزی جنوب خاوری سید آباد. ۵۰ هزار گزی جنوب بلورد. سکته ۹ تن. مزراع اصغر آباد. جبروتیه جزو این ده است. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان سید آباد بخش مرکزی شهرستان میرجان. ۱۰ هزار گزی باختر سید آباد. سر راه مالرو کریم آباد. زید آباد. سکته ۳۰ تن. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۸).

**حسین آباد** [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان گاوکان بخش جبال بارز شهرستان جیرفت. ۱۰۰ هزار گزی جنوب خاوری





**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان احمدآباد بخش قزینان شهرستان مشهد. واقع در ۲۴ هزار گزی شمال باختری مشهد. ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل دارای ۲۲۲ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. چغندر. اهالی بکشاورزی، مالداری، قالیچه بافی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان چهارجانان بخش سوم شهرستان بیرجند واقع در ۵۳ هزار گزی جنوب خاوری بیرجند. ناحیه بیست واقع در جلگه گرمسیر دارای ۶۹ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. بن شن، باغات اهالی بکشاورزی، قالیچه بافی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان چهارجانان بخش سوم شهرستان بیرجند واقع در ۵۳ هزار گزی جنوب خاوری بیرجند. ناحیه بیست واقع در جلگه گرمسیر. دارای ۲۹ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. اهالی بکشاورزی، قالیچه بافی گذران میکنند. راه اتومبیل رو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان طیس مسینا بخش درمیان - شهرستان بیرجند واقع در ۴۹ هزار گزی جنوب خاوری درمیان. سر راه شوسه دستگرد به درج. ناحیه بیست واقع در جلگه گرمسیر. دارای ۲۷ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. بن شن. اهالی بکشاورزی مالداری گذران میکنند. راه اتومبیل رو - میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان القورات بخش حومه شهرستان بیرجند واقع در هجده هزار گزی شمال باختری بیرجند. ناحیه بیست کوهستانی گرمسیر. دارای ۲۱ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) ده کوچکی است از دهستان زهان بخش قزین شهرستان بیرجند واقع در ۵۳ هزار گزی خاور قزین. ناحیه بیست واقع در جلگه گرمسیر. دارای ۱۱ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است

از دهستان زهان بخش قزین شهرستان بیرجند واقع در ۹۷ هزار گزی خاور قزین. کنار راه شوسه قزین به برون. ناحیه بیست کوهستانی ولی گرمسیر. دارای ۱۶۱ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. اهالی بکشاورزی مالداری گذران میکنند. راه اتومبیل رو - میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان عربخانه بخش شوسف شهرستان بیرجند واقع در ۵۳ هزار گزی شمال باختری شوسف - سر راه مالرو عمومی شوسف. ناحیه بیست کوهستانی ولی گرمسیر. دارای ۳۹ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان مومن آباد بخش درمیان شهرستان بیرجند واقع در ۴۴ هزار گزی باختر درمیان و هفت هزار گزی شمال شوسه عمومی بیرجند بزاهدان. ناحیه بیست واقع در دامنه گرمسیر. دارای ۵۴ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. شلم، اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان بالارخ بخش کدکن شهرستان تربت حیدریه واقع در ۲۷ هزار گزی شمال خاوری کدکن و چهار هزار گزی باختر شوسه عمومی مشهد بزاهدان. ناحیه بیست واقع در دشت ولی معتدل. دارای ۱۶۵ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. خشکیار. اهالی بکشاورزی، کله داری، کرباس بافی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. مزده آق کر جزو این ده است. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان یاقین رخ بخش کدکن شهرستان تربت حیدریه واقع در ۲۵ هزار گزی شمال کدکن و سه هزار گزی خاور و منو ناحیه بیست واقع در جلگه معتدل. دارای ۱۵۲ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. بنه، اهالی بکشاورزی، کله داری، کرباس بافی گذران میکنند. راه فرعی شوسه دارد. مزده جیلر آباد جزو این ده است. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان مر کزی بخش حومه شهرستان دره گر واقع در سه هزار گزی جنوب باختری دره گزوسه هزار گزی باختر شوسه عمومی فوجان به دره گر ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل

از دهستان زهان بخش قزین شهرستان بیرجند واقع در ۵۳ هزار گزی جنوب باختری شوسف - سر راه مالرو عمومی شوسف. ناحیه بیست کوهستانی ولی گرمسیر. دارای ۳۹ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. بن شن، باغات اهالی بکشاورزی، قالیچه بافی گذران میکنند. راه اتومبیل رو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

دارای ۴۴ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. بنه. اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه فرعی شوسه دارد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان قیسر آباد بخش قیسر آباد محولات شهرستان تربت حیدریه واقع در ۵ هزار گزی شمال خاوری قیسر آباد محولات. ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۹ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان یاقین خواف بخش خواف شهرستان تربت حیدریه. واقع در ۵ هزار گزی جنوب قیسر رود. سر راه مالرو عمومی نیازآباد بشاخرجیت. ناحیه بیست واقع در جلگه و گرمسیر. دارای ۲۵۰ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. بنه. اهالی بکشاورزی، کله داری، قالیچه، کرباس بافی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. از نیازآباد میتوان اتومبیل برد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان خاککوک بخش حومه - شهرستان فردوس واقع در سه هزار گزی شمال فردوس و هفت هزار گزی باختر شوسه عمومی بیستان فردوس. ناحیه بیست واقع در جلگه و گرمسیر. دارای ۱۴۱ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. بنه، ارزن، اهالی بکشاورزی، مالداری گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان رشخوار بخش رشخوار شهرستان تربت حیدریه واقع در سه هزار گزی جنوب خاوری رشخوار ۲۰ هزار گزی شمال شوسه عمومی رشخوار سلامی. ناحیه بیست واقع در جلگه و گرمسیر. دارای ۵۶۹ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از فئات مشروب میشود. محصولانش فلات. بادام، بن شن، بنه، اهالی بکشاورزی، کله داری، کرباس و شال بافی گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۹).

**حسین آباد** [ح.س.] (راخ) دهی است از دهستان زوارم بخش شیروان شهرستان فوجان واقع در هشت هزار گزی جنوب باختری شیروان ۲۰ هزار گزی شمال مالرو عمومی شیروان به زوارم ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۷۲۹ تن سکنه میباشد. ترک زبانند. از رودخانه و چشمه مشروب میشود. محصولانش فلات. بن شن، میوهجات

انگور. اهالی بکشاورزی گلران میکنند واه مالز میباشد. یکتاب دهستان دارد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان شامکان بخش ششند شهرستان میروار واقع در جلگه گرمسیر. دارلری ۲۳۰ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میدود. محصولات: غلات، اهالی بکشاورزی گلران میکنند. راه مارو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان تبادکان بخش حومه شهرستان مشهد. واقع در ۱۶ هزار گزی خاور مشهد و ۲ هزار گزی جنوب کشف رود. ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۱۱۶ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، بنشن. اهالی بکشاورزی، قالیچه بافی و مالداری گلران میکنند. راه اتومبیل رو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان تبادکان بخش حومه شهرستان مشهد واقع در ۲ هزار گزی شمال خاوری مشهد. ناسه بیست واقع در جلگه ولی سردسیر دارای ۲۲۹ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند از رودخانه قنات مشروب میشود. اهالی بکشاورزی و مالداری گلران میکنند. راه اتومبیل رو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان گل فریز بخش خوسف شهرستان بیرجند. ناحیه بیست واقع در ۲ هزار گزی جنوب خاوری خوسف و ۱۲ هزار گزی شمال باختری گل فریز. ناحیه بیست کوهستانی ولی معتدل. دارای ۳۰ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، اهالی بکشاورزی اشتغال دارند. راه مارو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان یائین بخش تربت جام شهرستان مشهد واقع در ۱۸ هزار گزی جنوب خاوری تربت جام راه مارو صومی تربت جام بقیه حمام. ناحیه بیست واقع در جلگه صومی معتدل. دارای ۵۲ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، بنه. اهالی بکشاورزی و مکاری گلران میکنند. راه مارو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان زمیج بخش شسته شهرستان میروار واقع در ۱۳ هزار گزی خاور شسته. سر راه اراک و میروار و دستگرد. ناحیه بیست واقع در دامنه و معتدل. دارای ۱۱۸ تن سکنه

میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، بنشن. اهالی بکشاورزی، کریاس بافی گلران میکنند. راه اتومبیل رو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان قیس آباد بخش شوسف شهرستان بیرجند واقع در ۵ هزار گزی خاور خوسف و ۸ هزار گزی بناور قیس آباد ناحیه بیست واقع در جلگه گرمسیر. دارای ۲۵ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، اهالی بکشاورزی، کریاس بافی گلران میکنند. راه مارو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان میان ولایت بخش حومه شمال باختری مشهد. سر راه شوشه مشهد به قوچان ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۸۳ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، اهالی بکشاورزی مالداری گلران میکنند. راه اتومبیل رو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان رود میان خواف بخش خواف شهرستان تربت حیدریه. واقع در شش هزار گزی شمال باختری قصبه رود ۲ هزار گزی باختر شوشه صومی تربت حیدریه به نیاز آباد. ناحیه بیست واقع در جلگه گرمسیر. دارای ۶۰ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، بنه. اهالی بکشاورزی، گه داری، کریاس بافی گلران میکنند. راه اتومبیل رو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان بالا رخ بخش کدکن شهرستان تربت حیدریه. واقع در شش هزار گزی شمال خاوری کدکن. ناحیه بیست واقع در دامنه و معتدل. دارای ۹۵ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، اهالی بکشاورزی، کریاس بافی گلران میکنند. راه مارو میباشد. با اصطلاح محلی حاجی آباد نیز میگویند. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان چناران بخش حومه شهرستان مشهد واقع در ۶۸ هزار گزی باختر مشهد و ۵ هزار گزی شمال شوشه صومی مشهد به قوچان. ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۱۴۸ تن سکنه میباشد. فارسی گرد زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، چغندر. اهالی بکشاورزی، قالیچه بافی و مالداری گلران میکنند. راه فرعی بشوشه دارد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان چناران بخش حومه شهرستان مشهد واقع در ۹ هزار گزی شمال باختری مشهد و ۱۴ هزار گزی جنوب حومه قوچان باشد. ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۱۲۷ تن سکنه میباشد. فارسی و کرد زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، بنشن. اهالی بکشاورزی، قالیچه بافی و مالداری گلران میکنند. راه فرعی بشوشه دارد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان جولان خان بخش حومه شهرستان مشهد واقع در ۵ هزار گزی شمال شوشه قوچان باشد. ناحیه بیست واقع در دره، سردسیر. دارای ۱۱۶ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، اهالی بکشاورزی، قالیچه بافی و مالداری گلران میکنند. راه مارو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان صالح آباد بخش جنت آباد شهرستان مشهد واقع در ۱۱ هزار گزی شمال باختری صالح آباد و هشت هزار گزی شمال شوشه صومی مشهد به صالح آباد. ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۱۶۱ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، بنه. اهالی بکشاورزی، قالیچه بافی، مالداری گلران میکنند. راه مارو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان گمکان بخش طرفه شهرستان مشهد واقع در ۳۸ هزار گزی شمال باختری طرفه و پلشوار گزی باختر شوشه قدیمی مشهد به قوچان. ناحیه بیست واقع در دامنه ولی معتدل. دارای ۹۲ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، بنشن. اهالی بکشاورزی گلران میکنند. راه مارو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان بالا ولایت باختر بخش طبیات شهرستان مشهد واقع در ۶۳ هزار گزی باختر طبیات. ناحیه بیست واقع در دامنه ولی معتدل. دارای ۲۱۴ تن سکنه میباشد. فارسی زبانند. از قنات مشروب میشود. محصولات: غلات، بنشن. اهالی بکشاورزی، مالداری گلران میکنند. راه مارو میباشد. (فرهنگک جنراقیای ایران - ج ۹).

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان میان کتاب بخش بیستان شهرستان گناباد واقع در بازه هزار گزی جنوب خاوری بیستان و سه هزار گزی خاور شوشه صومی بیستان به فردوس. ناحیه بیست کوهستانی ولی

گرمسیر خشک دارای ۸ تن سکه میباشد. فارسی زیانند. فزانات مشروب میشود. محصولاتی غلات، آبریز، زیره، اهالی بکشاورزی گذران میکنند واه مائرو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان بیوه زن بخش فریمان شهرستان مشهد واقع در ۶۰ هزار گزی شمال باختری فریمان و ۲۰ هزار گزی خاورشوسه عمومی مشهد به تربت حیدریه ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل دارای ۲۴۳ تن سکه میباشد. فارسی زیانند. از فزانات مشروب میشود. محصولاتی غلات، چغندر، اهالی بکشاورزی گذران میکنند راه مالرو است و از جنوب شاه تپی مینوان اتومبیل رود. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان فریمان بخش فریمان شهرستان مشهد واقع در ۱ هزار گزی شمال فریمان سر راه شوسه قدسی مشهد، فریمان، ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل، دارای ۲۲۲ تن سکه میباشد. فارسی زیانند. از فزانات مشروب میشود. محصولاتی غلات، پنبه، اهالی بکشاورزی گذران میکنند. راه اتومبیل رو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] فصبه از دهستان بزد رود بخش حومه شهرستان اسفهان کنار شهر جلگه - معتدل - سکه ۳۵۰۰ تن. زبان فارسی. آب از رودخانه و چاه محصول، غلات، انگور، سیب زمینی سر درختی، سیفی، شغال، زراعت و گلخانه داری صنایع دستی زنان، پارچه وقالی بافی. دبستان و مدرسه وجود. باب دکان دارد. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] ده از دهستان بر قویه بخش حومه شهرستان شهرضا ۴۴ هزار گزی شمال خاور شهرضا کنار راه حسین آباد به نصیر آباد جلگه معتدل. سکه ۱۲۴۵ تن. زبان فارسی. آب از فزانات محصول: غلات، پنبه، شغال، زراعت راه ماشین رو. دبستان و مدرسه ۸ باب دکان دارد. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] ده از دهستان رستاق بخش اشکنر شهرستان بزد. شش هزار گزی شمال اشکنر متصل به شوسه بزد به اردکان. جنگه معتدل. سکه ۹۸۴ تن. زبان، زردختی، فارسی. آب از فزانات. محصول، غلات، آناز، سیفی، پنبه، شلغم، چغندر، برنج. شغال، زراعت، صنایع دستی زنان، کرباس بافی. راه ماشین رو. دبستان دارد. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] ده از دهستان اشترجان بخش فلاورجان شهرستان اسفهان شش هزار گزی خاور فلاورجان ۲۰ هزار گزی

شمال شوسه شهر کرد به اسفهان جلگه معتدل سکه ۳۹۶۰ تن. زبان فارسی. آب از زاینده رود محصول، غلات، سیفی، شغال، زراعت، صنایع دستی زنان، کرباس بافی، راه فرعی. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] ده از دهستان کرچیو بخش داران شهرستان فریدن ۲۵ هزار گزی شمال داران، ۵ هزار گزی شوسه ازنا به اسفهان. جلگه سردسیر. سکه ۳۰۴ تن. زبان ترکی، فارسی، آب از چشمه و فزانات. محصول، غلات، حبوبات، گرانگین، شغال، زراعت و گلخانه داری، صنایع دستی، چاییم و قالی بافی. راه ماشین رو. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] ده از دهستان پشتکوه بخش بزر شهرستان بزد ۲۰۰ هزار گزی شمال باختر بزد ۱۳۵۰۰ هزار گزی راه نوبه ابرقو. جلگه گرمسیر. مالارایی سکه ۲۴۰ تن. زبان فارسی. آب از فزانات. محصول، غلات، آوایون، شلغم، سیب زمینی، شغال، زراعت، صنایع دستی زنان، کرباس بافی، راه ماشین رو. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] ده از دهستان میانکوه بخش مهریز شهرستان بزد ۲۲ هزار گزی باختر مهریز. کنار راه حسین آباد به مهریز. کوهستانی. معتدل سکه ۱۶۰ تن. زبان فارسی. آب از چشمه. محصول، غلات، شغال، زراعت، صنایع دستی زنان، کرباس بافی. راه مالرو. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] ده از دهستان برآن بخش حومه شهرستان اسفهان ۲۸ هزار گزی جنوب خاوری اسفهان و ۲۰ هزار گزی شمال زاینده رود جلگه معتدل سکه ۱۴۲ تن. زبان فارسی. آب از زاینده رود چاه، محصول، غلات، پنبه، سیفی، شغال، زراعت، گلخانه داری راه ماشین رو. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] ده از بخش ابرقو شهرستان بزد ۹ هزار گزی جنوب خاور ابرقو ۷ هزار گزی جنوب بزد، فرعی ابرقو به نصیر آباد و سریز. جلگه معتدل مالارایی سکه ۱۲۹ تن. زبان فارسی. آب از فزانات. محصول، غلات، پنبه، زردآلو، شغال، زراعت، صنایع دستی، قالی بافی. راه فرعی. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] ده کوچکی است از دهستان حومه بخش کوهپایه شهرستان اسفهان ۴۲ هزار گزی شمال باختر کوهپایه ۲۵ هزار گزی شمال شوسه اسفهان به بزد. کوهستانی معتدل، سکه ۴۰ تن زبان فارسی. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] مرده کوچکی است از دهستان سیرم بائین بخش حومه شهرستان شهرضا و ۱۰ هزار گزی باختر شهرضا ۸ هزار گزی راه ماشین رو و شهرضا به قنبران. جلگه معتدل. سکه سه تن. زبان فارسی. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰)

**حسین آباد** - [ح س] [راخ] ده مشروب و بست از بخش سیرم بالا شهرستان شهرضا. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰)

**حسین آباد آخوند** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان عربخانه بخش شوسف شهرستان بروجند واقع در ۶۷ هزار گزی شمال باختری شوسف و ۲ هزار گزی جنوب مالرو عمومی گبو به شوسف ناحیه بیست کوهستانی ولی معتدل دارای ۲۸ تن سکه میباشد. فارسی زیانند از فزانات مشروب میشود و محصولاتی غلات، اهالی بکشاورزی مالرداری گذران میکنند راه مالرو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹)

**حسین آباد اردلان** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان جلگه زوزن بخش خواف شهرستان تربت حیدریه واقع در ۵۶ هزار گزی جنوب باختری قصبه رود و هفت هزار گزی شمال خاوری زوزن. ناحیه بیست واقع در جلگه گرمسیر. دارای ۲۵ تن سکه میباشد. فارسی زیانند. از فزانات مشروب میشود. محصولاتی غلات، اهالی بکشاورزی، مالرداری گذران میکنند. راه مالرو میباشد. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹)

**حسین آباد افشار** - [ح س] [راخ] دهی است جزو دهستان حومه بخش کرج شهرستان تهران واقع در ۱۰ هزار گزی باختر کرج و ۵ هزار گزی راه شوسه کرج قزوین. ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۶۱۷ تن سکه میباشد. ترکی و فارسی زیانند. از رودخانه کرج مشروب میشود. محصولاتی غلات، پنبه، شغال، چغندر، قند، سیفی، میوه جات، قلستان، اهالی بکشاورزی گذران میکنند. از آثار قدیم امامزاده بی بنام امامزاده ظاهر دارد. مزرعه هلل آباد جزو این ده است. باب دبستان نیز دارد. از حصارک میتوان ماشین رود. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱)

**حسین آباد سنگ** - [ح س] [راخ] دهی است از دهستان نعمت جلگه بخش فدیشه شهرستان نیشابور واقع در هجده هزار گزی شمال فدیشه ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل. دارای ۱۱۲ تن سکه میباشد. فارسی زیانند از فزانات مشروب میشود. محصولاتی غلات، اهالی بکشاورزی، کرباس بافی گذران میکنند راه مالرو میباشد. مزرعه سنگ جزو این ده است. (فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹)

حسین آباد کماز اده [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان مرکزی بخش ملبس شهرستان خرمس واقع در سه هزار گزی شمال باختری ملبس - سه راه شومه ملبس به رود - ناحیه بیست واقع در جلگه و گرمسیر - دارای ۱۴ تن سکنه میباشد - فارسی زبانند - ( از فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹ )

حسین آباد اجددی . [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان کویلی بخش سنقر کلبایی شهرستان کرمانشاه - واقع در ۳۴ هزار گزی شمال سنقر ۲ هزار گزی گرمسیریان - ناحیه بیست واقع در دامنه ولی سردسیر - دارای ۲۳۰ تن سکنه میباشد - کوشی فارسی زبانند - از راه مشروب میشود - محصولاتی : غلات ، حبوبات ، توتون اهالی بکشاورزی ، قالیچه ، چنجه و پلاش باقی گذران میکنند - تابستان از گرمسیریان اترمیبل میتوان برد - ( از فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۵ )

حسین آباد امین . [ح سردر] (راخ) دهی است جز - دهستان دشتابی بخش بوئین شهرستان نرین واقع در ۲۴ هزار گزی شمال باختر بوئین و شش هزار گزی راه عمومی - ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل - دارای ۵۰۰ تن سکنه میباشد - ترکی زبانند - از غلات مشروب میشود محصولاتی : غلات - چغندر - بوهجات - اهالی بکشاورزی گذران میکنند - از صنایع دستی : گلیم ، چنجه ، قالی بافی - راه مالرو میباشد - ( از فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹ )

حسین آباد انجیلان . [ح سردر] (راخ) دهی است جز - دهستان مرکزی بخش حومه شهرستان ساوه - واقع در ۳ هزار گزی خاوری ساوه - کنار جاده قم - معتدل - دارای ۱۳۲ تن سکنه میباشد - ترکی و فارسی زبانند از غلات مشروب میشود محصولاتی : غلات ، پنبه ، چغندر ، پنبه - اهالی بکشاورزی گذران میکنند - راه ماشین رو است - فلاق چند خانواری از این شاهسون بتدای است - ( از فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹ )

حسین آباد اوباتو . [ح سردر] (راخ) نام اصلی آن چوبان کازه است در جوغ به آن کلمه شود

حسین آباد باغخاص . [ح سردر] (راخ) دهی است جز - دهستان بهنام وسط بخش ورزین شهرستان تهران واقع در هفت هزار گزی باختر ورزین و شش هزار گزی راه عمومی - ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل - دارای ۱۶۸ تن سکنه میباشد - فارسی زبانند - از غلات مشروب میشود محصولاتی : غلات ، صیفی چغندر ، اهالی بکشاورزی گذران میکنند - راه مالرو میباشد - ( فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹ )

حسین آباد باغ سیاه . [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان خنفری بائین بخش بوئین و سر بهمان شهرستان آباد واقع در ۳۷ هزار گزی جنوب سوربان و ۴ هزار گزی شومه شیراز به اصفهان - ناحیه بیست واقع در جلگه و سردسیر بالایی - دارای ۷۰ تن سکنه میباشد - فارسی زبانند - از غلات مشروب میشود - محصولاتی : غلات ، حبوبات - اهالی بکشاورزی فارسی بائین گذران میکنند - ( فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۷ )

حسین آباد باقران . [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان حومه شهرستان نرین - ( از فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱۰ ) حسین آباد باله . [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان خیر بخش اصطهبانات شهرستان فیما واقع در ۱۸ هزار گزی شمال باختر اصطهبانات و کنار شومس اصطهبانات به قسا - ناحیه بیست واقع در دامنه ولی - معتدل - دارای ۱۰۱ تن سکنه میباشد - فارسی زبانند از چغندر و غلات مشروب میشود محصولاتی : غلات ، پنبه ، حبوبات - اهالی بکشاورزی گذران میکنند - ( فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۷ )

حسین آباد بجهه . [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان تبادکان بخش حومه شهرستان مشهد واقع در ۲ هزار گزی خاور مشهد ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل - دارای ۲۳۹ تن سکنه میباشد - فارسی زبانند - از غلات مشروب میشود - محصولاتی : غلات - اهالی بکشاورزی - مانداری گذران میکنند - راه اتومبیل رو میباشد - ( فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹ )

حسین آباد بر خوار . [ح سردر] (راخ) دهی است از بخش نجف آباد شهرستان اصفهان - ۵ هزار گزی شمال باختر نجف آباد معتدل - راه ضویچه به تهران - چگندر معتدل سکنه ۶۴۹ تن - زبان فارسی - آب از قنات محصول : غلات ، حبوبات ، انگور ، بادام ، گردو ، پنبه ، شل ، ذرات - صنایع دستی زنان : کرباس بافی - راه ماشین رو - ( فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱ )

حسین آباد بکرک . [ح سردر] (راخ) دهی است جز دهستان انشار ، ساوجبلاغ بخش کرج شهرستان تهران واقع در ۲۸ هزار گزی باختر کرج و ۵ هزار گزی جنوب دامشومه کرج خروین - ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل - دارای ۱۱۱ تن سکنه - ترک و فارسی زبانند - از غلات مشروب میشود - محصولاتی : غلات ، صیفی ، پنبه ، چغندر ، قند ، انگور ، لبنیات - اهالی بکشاورزی و گلهداری گذران میکنند - راه مالرو میباشد - از طریق شجر ماشین میرود - ( فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱ )

حسین آباد بو القیطاس . [ح سردر] (راخ)

(راخ) دهی است جز دهستان بهنام وسط بخش ورزین شهرستان تهران واقع در ۲۲ هزار گزی باختر ورزین و ۱ هزار گزی راه عمومی - ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل دارای ۶۰ تن سکنه میباشد - فارسی زبانند - از غلات مشروب میشود - محصولاتی : غلات ، صیفی - اهالی بکشاورزی گذران میکنند - راه مالرو میباشد - ( فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱ )

حسین آباد بوردگان . [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان بهنام وسط بخش شوسف شهرستان بیرجند واقع در ۸۹ هزار گزی شمال باختر شوسف و هفت هزار گزی جنوب مالرو صومی شوسف ناحیه بیست کوهستانی - گرمسیر - دارای ۹۹ تن سکنه میباشد - فارسی و عربی زبانند - از غلات مشروب میشود - محصولاتی : غلات - اهالی بکشاورزی گذران میکنند - راه مالرو میباشد - ( فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹ )

حسین آباد بهمنی . [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان شمال باختر آباد

حسین آباد بیک ده . [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان جنوب و مشرق قاضیان

حسین آباد پاکوه . [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان کمین بخش زرگان شهرستان شیراز واقع در ۹۰ هزار گزی شمال خاور زرگان و شش هزار گزی شمال خاور زرگان و شش هزار گزی شومس شیراز به اصفهان - ناحیه بیست واقع در جلگه ولی معتدل و مالارایی - دارای ۲۵ تن سکنه میباشد - فارسی زبانند از رودخانه سیوند مشروب میشود - محصولاتی : غلات چغندر - اهالی بکشاورزی قالی بافی گذران میکنند - راه مالرو میباشد - ( فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۷ )

حسین آباد پائین . [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان خیر بخش اصطهبانات شهرستان فیما واقع در ۲۴ هزار گزی شمال باختر اصطهبانات و ۱ هزار گزی راه فرعی خروین به فردر - دارای ۲۰ تن سکنه میباشد - ( فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۱ )

حسین آباد پشت نیلمان . [ح سردر] (راخ) دهی است از دهستان نهبندان بخش شوسف شهرستان بیرجند واقع در ۹۰ هزار گزی شمال باختری شوسف و ۲۵ هزار گزی شمال بهمان ناحیه بیست واقع در دشت ولی معتدل - دارای ۶۵ تن سکنه میباشد - فارسی زبانند از غلات مشروب میشود - محصولاتی : غلات ، پنبه ، اهالی بکشاورزی - مانداری گذران میکنند - راه مالرو میباشد - ( فرهنگ جغرافیایی ایران - ج ۹ )

حسین آباد تپه . [ح سردر] (راخ)